

## انتخابات شوراها:

### «نه» بزرگ مردم به هر دو جناح حکومت

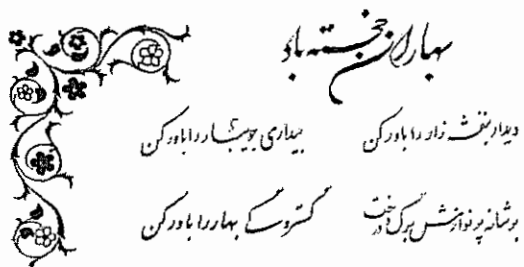
● در تهران و مراکز استان‌ها که به انتخابات شوراها از زاویه تأثیر آن بر تحولات سیاسی نگریسته می‌شد تنها حدود ۱۲ درصد در انتخابات شرکت کردند.  
● مردم نشان دادند که خواهان تحولات اساسی سیاسی، خارج از چارچوب نظام جمهوری اسلامی هستند

روز ۹ اسفند انتخابات شوراها در سراسر کشور برگزار شد. نتایج این انتخابات و میزان شرکت مردم در آن را بسیاری به زلزله سیاسی تعبیر کردند که فضا و صحنه عمومی سیاسی کشور ما را تغییر خواهد داد. در مراکز استان‌ها و شهر تهران میزان شرکت مردم به حدی کم بود که کاندیداهای نیروهای محافظه کار

با همان اندک رای دهنده خود برنده انتخابات شدند. ۲۵ میلیون نفر یعنی ۳۹٪ از افراد دارای حق رای در انتخابات شرکت کردند. میزان مشارکت در شهرهای بزرگ ۱۲٪ بوده است در تهرآن ۵۶۲۵۰ نفر در انتخابات شرکت کردند، که کمتر از تعداد آرا عبدالله نوری در انتخابات دور اول است. تعداد

آرا نفر اول در این دوره (مهدی چمران) در شهر تهران ۱۹۰ هزار رای بوده که معادل است با تعداد آرای نسفر آخر در دور اول انتخابات (غرضی). نفر دوم تهران با ۸۶ هزار رای انتخاب شد. در انتخابات قبلی شوراها در ۷ اسفند ۱۳۷۷، ۳۲ هزار شورا تشکیل شد که ۳۰۰ هزار نفر در

آن مشارکت داشتند. در این دور از انتخابات، مردم به شیوه‌های متفاوت رای عدم اعتماد خود را اعلام کردند و در نواحی که تجربه مثبت وجود داشت از امکان موجود محلی خود استفاده کردند. در خوزستان و در اهواز حضور چشمگیر قریب ۸۰٪ مردم در انتخابات و شیوه انتخاب



نوروز از راه می‌رسد. آغاز رویش و شکفتن، آغاز درهم آمیزی طبیعت و جان‌ها، روز زایش دوباره پیوندها و شادمانی‌ها، روز رفتن زمستان و ماندن روسیاهی به ذغال. بار دیگر مردم ما به استقبال روز نو می‌شتابند. خانه‌ها را از گرد و غبار سال می‌تکانند، در هر جای ممکن سبزه می‌رویانند، سفره هفت‌سین فراهم می‌کنند، آب و آئینه و سبزه را در برابر هم می‌نهند، نقل و شیرینی فراهم می‌آورند، می‌کوشند لباس‌های نو و زیبا بپوشند، با تخم‌مرغ‌های رنگین و تسبیح‌های دلنشین به دیدار هم می‌شتابند.

### نوروز و بهاران بر همه مردم ایران خفته‌بار

## ۸ مارس روز جهانی زن را به زنان کشورمان شادباش می‌گوئیم

### پاسخ زنان

### به شش سال وعده‌های بی‌سرانجام

اعلامیه کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی زن

۸ مارس روز مبارزه جهانی زنان  
علیه ستم جنسی و برای برابری را  
گرامی می‌داریم

خشونت پس از جنگ علیه زنان

در صفحه ۵

قطعه‌نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### پیامدهای احتمالی حمله آمریکا به عراق در مناسبات ایران و آمریکا

در صفحه ۲

### در این شماره

دوم خرداد دوم

فریدون احمدی  
در صفحه ۴

فقط در خدمت تشکیل جبهه جمهوری و دموکراسی باشیم!

بهزاد کریمی  
در صفحه ۷

جبهه جمهوری خواهان دمکرات آلترناتیو رژیم کنونی است

صادق کارگر  
در صفحه ۷

لوازم نظری استقرار مردم‌سالاری در جوامع دینی

علیرضا علوی‌نبار  
در صفحه ۸

خاورمیانه و دو سیاست از یک استراتژی  
حمله به عراق و تأثیرات آن

کیانوش بولکی  
در صفحه ۱۱

## همایش فدائیان خلق

### جشن ۳۲مین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق



جلسه گفتگو با مسئولین سازمان

از سمت راست، مهدی فناپور مسئول روابط عمومی، علی پورنقوی مسئول هیئت سیاسی - اجرایی علی صمد مجری برنامه و فریدون احمدی سرپرست نشریه کار

شنبه اول ماه مارس در شهر بن پایتخت سابق آلمان فدرال جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران با حضور صداهات برگزار گردید. در سالگرد حماسه سیه‌اکل به دعوت ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان دوستداران جنبش فدائی گرد هم آمدند تا بر پیوند انسانی و آزادی‌خواهانه فدائیان خلق با مردم کشورشان، ایران، بار دیگر تأکید کنند. جشنهای سالگرد جنبش فدائی در همه سالهای تبعید از همبستگی عمیق فدائیان با مردم ایران برای برپاساختن ایرانی آزاد و آباد خبر می‌دهد. ادامه در صفحه ۶

شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت در قطعنامه پایانی خود:

### استراتژی «خوداصلاحی» نظام با بن بست روبرو است

● ما حداکثر تلاش خود را می‌نماییم تا به یک جنبش فکری جدید با محوریت آزادی خواهی و دموکراسی طلبی شکل بگیرد

● مجموعه عملکرد محافظه کاران مردم را به کلی از اصلاح ساختار قدرت از درون نظام مایوس نموده است

● مردم امروز با کمال تأسف از توانایی جریان دوم خرداد به شدت مایوس شده‌اند

● دفتر تحکیم وحدت از جبهه دوم خرداد خارج شد

شورای دفتر تحکیم وحدت قطعنامه‌ای انتشار یافت که متن کسامل آن را در صفحه ۱۲ می‌خوانید.

از جبهه دوم خرداد خارج شود و جبهه جدید اصلاحی به عنوان جبهه دموکراسی خواهی تشکیل دهد. پس از پایان نشست عمومی

نشست دفتر تحکیم وحدت با عنوان جنبش دانشجویی «جنبش دانشجویی، پیش‌تاز جنبش دموکراتیک» برگزار شد. در این نشست مصوب شد دفتر تحکیم

### چهارشنبه‌سوری و کوته‌بینی مسئولان

در صفحه ۳

### توضیح

با بهترین شادباش‌های نوروزی به اطلاع می‌رسانیم که شماره آینده نشریه کار با یک هفته وقفه در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۸۲ برابر با ۲۰۰۳ منتشر خواهد شد.

### برمه‌ها پیام ۹ اسفند:

### پیش به سوی دگرگونی ساختاری

۹ اسفند را اغلب تحلیل‌گران وقایع کشور، ۲۰ خرداد به گونه‌ئی دیگر قلمداد کرده‌اند. رویدادی که بر اساس آن جناح اصلاح طلب حکومت نیز به دنبال جناح اقتدارگرای آن «نه» تاریخی خود را دریافت کرد. این انتخابات نشان داد که مسیر مردم در برابر بی‌عملی‌ها، ناتوانی‌ها، مامانگری‌ها و خلف وعده بی‌انتهای نیست و هر نیروی منتخبی که به وعده‌های خود عمل نکند و موانع اجرای آن وعده‌ها را به صراحت اعلام نکند و برای رفع آنان با تمام قوا نکوشد و از مسئولیتی که قادر به انجام آن نیست خود را کنار نکشد، با تنبیه سخت حامیان قبلی‌اش روبرو خواهد شد.

«انتخابات» ۹ اسفند همچنین نشان داد نیروئی که به پشتوانه‌ی ۲۰ میلیون رأی برآمد قابل توجهی داشت، پس از قریب ۶ سال سهیم بودن در حاکمیت و تشکیل احزاب متعدد قادر نگردید آن تعداد اعضا و کادراهی حزبی متضبط داشته باشد که با بسیج آنان بتواند آرای بیشتری نسبت به معهود نیروهای بسیج شده توسط اقتدارگرایان کسب نماید. در عین حال در در بر جمعیت‌ترین شهرهای کشور یعنی تهران، مشهد و اصفهان شاهد بودیم که در شرایط اعتراض و ناامیدی عمومی اقتدارگرایان با بسیج نیروهای خود و کسب ۲ تا ۴٪ کل آراء می‌توانند ۱۰۰٪ کرسی‌ها را تصاحب کنند.

بعضی از اصلاح‌طلبان دل خوش کرده‌اند که با کسب کرسی‌های شهرهای کم جمعیت‌تری مانند تبریز، اهواز و کرج توسط غیراقتدارگرایان و ناکامی اقتدارگرایان در بسیاری از شهرهای متوسط و کوچک و شرکت نزدیک به ۵۰٪ از کل واجدان شرایط در انتخابات، شکست چندان بزرگی نیز نصیب آنان نشده است و می‌توانند جبران مافات کنند. بعضی نیز نسبت ناچیز تعداد کرسی‌ها به انتخاب‌کنندگان، دوری کاندیداها از انتخاب‌کنندگان و عدم شناخت متقابل آنان در شهرهای بزرگ را دلیل رویگردانی مردم از شرکت در انتخابات دانسته‌اند. هنوز قرائن کافی وجود ندارد که این دسته از «اصلاح‌طلبان» تلاش دارند با سبیلی صورت خود را سرخ نگه‌دارند و یا «آرمانخواهی» کادیشان آنان را هنوز در چنان جهلی نگه‌داشته است که به جای دیدن بطن ماجرا به حواشی می‌نگرند.

تکانه‌ی رویداد ۹ اسفند قوی‌تر از آن است که از کنار آن بتوان به راحتی گذشت. این واقعه در واقع همه‌ی نیروهای سیاسی کشور را به بازنگری اساسی فراخوانده است:

- اقتدارگرایان، اعم از سنت‌گرایان قشری تا محافظه کاران «عقل‌گرا» قاعدتاً مسرور هستند که هم «اصلاح‌طلبان» و هم اپوزیسیون قانونی را به نقطه صفر نزدیک می‌کنند و پاره‌ئی از سنگ‌های از دست رفته را مجدداً فتح می‌کنند، اما آنچه را که نمی‌بینند و در مجموع واکنش‌هایشان در هفته‌ی اخیر مشاهده نشده است لزوم کسب حداقل مشروعبینی است که بتوانند براساس آن چند صباحی بیشتر در قدرت حضور داشته باشند. آنان عسافل از مشاهده‌ی این واقعیت هستند که با سرسختی‌هایشان که به سوزاندن «اصلاح‌طلبان» حکومتی و اپوزیسیون قانونی منجر شده است، تیشه به ریشه‌ی ساختارهای خودساخته، زده‌اند.

میزان مشارکت ۲۰-۱۰ درصدی مردم در شهرهای بزرگ کمترین مشروعبینی برای ارگان‌های تشکیل شده به این متوال پدید نمی‌آورد. «عقل‌گرایان» این جناح اگر تدبیر و نفوذ کافی در میان صفوف ادامه در صفحه ۲

قطعه‌نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیامدهای احتمالی حمله آمریکا به

عراق در مناسبات ایران و آمریکا

سیاست‌های ما

۱- اکنون که نیروهای نظامی آمریکا بر دروازه عراق ایستاده‌اند، معنای اظهارات بوش، که عراق، ایران و کره شمالی را عناصر محور شرارت نامید، و ابعاد گسترده این انتساب، آشکارتر شده است. ۲- با افشای نقش‌های تجلی تصمیمی سیاسی در هیات حاکمه آمریکاست، که با فروپاشی نظام دو قطبی سر برآورده است؛ تصمیمی که اگر چه امروز در مواجهه با عراق زیر پوشش مبارزه با تروریسم و خطر سلاح‌های کشتار جمعی پیش برده می‌شود، اما بر استراتژی شکل گرفته آمریکا برای حفظ و بسط فراستی ان بر رقیبان موجود، تغییر نقشه ژئوپلیتیکی جهان، تسلط بر غنی‌ترین منطقه نفتی جهان و فراتر از آن، و پیش محاصره هر رقیب احتمالی است. تا مین هژمونی آمریکا بر جهان، جوهر «نظم نوین جهانی» است که هیات حاکمه این کشور برای رسیدن به آن حرکت می‌کند.

۳- اگر سرنوشت عراق، چنان که دولت آمریکا می‌خواهد، رقم بخورد قابل پیش‌بینی است که در فردای آن نقش و نفوذ آمریکا در عراق و در منطقه فزونی یابد و مهمترین وجه منطقه‌ای این نقش و نفوذ، در مناسبات بین ایران و آمریکا بروز کند. اگر امروزه می‌توان از آمریکا به عنوان فاکتوری موثر در حیات سیاسی ایران سخن گفت، در شرایط مفروض آتی آمریکا همچون آکتوری در کشور ما عمل خواهد کرد.

۴- مناسبات تنش‌آلود بین ایران و آمریکا در اثر سیاست‌های متقابل دو کشور تشدید گردید است. چنین مناسباتی تا بحال لطافت سنگینی به منافع ملی ایران وارد آورده است. ادامه این تشنج‌ها درحداقل درگیری‌های نظامی موجب نگرانی همه نیروهای صلح‌جو و دمکرات در سطح ایران و جهان گردیده است. تلاش‌های آمریکا برای شکل‌دادن به یک آلترناتیو حکومتی مطلوب خود و تهدید مداخله نظامی این نگرانی‌ها را تشدید کرده است.

۵- مناسبات تنش‌آلوده امروز بین ایران و آمریکا نه فقط توسط عملکرد دولت آمریکا و استراتژی شکل گرفته آن، بلکه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تعیین می‌شود: صدور انقلاب هنوز رسماً از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی حذف نشده است؛ جمهوری اسلامی تاکنون یکی از عوامل سنگ‌انداز در روند صلح خاورمیانه و از تقویت‌کنندگان جریان بنیادگرا در ممانعت از تحقق صلح بوده است؛ علیرغم تکذیب پارهای از مقامات جمهوری اسلامی دایر بر عدم پیگیری برنامه‌های هسته‌ای نظامی، هنوز تردید در این باره بسیار است. بعلاوه نقض خشن و گسترده حقوق بشر در ایران توسط حاکمیت فقه‌گرا کمتر نیرویی را برای پشتیبانی فعال از آن در عرصه بین‌المللی باقی گذاشته است.

۶- بسیاری از وجوه مناسبات آتی ایران و آمریکا و تبعات آن نارویند، اما قطعی است که هرگونه تجاوزگری دولت آمریکا می‌تواند تحول عمیقی را که در جامعه ما جاری است، متاثر کرده و به انحراف کشد. تلاش برای رسیدن به توافق با محافظه‌کاران و نیز برای سمت‌دادن مطلوب و مورد نظر آمریکا به تحولات جامعه ما از طریق ایجاد آلترناتیو خاص خود، یا مداخله نظامی با همه تبعات آن، از زمره وجوه مناسبات این مناسبات است.

۷- مقابله با این تهدیدات، با مبارزه‌های علیه تجاوزگری و مداخله‌جویی آمریکا از سویی و نیروهایی در حاکمیت که تنش در مناسبات با آمریکا را دستاویزی برای تحمیل نظامی‌گری بر کشور و یا موجهی برای حراج منافع ملی ما قرار می‌دهند، میسر است. این مبارزه در برابر سیاست تنش‌افزای دولت آمریکا می‌ایستد و آن را با مبارزه برای تحول دمکراتیک جامعه ایران توأم می‌کند. مبارزه علیه سلطه‌جویی آمریکا با مبارزه برای حذف ولایت فقیه از ساختار حکومتی و تغییر قانون اساسی می‌تواند و باید سخت‌گیرانه شود.

۸- این مبارزه قطعاً از حمایت گسترده مردم ایران و نیروهایی وسیعی در سطح جهان برخوردار خواهد شد. تظاهرات ضد جنگ در روزهای اخیر در سراسر دنیا، مقاومتی که در شورای امنیت علیه سیاست آمریکا در قبال عراق شکل گرفته است، و مقدم بر این‌ها، خواست تحول در جامعه ایران، که از اعماق آن برمی‌خیزد، نیروهای حمایت از این سیاست‌اند. چنین سیاستی می‌تواند بر نیروی گسترده جهانی برای صلح و نیروی ملی عظیم برای تحول در جامعه ما اتکا کند. ۹- منافع ایران در گرو شکل‌گیری و حرکت نیروی متحد و مصممی است برای پیشبرد و تحقق سیاست بدیل: علیه مداخله‌جویی آمریکا، برای نفی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه.

سیاست‌ها:

- ما بر لزوم اتحاد نیروهای جمهوریخواه - دمکرات تأکید ویژه می‌کنیم. اتحادی که اتخاذ سیاسی ملی و صلح‌جویانه را، بعنوان سیاست بدیل جمهوری اسلامی، از ارکان خود بشناسد؛ - هم با سیاستی که دولت آمریکا را به مداخله در ایران و آلترناتیو سازی ترغیب می‌کند و هم با سیاستی که تجاوزگری این دولت را محملی برای دفاع از جمهوری اسلامی قرار می‌دهد، مخالفیم. سیاست بدیل ما در عرصه جهانی مقدمات بر نیروهای صلح و دموکراسی و در عرصه ایران بر مخالفت با هرگونه سلطه‌طلبی و حکومت دینی استوار است.

- از فشار سیاسی بین‌المللی به جمهوری اسلامی برای پیوستن به سیاست تشکیل دو دولت مستقل اسرائیل و فلسطین در کنار یکدیگر و رعایت اکید حقوق بشر استقبال می‌کنیم. ما خواهان قطع مداخلات جمهوری اسلامی در کنار صلح خاورمیانه از طریق حمایت از گرایش‌های ضد صلح و افراطی‌گری، و مشارکت در روندهای صلح بر پایه قطعنامه‌های سازمان ملل هستیم.

- ما مخالف توسعه فعالیت‌های اتمی ایران و خواهان ادامه و گسترش همکاری‌های ایران با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در امر نظارت بر تاسیسات هسته‌ای، تأمین امکان بازدید بدون اعلام قبلی این آژانس از تاسیسات مذکور و امضای قراردادهای ناظر بر این امر توسط جمهوری اسلامی ایران هستیم.

- ما از وجود روابط رسمی و گفتگو بین ایران و آمریکا، و ممانعت از گسترش تنش‌های بین آنها استقبال می‌کنیم.

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مورد نتایج انتخابات دومین دوره شوراهای

نتایج انتخابات جمعه نهم اسفند ماه، آغاز دوران تازه‌ای را در وضعیت سیاسی کشور رقم زد. این نتایج از معنا و اهمیت سیاسی بسیار برخوردار بوده و عموم نیروهای سیاسی کشور را به ارزیابی همه‌جانبه از شرایط و موضع متخذه‌شان فرامی‌خواند. در تحلیل از این نتایج، گروهی با توسل به آرای داده‌شده در شهرستان‌های کوچک و روستاهای دورافتاده خود را با میزان قابل قبول مشارکت مردم راضی می‌کنند، گروهی با این دستاویز که انتخابات شوراهای چندین مهم نبوده است، عده‌ای هم شکست نخستین دوره شورای شهر تهران را علت عدم شرکت ۸۸ درصد رای‌دهندگان پایتخت در دومین دوره شوراهای قلمداد می‌کنند. اما این‌ها هیچ کدام این واقعیت صریح و شفاف را تغییر نمی‌دهد که مردم ایران در مهم‌ترین شهرها و مراکز کشور با عدم شرکت در این انتخابات، به حکومت جمهوری اسلامی ایران و کلیه تلاش‌هایی که با دست نخورده‌نهادن ارگان‌های انتصابی اصلاح‌ناپذیر آن، قصد اصلاحش را کرده بودند، نه گفته و ابراز عدم اعتماد کرده‌اند. عدم استقبال مردم از انتخابات شوراهای تهران و دیگر

شهرهای بزرگ و پاسخ منفی آنان به نمایندگان جریان اصلاح‌طلب، چه ماهیت اعتراضی داشته باشد، چه ناشی از یأس و سرخوردگی بوده باشد، در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که مردم به سیاست‌های ارایه‌شده از سوی اصلاح‌طلبان و جبهه دوم خرداد دیگر اعتمادی ندارند و این سیاست‌ها و برنامه‌ها را رد می‌کنند. مردم ایران در روز جمعه نهم اسفند ماه، به ادامه پروژه اصلاح‌طلبان حکومتی رای منفی دادند. این رای منفی به همه جناح‌های دوم خرداد و نیز نیروهای اصلاح‌طلبی در بیرون از حکومت بود، که به ویژه در ماه‌های اخیر سرنوشت خود را کاملاً با سرنوشت اصلاح‌طلبان حکومتی گره زده بودند. نتایج انتخابات نشان داد از نظر مردم تفاوت چندانی میان سیاست این نیروها و سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی وجود ندارد. انتخابات نهم اسفند ماه نشان داد ایران به سیاست‌های تازه و نیروهای تازه‌ای نیاز دارد. این نیروها محافظه‌کارانی نیستند که در غیاب مردم توانسته‌اند به کرسی‌های شورای شهر تهران و دیگر شهرهای بزرگ دست یابند. آن‌ها در نزد مردم ایران شکست استراتژیک خورده و هیچ گونه مقبولیتی ندارند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از همه نیروهای آزادی‌خواه، دمکرات، اصلاح‌طلب و تحول‌جوی کشور دعوت می‌کند با توجه به وضعیت حساس سیاسی کشور و منطقه، برای تشکیل جبهه جمهوری خواهان و هدایت مبارزات مردم ایران به سوی دموکراسی و جمهوری تماماً انتخابی، بیش از پیش تلاش‌های خود را مشترک و گام‌های خود را بلند سازیم.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دوازدهم اسفند ۱۳۸۱

پیام ۹ اسفند:

ادامه از صفحه اول

پیش به سوی دگرگونی ساختاری

متناسب با تمایلات تحول‌طلبانه‌ی مردم کشور ما نیست.

- اپوزیسیون قانونی رژیم از نهضت آزادی گرفته تا ملی - مذهبی‌ها و روزنامه‌نگاران خواهان گشایش فضای سیاسی و انتیلافت حقوقدانان یا آزادی‌خواهان، کسانی که اغلبشان در سال‌های اخیر روزهای سختی را در زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی سپری کرده بودند، نیز به آتش «اصلاح‌طلبان» حکومتی سوختند. آنان نتوانستند بسروانته‌ی کاملاً جدا از اصلاح‌طلبان حکومتی ارائه کنند و همچنین نتوانستند این امید را در دل مردم ایجاد کنند که توانایی ایستادگی در برابر اقتدارگرایان و عقب راندن آنان را دارند. در برابر اقتدارگرایان و اصلاح‌طلبان حکومتی که هر کدام در مقطعی تاریخی (۲ خرداد و ۹ اسفند) شکستی استراتژیک خورده‌اند و بسیار بعید می‌نماید که بتوانند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند، شکست تاکتیکی بسیاری از نیروهای اپوزیسیون قانونی رژیم بازگشت‌پذیر می‌نماید. هر چند این احتمال که آنان بتوانند هدایت جریانی تحول‌طلب را که خواست اکثریت غالب مردم کشور است به دست گیرند بعید به نظر می‌رسد، اما ایشان در صورت فاصله‌گیری از حکومت و «التزام» به قوانین ارتجاعی آن می‌توانند نیروی مؤثری در تحولات آتی کشور باشند.

رادیکال‌ترین از این نیروها تغییر قانون اساسی و ایجاد جمهوری دمکراتیک، لائیک و تمام‌عیار را مطالبه می‌کنند. خواستی که با خواست اکثریت غالب نیروهای اپوزیسیون

تحول‌طلب منطبق است. - اپوزیسیون تحول‌طلب رژیم طیف گسترده و غیرمنسجمی از نیروها در داخل و خارج از کشور است.

مردم کشور با اقدام خود در ۹ اسفند با صراحت بیشتری نشان دادند که مرکز ثقل تحولات کشور در میان این نیروها قرار دارد. به تعبیر دیگر توپ بازی اکنون در زمین این نیروها می‌گردد، اما عدم اعتماد به نیروهای حکومتی و پیرامونیان آنان هنوز به اعتماد به این نیروها تبدیل نشده است و رای گسترده‌ی «نه» به جناحین حکومتی هنوز به رای «اری» به مخالفان رژیم تبدیل نشده است. این نیروها اکنون به فرصتی تاریخی دست یافته‌اند ولی زمانی دراز برای کسب اعتماد در میان مردم کشور ندارند. در صورتی که این نیروها هشپاری و نرمنش لازم را در جهت گسترده‌ترین همکاری‌ها بر مبنای اهداف مشترک از خود نشان ندهند بیم آن می‌رود که این فرصت تاریخی نیز از بین برود و بدخواهانی در داخل و به ویژه خارج از کشور قادر گردند سرنوشت شومی را برای میهن ما رقم زنند.

رخداد ۹ اسفند هم‌چنین نشان داد که مردم به نیروئی که «برای خود» و برای آنان پا به میدان بگذارد و با اعتماد به نفس، خواهان تغییر بنیادی اوضاع کشور باشد تمایل دارند. نیرویی که با درس‌گیری از تجارب گذشته رو به آینده داشته باشد و اسیر درگیری‌های داخلی و قدیمی «درخسود» و با نزدیکترین همراهان خود نباشد.

جمهوری اسلامی در کلیت خود به شدت ضعیف شده است اما هنوز تا نابودی فاصله دارد. اصلاح‌طلبان حکومتی در اجرای پروژه «مردم‌سالاری دینی»

اطلاعیه هیات رئیسه شورای مرکزی

در مورد برگزاری چهارمین اجلاس نوبتی شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۸ - ۱۰ اسفندماه ۸۱، ۲۷ فوریه - ۱ مارس ۲۰۰۳

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، چهارمین اجلاس نوبتی خود را مقارن با جشن ۳۲مین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائی برگزار نمود.

در این نشست علاوه بر اعضا و مشاورین شورای مرکزی، تعدادی از فعالین سازمان و همچنین برخی از مسئولین سازمان در دوره‌های پیشین هم‌ان اجلاس بودند.

در آغاز یاد و خاطره رفیق حسین جورشری (جواهری)، مبارز و آزادیخواه پرشور، یار و هم‌رزم فدائیان گرامی داشته شد. شورای مرکزی در آستانه ۳۲مین جشن بنیان‌گذاری جنبش فدائی، دروهای یکبار خود را به همه جانباختگان و مبارزان فدائی و تمامی مبارزان جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک مردم ایران تقدیم داشت و با یک دقیقه سکوت و در پی آن سردادن سرود «بهاران خجسته‌باد» بر عزم خویش برای مبارزه در راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی تأکید نمود.

شورای مرکزی پس از بررسی و نقد گزارشات هیات رئیسه، هیات سیاسی - اجرایی و گروه‌های کار تحت مسئولیت آن به بررسی اوضاع سیاسی در منطقه، خطر حمله نظامی آمریکا به عراق و پیامدهای آن بر رابطه بین ایران و آمریکا پرداخت و در همین زمینه قطعنامه‌ای صادر نمود. در این قطعنامه بر لزوم مبارزه هم‌زمان علیه سلطه‌جویی دولت بوش و استبداد ولایت‌فقیه تأکید شده است.

شورا همچنین طی قراری مخالفت خود را با حمله احتمالی نظامی آمریکا به عراق اعلام نموده و خواهان پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه مردم عراق برای استقرار حکومتی دمکراتیک در آن کشور شد.

اجلاس با توجه به حدت‌یابی تحولات سیاسی در ایران و تأثیرات ناشی از بحران در منطقه، از هیات سیاسی - اجرایی خواست تا در راستای تشکیل جبهه جمهوریخواهان دمکرات، در چارچوب مصوبات کنگره‌های سازمان، بر تلاش‌های خود بیافزاید.

شورا با بحثی مقدماتی در مورد وضعیت عمومی سازمان، به هیات رئیسه ماموریت داد تا با همکاری هیات سیاسی - اجرایی به تلاش برای یافتن راهکارهای مناسب جهت ادامه بحث تا راهیابی و شتاب‌بخشیدن به تحركات سیاسی سازمان بپردازد.

طرح اجرایی رانندازی تشریه اینترنتی و تعیین سردبیر آن مورد بحث قرار گرفت و به هیات سیاسی - اجرایی سپرده شد تا در همکاری با هیات رئیسه شورا، با تدقیق و بررسی آلترناتیوهای مختلف، بار دگر جهت تصمیم‌گیری به شورای مرکزی گزارش شود.

اجلاس همچنین به بحثی مقدماتی در مورد کنگره هشتم سازمان و پیشرفت کار کمیسیون‌های تدارکاتی پرداخت.

سپس به قرارهای رسیده در عرصه‌های سیاسی، تشکیلاتی و آئین‌نامه‌ای رسیدگی نموده و قرارهایی را به تصویب رسانید.

اجلاس شورای مرکزی با بررسی تمامی موارد در دستور، شنبه یکم مارس به کار خود پایان داد و شرکت‌کنندگان در آن عازم محل جشن ۳۲مین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائی گردیدند.

هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۶ اسفند ۸۱ - ۷ مارس ۲۰۰۳

قرار شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مورد حمله احتمالی آمریکا به عراق

اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نگرانی عمیق خود را از حمله احتمالی آمریکا به عراق و مخالفت خود را با این حمله ابراز می‌دارد. ناروشنی در استقرار حاکمیتی باثبات و فاجعه‌ای سیاسی مزید بر آن در کردستان عراق، پیامدهای منفی حمله در منطقه و در سطح جهان، عناصر متشکله این نگرانی‌اند. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تحقق دولتی دمکرات در عراق را امر خود مردم عراق می‌داند و همبستگی و حمایت خود را با مردم و نیروهای دمکرات این کشور در مبارزه با رژیم حاکم بر آن و برای نیل به دموکراسی اعلام می‌دارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اسفند ماه ۱۳۸۱

حکم جلب خامنه‌ای از سوی دادگستری آرژانتین صادر شد

حکم جلب علی خامنه‌ای به اتهام فعالیت‌های تروریستی از سوی دادگستری آرژانتین صادر شد. دادگستری آرژانتین حکم جلب خامنه‌ای در خالت در انفجار مرکز یهودیان بوتس آیرس در سال ۱۹۹۴ را صادر کرد. در این انفجار ۸۵ تن کشته شدند. به نوشته روزنامه «لاناسیون» دادگستری آرژانتین علاوه بر خامنه‌ای حکم جلب ۲۰ مقام دیگر جمهوری اسلامی را نیز صادر کرده است.

موجود در کشور در این راستا است. امری که طبیعتاً با دشواری‌های معینی نیز همراه است.

در حال مردم کشور ما کوشیدند که پیام ۹ اسفند را چنان کوبنده‌ادا کنند خفته‌ترین اذهان را بیدار کند و ناشنواترین گوش‌ها نیز آن را بشنوند.

آینده‌ای نه‌چندان دور نشان خواهد داد که چه نیروهایی پیام را گرفته و راهکارهای خود را بر این اساس تنظیم کرده‌اند و چه نیروهایی در دور بیاطلی در جا می‌زنند.

حسب انتظار شکست خوردند و اکنون تاوان شکست خود را می‌پردازند، اکنون در برابر جمهوری اسلامی با کلیه قوانینش به شمول قانون اساسی، پروژه جمهوری دموکراتیک و لائیک تمام عیار و عرفی قرار گرفته است. هرچند که شمایی کلی چنین پروژه‌ه‌نی برای کوشندگان اجرای آن روشن است، اما وظیفه‌ی عاجلی که اکنون بر دوش اپوزیسیون تحول‌طلب و ترقی‌خواه قرار گرفته است نحوه‌ی اجرای این پروژه و دگرگونی ساختارهای

## افزایش فشار بر هنرمندان و نویسندگان همچنان ادامه دارد

با دستگیری محمد عبیدی و امیر عزتی تعداد منتقدان سینمایی بازداشت شده به ۴ نفر رسید. کامبیز کاغان و سعید مستغاثی هم چند روز پیش از آن دستگیر شده بودند. اتهامات مطرح شده همکاری در گسترش شبکه توزیع فیلمهای سینمایی در بازار غیر رسمی، ارتباط با سیامک پورزند و تبلیغ علیه سیاستهای کلان فرهنگی جمهوری اسلامی می باشد. محمد خلیلی نویسنده و شاعر و عضو فعال کانون نویسندگان همزمان با حضور نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران دستگیر و به زندان اوین منتقل شد.

ناصر زرافشان وکیل خانواده قربانیان قتلهای زنجیره‌ای و دادخواه و عبدالفتاح سلطانی وکلای زندانیان ملی مذهبی. در این هفته محمد شریف و شیرین عبادی وکلای این وکلای زندانی اجازه ملاقات با دادخواه و سلطانی را پیدا نکردند. در حالیکه از کنار اعدام‌های سیاسی در کردستان با سکوت عبور می‌شود، نام ۱۰ تن از دانشجویان زندانی در طی این هفته بار دیگر در مجلس مطرح شد: احمد باطبی، علی افشاری، مهرداد لهراسی، اکبر و منوچهر محمدی، عباس دلدار، مهدی سنجری باف، بهروز جاوید تهرانی امیرعباس قلی‌نژاد و مرادی. این در حالیست که از سفر این هیئت به کردستان به بهانه عدم امکان تأمین امنیت جانی در آنجا به علت بحران جاری عراق، جلوگیری به عمل آمد. در این راستا خانواده‌های برخی از زندانیان سیاسی کرد از جمله مادر ساسان آل کنعان برای ارائه شکایت خود به تهران آمدند.

سازمان آل کنعان به چرم میهماننداری از دو تن از پیشمرگان کومه‌له که یکی از آنها باجناق وی بوده است در مهر ماه امسال به اعدام محکوم شده بود. او در روز سوم تلاشهای مادرش برای ملاقات با بازرسان شبانه اعدام شد. کردستان ایران در سال ۱۳۸۱ شاهد بیشترین تعداد زندانیان سیاسی در ایران بوده است. با توجه به اینکه بخصوص در این مناطق ایراد اتهام بدون هیچ گونه امکان دفاعی برای محکومیت است، به نظر می‌آید که جمهوری اسلامی ایران بار دیگر و با استفاده از شرایط بحرانی منطقه بی‌اعتنا به موازین حقوق بشر و فشارهای بین‌المللی با این اعدامها عزم خود را برای انجام یک سرکوب در صورت بحرانی شدن شرایط منطقه به نمایش می‌گذارد. و این نمایش قدرت با سکوت تأییدآمیز اصلاح‌طلبان حکومتی همراه بوده است.

## چهارشنبه‌سوری و کوتاه‌بینی مسئولان

شانه‌هایش در زیر مقنعه‌اش داشت. عرق سرد جای خودش را به گرما داده بود. دیگر اطمینان به جاسازیش را فراموش کرده بود. زمان به کندی می‌گذشت. ناظم پس از خارج کردن مریم از صف و دور کردن مواد منفجره با احتیاط به ادامه بازرسی پرداخته بود. بازرسی هر سال نسبت به سال پیش سخت‌تر می‌شد، چرا که هم دانش‌آموزان ماهرانه‌تر عمل می‌کردند و هم شدت و ترکیب مواد محترقه خطرناک‌تر می‌شد. در حال کنترل دانش‌آموز بعدی بود که ناگهان صدای انفجاری همه را تکان داد. صدای انفجار از انتهای صف بود و لیلای کوچک خونین بر زمین نقش بسته بود.

لیلا ماده محترقه را در زیر بغل خود مخفی کرده بود و از آنجا که ترکیب مواد محترقه غیر استاندارد بوده در اثر هیجان و افزایش گرما به نقطه انفجار خود رسیده و منفجر شده بود. متأسفانه مورد لیلای یک مورد خاص نیست بلکه یک مورد از دهها موردی است که هر ساله در ایام چهارشنبه‌سوری رخ می‌دهد، البته این یکی از تنها مواردی است که جمهوری اسلامی سعی در مخفی کردن آمار مصدومین را ندارد و با نشان دادن مصدومین سعی در دادن درس عبرت از یک سو و جلب مشارکت خانواده‌ها در کنترل فرزندانشان از سوی دیگر دارد.

در هفته گذشته باز هم طبق سنت هر ساله یکی از مسئولان آموزش و پرورش اعلام کرد که: «دستار دانش‌آموزان از مصدومان انفجار مواد محترقه در بیمارستانها ضروری است» ما به این مسئولین توصیه می‌کنیم که حتماً خود از این مصدومان دیدار کرده و به جای پاک‌کردن صورت مسئله و استناد کردن از روش درس عبرت دادن، به مسئولیت‌های خود در سال گذشته به بهانه توأم شدن مراسم چهارشنبه‌سوری با مراسم تاسوعا و عاشورا و در تلاش برای جابجایی مراسم به هفته قبل از محرم، اقدام به برگزاری یک مراسم رسمی گردید. اما جوانان به هیچ وجه حاضر نشدند به این تحویل تن دهند و مراسم چهارشنبه‌سوری را سر موعود خود با گستردگی برگزار کردند.

## یک مقام دولتی: ۱۵ درصد جمعیت ایران زیر خط مطلق فقر زندگی می‌کنند

به نوشته روزنامه آفتاب یزد، مجید یارمند مدیرکل دفتر تأمین اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور گفت ۱۵ درصد جمعیت ایران زیر خط مطلق فقر زندگی می‌کنند. این مقام دولتی افزود بر اساس برآوردهای انجام شده در سال ۷۹ هر خانوار شهری که ماهانه کمتر از ۷۱ هزار تومان و هر خانوار روستایی که کمتر از ۴۸ هزار تومان درآمد داشته باشد، زیر خط فقر محسوب می‌شود. در ارتباط با این اعتراف، باید در نظر گرفت که حتی اگر با یک برآورد محتاطانه، نرخ تورم در ایران را حدود ۱۵ درصد فرض کنیم، در سال جاری یعنی سال ۸۱، باید خط مطلق فقر را در مناطق شهری ایران حداقل معادل ۹۰ هزار تومان گرفت، به گونه‌ای که بخش زیر خط فقر جمعیت ایران به میزان قابل توجهی بیش

از ۱۵ درصد خواهد بود. از این گذشته، سید کالایا و خدمات مورد نیاز یک خانواده، در سال ۷۹ نیز از مرز ۷۱ هزار تومان در شهر و ۴۸ هزار تومان در روستا بسیار فراتر می‌رفت. کافی است در نظر آوریم که به عنوان نمونه در تهران دیگر یک آپارتمان دو اتاقه را نیز به زحمت می‌توان پیدا کرد که اجاره بهای آن کمتر از صد هزار تومان باشد. به همت وزیر مسکن و شهرسازی، بهای مسکن تنها ظرف یک سال گذشته ۷۰ درصد رشد کرده است. بدین ترتیب، خط فقر واقعی شاید حدود دو برابر رقم اعلام‌شده از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی باشد، بدین معنی که یک خانواده متوسط در بیامارستان چنان بی‌چشمی که در پی مشاخره از صد و پنجاه هزار تومان، کمتر از ۸۰ درصد مردم شهرهای بزرگ، یعنی مناطقی که تضاد فاحش

طبقاتی بیش از هر جای دیگر در آن مشهود است، در انتخابات نهم اسفند دست رد به سینه هر دو جناح حکومتی زدند، هم محافظه‌کارانی که با هزار رشته به مافیای قدرت و ثروت وابسته‌اند، و هم اصلاح‌طلبانی که هزار وعده سرخ‌من به مردم دادند و اکنون نیز با وقاحت می‌گویند مردم اشتباه کردند. مردم اشتباه نکرده‌اند. مردم واقفیت فقر و فلاکت و محروم بودن از آزادی را با گوشت و پوست و استخوان خود لمس می‌کنند. از نظر مردم، شش سال فرصت برای اصلاح‌طلبان کافی بود تا از مومن خود را از سر بگذرانند. این فرصت از دست رفته است و هر کس با فرصتهای تاسوعایی چشبین کند، انتظار سرنوشتی جز این نباید داشته باشد که به دست مردم کنار زده شود.

### اعتراض کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

### به بازداشت محمد خلیلی

محمد خلیلی، شاعر، مترجم و نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، روز شنبه سوم اسفند بازداشت شد. ماموران امنیتی رژیم، در پی سیاست ایجاد رعب و وحشت و خفقان و در ادامه روند سرکوب اندیشه و بیان، هم‌زمان با حضور نمایندگان حقوق بشر سازمان ملل در ایران، بار دیگر سراغ نویسندگانی رفتند که از فعالین کانون نویسندگان ایران است. خاندان را تفتیش، مدارک شخصی و دست‌نوشته‌هایش را ضبط کرده و او را با خود به مکان نامعلومی بردند. محمد خلیلی چه‌رادی آشنا در اعتراض به سانسور حاکم و آزادی‌کشی‌های رایج در کشور است و نقشی فعال در تدوین اعلامیه مشهور «ما نویسنده‌ایم» داشت. یافتن دلایلی برای بازداشت محمد خلیلی، به نظر، کار بسیج‌آمیز است، زیرا بسیاری سازمان‌های مخوف رژیم، به رسم معمول، برخلاف عرف بین‌المللی و حتی قوانین حقوقی جمهوری اسلامی، ابتدا بازداشت و سپس اتهامات کلیشه‌ای

### ملاقات بازرسان

### با امیرانتظام

فعالان حقوق بشر در ایران از این که بازرسان تانکون با خانواده‌های زندانیان سیاسی تماس نگرفتند گلّه داشته‌اند. ولی بر اساس آخرین گزارش‌ها بازرسان حقوق بشر با عباس امیرانتظام، باسابقه‌ترین زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی، ملاقات کرده‌اند. آقای امیرانتظام عضو کابینه دولت وقت پس از شبانه‌روزی در گار است تا از زبان هر قربانی و هر طعمه‌ای آنچه را که خود می‌خواهد، بیرون بکشد. فرقی نمی‌کند که این آقاری در کدام سلول زندان‌های رژیم ضبط و به صورت فیلم درآید؛ هدف آن است که قربانی درهم شکند و آن گوید و آن کند که آنان می‌طلبند. کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، در اعتراض به بازداشت محمد خلیلی، همه ایرانیان آزادی‌خواه، سازمان‌ها و گروه‌های فرهنگی و سیاسی را به کارزار اعتراض به بازداشت محمد خلیلی می‌خواند. در این شکی نیست. هر اعتراضی به این عمل، اعتراض به اعمال مشابهی است که در ایران رخ می‌دهد و تنها اقدام مشترک ماست که می‌تواند هر چه زودتر نقطه پایان بر آن بگذارد.

### سالانه ۲ میلیون متر مکعب

### از جنگل‌ها محو می‌شود

رئیس سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور اعلام کرد: برداشت‌های غیرمجاز، سالانه تا ۲ میلیون مترمکعب از حجم جنگل‌های شمال کشور را کاهش می‌دهد. به گزارش خبرنگار «اعتماد»، مهندس محمد صدی روز گذشته در آستانه هفته منابع طبیعی در جمع خبرنگاران گفت: با به کارگیری آهرم‌های پیش‌بینی شده امسال حدود ۱۰ درصد از میزان چوب‌های بازداشتی کاهش یافته و رقم قاچاق چوب بعد از آزادسازی تعرفه واردات چوب از ۱۰ هزار مترمکعب در سال گذشته به ۸ هزار مترمکعب در سال جاری کاهش یافت. او افزود: مشکل اصلی سازمان جنگل‌ها و مراتع برای حفظ و صیانت از جنگل‌های کشور برداشت‌های غیرمجاز است که بر اساس آمار ۴۲ درصد از روستاهای شمال بیشترین بهره‌بردار غیرمجاز را از جنگل‌ها انجام می‌دهند. ظرف ۱۰ سال گذشته ۶۰۰ هزار هکتار از جنگل‌های کشور مورد برداشت قرار گرفت که این میزان از ۲/۵ میلیون مترمکعب در هر سال به ۱/۵ میلیون مترمکعب در حال حاضر کاهش یافته است.

شیراز - خبرنگار آفرینش: طی ۲ روز گذشته ۵ دختر از اهالی روستای اطراف شیراز در پی درگیری و اختلاقات خانوادگی، خود را با نفت به آتش کشیدند که هر ۵ نفر بر اثر شدت سوختگی در بیمارستان چان باختند. (ترنس) یکی از ۵ دختری که در پی مشاخره

خانوادگی اقدام به خودسوزی کرده بود وی که فارغ‌التحصیل الهیات در مقطع کارشناسی بود علت خودسوزی را مخالفت پدرش در رفتن او به سرکار اعلام کرد. وی به دلیل ۹۵ درصد سوختگی در بیمارستان چان باخت. مریم ۱۷ ساله با ۷۳ درصد سوختگی، فهیمه ۱۵ ساله

با ۱۰۰ درصد سوختگی، گلرخ ۱۴ ساله با ۶۷ درصد سوختگی و زهره ۱۴ ساله با ۹۰ درصد سوختگی از دیگر مصدومینی بودند که قبل از مرگ علت خودسوزی را تعصبات خانوادگی، سوختگی درگیری‌ها و کتک خوردن توسط آنها اعلام کرده‌اند.

## شورای نگهبان:

### انفرادی، چشم‌بندزدن، ملاقات نداشتن، مصداق شکنجه نیست

طرح منع شکنجه در کمیسیون قضایی مجلس در حال بررسی است. شورای نگهبان به ماده یک طرح که مصداق شکنجه در آن برشمرده شده است، ایراد گرفته و گفته است: جیس انفرادی - چشم‌بندزدن - ملاقات‌نداشتن و... در صورتی که قاضی بدون نیت شکنجه حکم آن را صادر کند از مصداق شکنجه نیست. مجلس در مهرماه گذشته برای حل نهایی مسأله، طرح را به مدت

یک ماه سکوت گذاشت و اینک زمان رسیدگی به آن آغاز شده است. ظاهراً علی‌اکبر محتشمی یکی از اعضای کمیسیون قضایی که در دو جلسه بررسی این طرح حضور داشته، نظرات خوب و تعیین‌کننده‌ای داده که بسیار موثر بوده است ولی وی به دلیل مشغله‌های خارج از مجلس در رابطه با لبنان و فلسطین فرصت نمی‌کند که در جلسات کمیسیون شرکت کند. دو تن دیگر از اعضای کمیسیون نیز آرای می‌دهند که گاه همسو با اصلاح‌طلبان و گاه همراه با محافظه‌کاران است. این تحولات باعث کاهش آرای جناح اکثریت در کمیسیون قضایی شده است. یک عضو کمیسیون قضایی در این باره گفت: پیش‌بینی می‌شود که به احتمال قریب به یقین، طرح منع شکنجه نیز به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود.

## دوم خرداد دوم

**انتخابات شوراها تلنگر ده‌هامیلیونی مردم به هر دو جناح حکومتی و اعلام شکست مشی**

**و منشی است که ایجاد تحول و اصلاحات را از بالا و در درون حکومت می‌جوید**

فریدون احمدی

انتخابات شوراها در روز ۹ اسفند و نتایج آن نقطه عطف دیگری در سیر پیشرفت روندهای سیاسی در کشور ما بود. در شهر تهران و در مراکز استان‌ها و اغلب شهرهای بزرگ کشور میزان شرکت مردم در انتخابات شوراها بسیار ناچیز بود. این عدم شرکت بحدی بود که کاندیداهای جناح محافظه‌کار و تمامیت‌گرا با در صد کمی از آرا بعنوان برنده یک انتخابات عملاً تحریم شده از صندوق‌های رای سر در آوردند. تحریم کامل و عملی انتخابات نشان داد که مردم ایران دیگر حاضر نیستند بازی و انتخاب بین دو بازیگر حکومتی صحنه سیاسی کشور، دو جناح حکومت، ادامه یابد و با نشان دادن کثارت قمری پر رنگ به اصلاح‌طلبان، آنان را نیز از میدان اخراج و به سرنوشت محافظه‌کاران رقیب دچار کردند.

### شکست هر دو جناح

انتخابات شوراها نشان داد که صبر و متانت و فرصت‌دهی مردم محدود است. نشان داد که انتخابات ریاست جمهوری دور گذشته آخرین فرصتی بود که توسط بخشی از مردم به اصلاح‌طلبان حکومتی داده شد تا وعده‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبانه خود را پیش برند. این انتخابات نشان داد که مردم خواهان تغییر و دگرگونی بنیادی وضعیت سیاسی کشور هستند و دیگر آمیدی به برآورده شدن آن در چارچوب نظام و ساختار سیاسی کنونی و بازگردان آن ندارند. کاندیداهای نیروهای تمامیت‌گرا نیز بهیچ وجه برنده این انتخابات نیستند. آنها مدت‌هاست که بازی را باخته‌اند.

آنها با وجود همه امکانات حکومتی به تناسب محل همان رای کمتر و یا اندکی بیشتر از ده در صد قبلی خود را داشتند و با همتان رای برنده یک انتخابات فاقد مشروعیت شدند.

### بی‌تفاوتی سیاسی یا اعتراض

شواهد متعددی حاکی از آن است که تحریم عملی انتخابات شوراها از سوی مردم نه به دلیل فاصله‌گیری از سیاست و بی‌تفاوتی سیاسی بلکه بر عکس عمدتاً به دلیل نگاه سیاسی به انتخابات شوراها و غیر مهم و بی‌تأثیر دانستن جایگاه و نتایج آن در ایجاد تحولات سیاسی مطلوب بوده است. در شهر تهران و در همه شهرهای بزرگ که جو و نگاه مردم به امور سیاسی تر از مناطق دیگر است میزان شرکت مردم بسیار کمتر بوده است و این نشان می‌دهد که تصمیم به عدم شرکت از زاویه سیاسی اخذ شده است. قابل پیش‌بینی است که بسیاری اصلاح‌طلبان بکوشند برای رهاکردن گریبان

## خشونت پس از جنگ علیه زنان

ادامه از صفحه ۵

کردند. البته ارقام واقعی که شکایت نمی‌شود را باید در نظر گرفت.

۷۵ درصد زنان کامیوجی که شوهرانشان در جنگ‌های داخلی شرکت داشتند، پس از ورود سپاه صلح سازمان ملل در سال ۱۹۹۵، قربانی خشونت‌های خانوادگی شدند. بسیاری از آنها مورد تیراندازی شوهرانشان واقع شدند، چراکه سپاه صلح سازمان ملل بر اثر سیل‌انگاری مردان را خلع سلاح نکرده بود.

مسئول زنان شورای امنیت سازمان ملل در تحقیقاتی در باره زنان، صلح و امنیت هم‌زمان با تحقیقات یوننی‌فم به یک نتیجه می‌رسد. مسلح شدن مردها، خطر شونت علیه زنان را افزایش می‌دهد. «خشونت خانوادگی در زمان جنگ زیاد می‌شود و در صلح بعد از آن افزایش می‌یابد».

۱۰۰ میلیون تن در اثر جنگ در قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم کشته شدند. زمانی که مردها در جبهه‌ها، جان خود را از دست می‌دهند، زنان و کودکان بر اثر بمباران روستاها و شهرها و از گرسنگی و یا تشنگی و یا تشنگی و یا تشنگی و بیماری‌های جنسی مانند ایدز به خاطر تجاوزها و وادار کردن زنان به فحشا جان می‌بازند. چنان چه این زنان زنده بمانند تمام عمر از کابوسی‌هاو فکر خودکشی‌کردن رهایی نمی‌یابند. و یا آنگاه که شوهرانشان از جبهه‌ها بازمی‌گردند شکنجه می‌شوند و یا حتی کشته می‌شوند چراکه شوهرانشان احساس می‌کنند که شرافشان لکه‌دار شده چون که از طرف بیگانگان مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند.

## رفسنجانی و دروغ‌های همیشگی‌اش

رسمی و غیررسمی، شکنجه‌گاه‌های آشکار و پنهان، به سازماندهی دسته‌های ترور نمی‌پردازد.

حال که «افراد معروف» شکست خورده در انتخابات شوراها نمی‌توانند از خود دفاع کرده و سئوالاتی از وی بکنند، بد نیست از زبان آن‌ها به برخی سئوالات اشاره‌ای داشته باشیم.

آقای رفسنجانی شما کی فرصت دادید از رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، حقایق به مردم گفته شود. از ثروت‌اندوزی افسانه‌ای توام با چنایت شما و امثال شما سخن گفته و راز قتل‌های زنجیره‌ای را فاش ساخته از غارت ثروت ملی سپرده برداشته شود. از آزادی پوشش، زنان، آزادی بیان عقیده دفاع شود... و در نهایت ما و دیگران وعده دهیم که اگر انتخاب شویم به این وضعیت خاتمه خواهیم داد و به آن‌ها بگویم گزرمه‌های رژیم شبانه و روزانه نخواهند توانست به حقوق فردی و اجتماعی شما تجاوز کنند و به آزار و اذیت شما بپردازند. زیرا جامعه را از وجود چنین دستگاه‌های هولناکی پاک خواهیم کرد.

اپوزیسیون فقط یک امر ساده و ظاهراً پیش پا افتاده را اعلام خواهد کرد که ای مردم شریف ایران ما نه گریه و زاری شما، بلکه شادیتان را می‌خواهیم. و تلاش خواهیم کرد همیشه شاد باشید، با صدای بلند در خیابان‌ها، در کوچه‌ها، در خانه‌ها بخندید، برقصدید، بدون این که از هجوم سربازان گمنان رژیم ققها واهمه‌ای داشته باشید. و به دختران و پسران و به زنان و مردان بگوید آزادید دست در دست هم، شانه در شانه در پارک‌ها، در خیابان‌ها با چهره‌ای مملو از شادی قدم بزنند و ما امنیت شما را بجان می‌خوریم.

آیا همه این‌ها را اگر ما حق داشتیم از طریق رسانه‌های جمعی با مردم در میان بگذاریم، آرای چندصدهزار نفری شما در میان آرای میلیونی اپوزیسیون دموکرات گم نمی‌شود؟ و در بهترین حالت به دسته ۵ درصدی جامعه تبدیل نمی‌شدید؟

و پرسش آخر این که مگر میلیون‌ها رای داده نشده به صندوق‌های رای و تحریم عملی انتخابات، معنایی جز نفی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی توسط اکثریت مطلق مردم ما دارد؟

### یکی از مجازات‌های پیشنهادی

#### به جای مجازات سنگسار

#### اعدام می‌باشد

قوه قضاییه در حال تعیین مجازات جایگزین سنگسار است و قصد دارد به زودی آن را به صورت یک ماده واحد را تصویب به مجلس شورای اسلامی بفرستد. با این وجود مسئولان بلندپایه این قوه از ارائه هرگونه توضیحی در باره آن خودداری می‌کنند. تنها روابط عمومی قوه قضاییه در گزارشی مبهم اعلام کرده است که در جلسه هفته گذشته مسئولان قوه قضاییه ماده واحد پیشنهادی معاونت قضایی در باره تعیین مجازات برای محکومان به اعدام و رجم که مورد عفو قرار گرفته‌اند مورد بحث و بررسی قرار گرفت و برای تکمیل و اصلاح آن به معاونت قضایی ارجاع داده شد. بر اساس آنچه از گزارش روابط عمومی قوه قضاییه برمی‌آید، در ماده واحد پیشنهادی، محکومان به سنگسار و همچنین محکومان به اعدام پس از این که مورد عفو قرار گرفتند، به تحمل مجازات‌های دیگری محکوم می‌شوند.

### رتبه ایران هم سطح با بوركینافاسو!

آخرین برآوردهای انجام شده توسط دانشگاه کلمبیا و موسسه علمی و پژوهشی مرسر در لندن از شرایط کاهنده زیست محیطی در ایران و پایین بودن کیفیت زندگی در پایتخت، حکایت می‌کند. طبق آمارهای موجود با توجه به شاخص‌های پایداری محیط زیست ایران رتبه یک صد و چهارم جهان را به دست آورده و شهر تهران نیز از نظر کیفیت پایین زندگی و آلودگی بالای زیست محیطی به عنوان یازدهمین شهر جهان انتخاب شده است. رتبه ایران در این برآورد پایین‌تر از کشورهایی چون بنگلادش، آنگولا و قرقیزستان و در کنار کشورهای بونکینافاسو، آریزایی شده است.

می‌خواهند، و عدم شرکت آنان در دو جهت عمل کرد:

اول رهبران اصلاح طلب غیرحکومتی (اعم از چپ - دموکرات، ملی مذهبی) معتقد به تغییرات تدریجی و گام به گام در جمهوری فقیه‌زده را تنبیه کرد و به آن‌ها نشان داد که نمی‌خواهند شریک خطاهای مکرر آن‌ها شوند و توهم‌پراکنی آن‌ها در مورد جناح اصلاح‌طلب حکومتی دیگر رنگ باخته است.

دوم و در عین حال مهمترین جهت آن بی‌ثمر بودن تحول از طریق صرفاً در پای صندوق رای به نمایش گذاشت و در آرامشی که از پرسداترین غرش‌ها نیز پراوازه‌تر بود، به حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی نه گفتند. بنابراین مردم از یک سو برخی از رهبران مساشات‌گرا را تنبیه کردند و از طرف دیگر اعلام کردند که به کلیت جمهوری اسلامی بی‌اعتماد هستند و آن را نمی‌خواهند.

رفسنجانی عادت دارد دروغ را آنچنان بزرگ بگویم که دیگران حداقل بخشی از آن را باور کنند. باید از وی پرسید اگر اپوزیسیون تعداد رایشان با انگشتان دست قابل محاسبه است، بنابراین این همه بگیر و ببندها، و به تلویزیون کشیدن‌ها برای چه امری صورت می‌گیرد؟ به چه دلیل اکثر قریب به اتفاق روزنامه‌های مستقل و حتی نیمه مستقل درشان تخته شده است؟

اگر اپوزیسیون نیرو ندارد چرا شما و هیالک‌های شما حاضر نیستند به خواست میلیون‌ها ایرانی در مورد رفتارندوم قانون اساسی و جمهوری اسلامی تن دهید؟ رفسنجانی نیک می‌داند که اگر شرایط دموکراتیکی فراهم آید و مردم بدانند که رای آن‌ها نافذ و جاری است و نتیجه آرایشان آن‌ها را از شر اختاپور رژیم فقاحتی نجات خواهد داد، در پای صندوق‌های رای صف‌های چندین کیلومتری تشکیل خواهند داد، و چنین روزی پایان عمر چندین ساله ایرن ویران‌کن جمهوری اسلامی خواهد بود.

رفسنجانی اگر یک ذره حیا متی‌داشت و بر آنچه می‌گوید خود نیز باور نداشت در برابر خواست مردم ایران مبنی بر رفتارندوم قانون اساسی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی این همه مقاومت نمی‌کرد و علاوه بر زندان‌های

رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که در دروغ‌گفتن دست دروغگویان جهان را از پشت بسته، از تعداد اندک برخی کاندیداهای مستقل در تهران ابراز خوشحالی کرده و در نماز جمعه تهران چنین گفت: «آمریکایی‌ها در ایران از جریانی حمایت می‌کردند که تصور نمودند آن‌ها میلیون‌ها رای شوراها، نشان داد که آرای آن‌ها را باید با عدد انگشتان محاسبه کرد... همان افراد (کاندیداهای غیرحکومتی) حداکثر ۱۰ هزار رای آوردند. در حالی که نامزدهای آنان بسیار معروف هم بود.

رفسنجانی بدین ترتیب می‌خواست با یک تیر نه ۲ بلکه ۳ نشان بزند!!

اول: به روان همیشگی و با زیرکی خاص خویش به طور غیرمستقیم اپوزیسیون را محدود به آن‌هایی بکنند که تحت نام ملی - مذهبی و یا نام‌های مشابه با التزام به قانون اساسی به فعالیت کج‌دار و مریز خود ادامه می‌دهند.

دوم: با آمریکایی جلوه‌دادن چنین جریانی به طور ضمنی، خواست تلوخا به آمریکا بنهاند که آن‌ها به دلیل تعداد اندکشان قابل حمایت نیستند، بنابراین به نفع آمریکایی‌ها است که به تلاش‌های پشت پرده آدم‌های رفسنجانی برای معامله با آمریکا، پاسخ مثبت دهند.

سوم: چهره انتخابات به شدت غیردمکراتی را واژگونه نشان داده و مدعی شد که گویا در رقابت آزاد کاندیداهای غیرحکومتیان، آرایشان با تعداد انگشتان قابل محاسبه است. طبیعی است که رفسنجانی سخنان فوق را در شرایطی بر زبان جاری می‌کرد و می‌دانست که به حرکت چرخش ساطور تیز دستگاه قوه قضاییه و سایر ارگان‌های سرکوب نظام، «افراد معروف» مورد حمله وی قادر به ارائه پاسخ نیستند. از این رو وی فارغ از دغدغه پاسخ مستقیم، به تکرار دروغ‌های خویش پرداخت و عین خیالش نشد که از خود پرسد چرا ۸۶ درصد واجدین شرایط در تهران از شرکت در انتخابات خودداری کردند و معنای این عدم شرکت چی بود؟ اگر چنین سوال طرح می‌شد، این راز آشکار می‌گشت ۸۶ درصد مردم تهران از رژیم فقاحتی بیزارند و جمهوری تمام عیار

انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: احضار نویسندگان مطبوعاتی نگرانی عمومی را دامن می‌زند. به گزارش واحد دریافت خبر ایستا، در این بیانیه که طی نمابری به ایستا ارسال شده است، انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر ایران با ابراز تاسف از این اقدام‌های شتابزده، خواستار شفاف‌شدن هر چه زودتر وضعیت نامبردگان است.

می‌شوند. تجارت‌کنندگان از این معامله ۵ تا ۷ میلیون دلار سود می‌برند. در این تحقیقات آورده شده است که رابطه بین جنگ و تجارت زنان کاملاً آشکار است - مافیایی که از طریق تجارت زنان بلیون‌ها به دست می‌آورد، در کار تجارت اسلحه نیز دست دارد.

سن فحشا در پوردهای سربازان سال به سال پایین‌تر می‌آید.

به طور مثال ۳۰ درصد بردگان سکسی در کامبوج بین ۱۲ تا ۱۷ سال سن دارند. در مقدونیه ۱۰۰۰ دختری که از پوردها آزاد شدند، کمتر از ۱۵ سال داشتند. تحقیقات «جنگ و صلح» در سیرالئون به دختر ۱۴ ساله حامله‌ای برخوردند که «سال‌ها» توسط شورشیان زندانی بود. او تعریف می‌کند. من بایستی برای آن‌ها آشپزی می‌کردم و به طور مرتب مورد تجاوز قرار می‌گرفتم». این دختر به وسیله یک گروه خودیاری کسانی که به زور به فحشا گمارده می‌شوند، امکان فرار یافت. این تحقیقات می‌افزاید: ما بسیار تحت تأثیر کمک زنها به یک دیگر با وجود مذاهب متفاوت و تعلق به قوم‌های ملی متفاوت، قرار گرفتیم. زمانی که مردها علیه یکدیگر می‌جنگیدند، زن‌ها به یکدیگر یاری می‌رسانند. نه فقط در سیرالئون تحقیقات یوننی‌فم می‌گوید: وجود اسلحه برای زنان دیگر اطمینان خاطر نیست بلکه دلیل امنیت کمتر است. وقتی زن‌ها بدون ترس زندگی می‌کنند، کشور آن‌ها نیز همینطور است. جایی که زنان خود را در امنیت می‌یابند، صلح امکان‌پذیر است. بزرگ‌دان: شهلا فرید

### شیخ قدرت:

#### ما روحانیان می‌مانیم

#### و همه شما را کفن می‌کنیم

شیخ «قدرت علیخانی» نماینده بوئین‌زهرا و آوج روز چهارشنبه خطاب به خبرنگارگفت که «نباید قدرت و نفوذ روحانیت را در کشور دست کم گرفت و شما هم راهی جز تبعیت از آن‌ها ندارید». به گزارش خبرنگار «رویداد» وی که در جمع خبرنگاران پارلمانی در مورد انتخابات شوراها و نتایج آن سخن می‌گفت، اضافه کرد: اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند که ۸۰۰ هزار رای تهرانی‌ها را با خود خواهند داشت ولی نفر اول آن‌ها تنها ۶۰ هزار رای آورد. وی گفت که هر جریانی یک دوره دارد و این دوره به پایان می‌رسد. علی‌خانی در پاسخ به این پرسش که «آیا دوران شما هم به پایان می‌رسد؟» گفت: «ما روحانی هستیم و همه شما (خبرنگاران) را پارو می‌کنیم. مگر می‌شود با روحانیت درافتاد؟ ما می‌مانیم تا همه شما را کفن کنیم. تا نبرشته به ما ببینید زیرا ملت با ماست.

# پاسخ زنان به شش سال وعده‌های بی‌سرانجام

در آستانه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، کسی نامزد ریاست جمهوری شد که حرفهایش در پاسخ به سئوالبهایی که در مورد وضعیت زنان از او می‌کردند، بی‌تناسب با لباسی که بر تن داشت به نظر می‌رسید. سخنان خاتمی در مورد زنان، متمایز از همه حرفهایی بود که هم‌لباس‌های او در دو دهه قبل می‌زدند. اکثریت زنان ایرانی تصمیم گرفتند با رای دادن به این کاندیدا، خواست‌های خود را که قریب بیست سال سرکوب شده بود، طنینی رسا بکشند.

اما پس از انتخابات، تقریباً همه آن حرفهای فریبنده فراموش شد. حتی یک وزیر زن هم در لیست کابینه خاتمی جای نگرفت. وقتی زنان سهم رای خود را به سود یک جناح حکومتی به صندوقها ریختند، نقش آنها تمام شده تلقی شد و اصلاح‌طلبان حکومتی از زنان نیز مانند کارگران، جوانان و روشنفکران خواستند تا به پروژه دوم خرداد فرصت دهند و در انتظار به ثمر نشستن توسعه سیاسی بنشینند.

در فاصله خرداد ۷۶ تا خرداد ۷۹، چند مصوبه ضدزن مانند جداسازی زنان و مردان در مراکز درمانی از تصویب مجلس پنجم گذشت. زنان ایرانی به امید آن که با تغییر اکثریت مجلس، در برپاشنه دیگری بپرند، در اسفند ۷۸ بار دیگر رای خود را در کفنه ترازوی اصلاح‌طلبان گذاشتند. اما از مجلس ششم نیز چیزی عاید زنان نشد. حتی پیوستن ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض جنسی نیز در محاق است و اصلاح‌طلبان از خود اراده‌ای برای تحقق آن نشان نداده‌اند.

در حالی که زنان ایران، بخش بزرگی از بار مبارزه جنبش مدنی و آزادیخواهان را بر دوش می‌کشند، در حالی که در عرصه اجتماعی، زنان بدون اعتنا به قید و بندهای تحمیلی، حضور دارند، حیثه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، کماکان در سیطره عقب‌مانده‌ترین نوع مردسالاری است. این مردسالاری، ریشه در ایدئولوژی حکومت مذهبی دارد، پیشی که محافظه‌کار و اصلاح‌طلب در آن شریکند.

پیشرفته‌ترین اصلاح‌طلبان، به جای تلاش پیگیرانه برای لغو قوانین ارتجاعی ضد زن، بدان امید بسته‌اند که فلان روحانی در قم، فتوای بلامانع بودن برابری دینه زن و مرد را صادر کند. اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، هر اختلافی که داشته باشند، نگرشی فقهاتی به مسائل زنان دارند. از نظر هر دو جناح، پاسخ خواستهای زنان را باید در فقه جستجو کرد، فقهی که تا مغز استخوان ضدزن است.

در نیم اسفند ۱۳۸۱، زنان ایران به شش سال وعده‌های بی‌سرانجام پاسخ دادند. تحریم انتخابات محلی شهرهای بزرگ از سوی بیش از ۸۰ درصد مردم، از جمله ریشه در سرخوردگی زنان ایران از اصلاح‌طلبی به سیاق دوم خردادی‌ها دارد. زنان ایران دیگر این بار حاضر نشدند تا نقش ماشین رای را ایفا کنند. آنها به پای صندوقها نرفتند تا اعتراض خود را به هر دو جناح حکومت اعلام کنند.

اکنون که جنبش زنان ایران خود را از قید محدودماندن در چارچوب تنگ دوم خرداد رها کرده است، بسیاری نگاه‌ها به این جنبش

دوخته شده است. این جنبش در تعیین سرنوشت ایران، نقشی تعیین‌کننده ایفا خواهد کرد. در این تردیدی نیست. اکثریت زنان ایران، می‌دانند که جز با یک تحول عمیق سیاسی، اهانت بزرگی که از طریق حاکم‌کردن قوانین و مقررات ارتجاعی مردسالارانه به نیمی از ایرانیان شده است، زدودنی نیست. متقابلاً، زنان ایران با ثبت پایان اصلاح‌طلبی حکومتی، مسئولیت سنگینی را بر دوش نیروهای آزادخواه و دمکرات خارج از حکومت گذاشته‌اند. زنان ایران، آن بخش از اپوزیسیون را نیز که رسوبات ضد زن در پیش و سیاست آنان غیر قابل اغماض است، مشمول نه گفتن پرطنیشان به هر دو جناح حکومت کرده‌اند. آزادخواهان ایران باید بدانند که اگر در تحولات سیاسی دهه‌های گذشته، نیروهای سیاسی هنوز می‌توانستند حل مسئله تبعیض جنسی را به عنوان یک موضوع فرعی به آینده‌های نامعلوم موکول کنند، در تحول سیاسی پیش روی ما، دیگر هیچ‌کس را گریزی از پاسخ صریح به مسئله زن نیست. برابر حقوقی زنان و مردان، اکنون مهمترین شاخصی است که با آن می‌توان کارایی نسخه‌های سیاسی برای آینده ایران را سنجید. نیمه تحت ستم جامعه ایران، با تمام قوای خود در میدان مبارزه اجتماعی و سیاسی است و نخواهد گذاشت خواستهایش مانند گذشته به فراموشی سپرده شود. نیروهای آزادخواه را می‌توان از این طریق شناخت که برابر حقوقی زنان و مردان را بدون قید و شرط و عذر و بهانه مذهبی و فرهنگی و غیره، در صدر برنامه سیاسی خود می‌گذارند.

## اعلامیه کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی زن

### ۸ مارس روز مبارزه جهانی زنان علیه ستم جنسی و برای برابری را گرامی می‌داریم

۸ مارس روز جهانی زن را به زنان کشورمان شادباش می‌گوییم. ۸ مارس تجلی خودآگاهی زنان و مبارزه آنان برای دستیابی به حقوق انسانی برابر است. به دلیل فشار شدیدی که بر زنان کشورمان در زندگی اجتماعی و خصوصی وارد می‌شود و ناشی از ستم جنسی علیه زنان بصورت نابرابری حقوقی، تحمیل ستن عقب‌مانده و گسترده فرهنگی فرودست‌نگر به زن است، این مبارزه نقش و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. تحت این شرایط زنان کشور ما توانسته‌اند به دیدگاهها و موازین حقوقی قابل توجهی چه در عرصه اجتماعی و چه در مناسبات درون‌خانوادگی نائل آیند.

در سال گذشته، سلطه قوانین زن‌ستیز همچنان بر زنان کشورمان ادامه داشت و حکومت دینی سرسختانه مانع هرگونه تغییری در آنها شد. به بهانه تقدس دینی، هرگونه انتقاد از این قوانین با واکنش شدید همراه شد. آن دسته از قوانینی که مجلس در صدد تغییر آنها بود مانند سن ازدواج و حضانت کودکان در آمد و شد بین مجلس و شورای نگهبان سرگردان ماندند. نمایندگان زن مجلس برای راهی کردن فقهها به پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، بین مجلس و قم به رفت و آمد پرداختند و علیرغم اینکه به آنها اطمینان دادند که قید شرط «در صورت عدم مغایرت با شرع» امکانی فراهم می‌آورد که بتوانند بسیاری از مواد را منسکوت بگذارند، نتوانستند موافقت روحانیون را به پیوستن به کنوانسیون جلب کنند. این تحولات یکبار دیگر نشان داد که نه جلب رضایت شخصیت‌های مذهبی، بلکه جدایی دین از دولت است که می‌تواند زمینه‌ساز برابر حقوقی زن و مرد شود. علیرغم نقش زنان در دهه اخیر در بروز و تداوم جنبشی که به ۲ خرداد شناخته شد، در انتخابات شوراها که بتازگی برگزار شد، از حضور فعال زنان اثری نبود. عدم حضور زنان نتیجه بازتاب یافتن خواست زنان در عملکرد دولتی و ناامیدی از امکان تحول در ساختار بنسبت با دین درآمیخته شده است.

بحران‌های اجتماعی بیش از همه دامن زنان را می‌گیرد. بیکاری گسترده زنان تحصیل‌کرده، نابسامانی‌های اقتصادی و عدم استقلال مالی در متن نابرابری‌های موجود علیه زنان، موج وسیعی از زنان را به سرخوردگی واداشته است. زنان با عواقب سوء نابسامانی‌های اجتماعی مانند بیکاری و اعتیاد دست بگریزاند که بشکل خشونت در زندگی خانوادگی نیز تجلی می‌یابد. از سوی دیگر فرهنگ و سنن عقب‌مانده که از طرف حکومتیان تشویق و ترغیب می‌شود، زنان را در چنگال خود گرفته است. آمار تک‌تکان‌دهنده خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها و افسردگی‌های گسترده نتایج این بحران‌ها هستند.

از سوی دیگر جای خوشحالی است که همزمان توجه زنان به مقوله تشکل بیش از پیش افزوده می‌شود. زنان می‌کوشند در چارچوب این تشکل‌ها، که هر روز بیش از پیش دامنه عمل و شمار بیشتری می‌یابند، با تجمع نیروی خود و تبادل فکر و اندیشه از طریق اعمال فشار اجتماعی موانع را از سر راه خود برداشته و دیگران را مجبور به پذیرش حقوق و حضور خود کنند.

ما امیدواریم که در سال آینده، حضور متشکل و پر قدرت زنان در تشکل‌های مدنی تحقق یابد تا بتوان بر موانع بیشمار راه سخت و تاهموار مبارزه برای برابری فائق آمد.

کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) جمعه ۷ مارس ۲۰۰۲

## شاهزاده خانم

بعضی از روایاتی که مسافران خارجی از کشور مقصد می‌کنند بین مردم به طور گسترده‌ای رواج پیدا می‌کند. میزان این گسترش ظاهراً ارتباط مستقیم به فرهنگ مردم دارد. تصور کنید یکی از داستانهایی که از کشور عربستان سعودی قبل از انقلاب حکایت می‌شد عدم وجود دزد در این کشور و رها کردن مغازه‌ها توسط کاسبان هنگام نماز و اذان و... این روایات زامنی برای مردم جالب بود که در حسرت یک حکومت اسلامی در ایران له له می‌زدند. اما جالب اینجاست که هیچکدام از زایران چه آنزمان چه در زمان حال ترجیح می‌دهند از شرایط واقعی اجتماعی مردم عربستان زیاد حرف نزنند. کتابی در ایران چاپ شده به نام شاهزاده خانم اثر جناب سامون (نشر پیکان) نویسنده در مقدمه و ضمیمه آخر کتاب اصرار دارد که این کتاب یک ماجرای واقعی از ماجرای پشت پرده زندگی در عربستان است.

کتابی که هنوز زنان بسیاری در آن صاحب شانسنامه نیستند؛ اجازه رانندگی ندارند؛ و درصد بسیار بالایی از آنان ناچارند پدیدهای به نام هوو را تحمل کنند.

سال ۱۹۱۲ جمعیت وهابیون بر اسان مکتب وهابیت بنیانگذاری می‌شود و این سازمان حامی اصلی عبدالعزیز ابن سعود در تشکیل کشور متحد عربستان سعودی است. سال ۱۹۳۲ کشور عربستان با ادغام دو قلمرو پادشاهی حجاز و نجد شکل می‌گیرد و از همان ابتدا وهابیون اصلترین نقش را در هدایت و سیاستهای کشور عربستان سعودی بهعهده می‌گیرد. مخالفت‌های اصلی وهابیون تقریباً با تمام مظاهر تکنولوژی است. سال ۱۹۴۸ اولین ایستگاه رادیویی عربستان با وجود مخالفت شدید علما افتتاح می‌شود اولین برنامه‌ای که آل سعود برای خفه کردن مرتجعین از رادیو پخش می‌کند آیات قرآن است.

اما بعدها وقتی که فیصل در سال ۱۹۶۵ اولین ایستگاه تلویزیونی را در این کشور افتتاح می‌کند ناچار می‌شود تظاهراتی را در این کشور سرکوب کند در این سرکوب یک شاهزاده به اسم خالد ابن مسعود کشته می‌شود و چند سال بعد شاه فیصل توسط برادرزاده‌اش (برادر ابن مسعود) به قتل می‌رسد.

سلطان عبدالعزیز بعد از بازگشت به کشورش در سال ۱۹۰۲ و پس از جنگی دشوار با دشمن در سرزمین نجد ناچار شد برای کسب اطمینان از وفاداری قبایل بیابانی با بیش از سیصد زن ازدواج کند و حاصل این ازدواج ۵۰ پسر و ۸۰ دختر بود. پسران همه به مشاغل مهم گمارده شدند و خود به نوبه خود به ازدواج با زنان گوناگون و ازدیاد نسل پرداختند به طوری که در سال ۱۹۹۱ تعداد خاندان آل سعود بیش از ۲۱۰۰۰ نفر شدند. اما همچنان ناچار بود حمایت وهابیون را برای ادامه اداره کشور جلب کند.

«تسام»  
خارجیان و اکثریت اهالی سعودی از این مردان روحانی وحشت دارند؛ زیرا قدرت آنان نسامحدود است و مراقب همه کس هستند.



سلطنت از آنها پرهیز می‌کنند». (ص ۵۲)  
اما چیزهایی که در اینجا نوشته‌ام کلی یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان از بعد اجتماعی است. کشوری که به شدت و حدت به رسومات ۱۴۰۰ سال قبل خود وفادار است و این وفاداری را به کشورهای مسلمان دیگر هم بسط داده است. تصور اینکه ایشخور فکری افرادی مثل بن لادن یا طالبان از وهابیون ساکن عربستان است و اینکه وهابیون حتی در زمان حال که آمریکا علم مبارزه با تروریست را بلند کرده به راحتی به حمایت‌های خود از اینگونه افکار ادامه می‌دهند کسی انسان را به فکر می‌برد.

این کتاب تصویرهای گویا از شرایط وحشتناک زندگی زنان عربستان به خواننده می‌دهد که حتی برای ما ایرانیها که با مسائلی از این دست با شدت کمتری دست در گریبان هستیم حیرت‌آور است. (خودتان میزان حیرت غریبان را از مطالعه کتابهای اینچینی محاسبه کنید).

بعضی از صحنه‌های کتاب با وحشتناکترین قسمتهای داستانهای گروتسک شانه می‌زند. برای مثال ماجرای دو دختر به اسم وفا و نادیا در این کتاب حکایت می‌شود. این دو دست به سرگرمی خطرناکی می‌زنند. با مردان خارجی غریبه آشنا می‌شوند و قرار ملاقات می‌گذارند و بعد به نمایان بدنشان می‌پردازند بدون اینکه اجازه تماس جنسی داده شود و حتی روسری و روپند را از سر برمی‌دارند (یاد ابرج میرزابه خیر).

این دو توسط پلیس امر به معروف و در پی گزارشان مردمی دستگیر می‌شوند، چون هنوز باکره بودند سسنگار نمی‌شوند اما مجازات به پدرشان سپرده می‌شود.

وفا سومین هسمر صلاهی بادیه‌نشین ۵۳ ساله‌ای در یکی از روستاهای کوچک می‌شود و تا آخر عمر در آن دینه به سر می‌برد اما سرنوشت نادیا...  
«چند روز بعد پدرم زودتر از معمول به خانه آمد ما با ناپاوری از دهان پدر شنیدیم که قرار است در روز جمعه ساعت ده صبح نادیا توسط پدرش در استخر خانه‌شان غرق شود. پدر گفت که همه خانواده نادیا به تماشا می‌رویداد

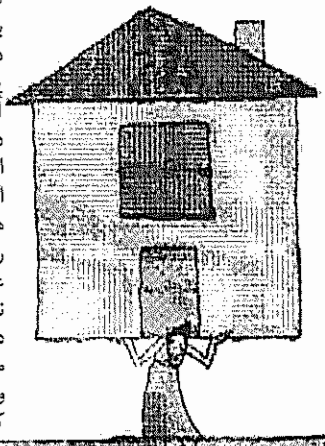
## خشونت پس از جنگ علیه زنان

تحقیقی در سازمان ملل از خشونت گسترده در پس از جنگ توسط جنگجویان در خانواده‌ها اعمال می‌شود خبر می‌دهد.

یک زن کامبوجی تعریف می‌کند که شوهر او پس از بازگشت از خدمت خود در خه‌مرهای سرخ در سال ۱۹۹۱، مرتب با او و فرزندانش پدرفشارتی می‌کند. این زن می‌گوید: «شوهرش آن قدر خشونت دیده و آن قدر خود مرتکب خشونت شده است که دیگر نمی‌تواند انسانی رفتار کند».

یک مرد مقدونیه می‌گوید: «جنگ مرا داغان کرده است - من نمی‌توانم زخم را تکک نزنم».

یک زن فلسطینی در رام‌اله می‌گوید که خودکشی در بین زنان و دختران بشدت افزایش یافته است. در این منطقه یک تلفن اضطراری به این افتاده است. مسدداکار این مرکز می‌گوید: «صبح‌ها که مردها به سرکار می‌روند، تلفن این مرکز شروع به زنگ زدن می‌کند. ۷۰ درصد کسانی که زنگ می‌زنند، به آن‌ها توسط شوهرانشان، برادرانشان، پدران و یا عموهایشان تجاوز شده است».



سازمان زنان سازمان ملل متحد یونی فم توسط یک تیم متخصص یک سال تمام از تابستان ۲۰۰۱ از مناطق جنگی و بحرانی زده دنیا دیدن کرد و عواقب درگیری‌های مسلحانه را به روی زنان بررسی کرد.

تیم یونی فم به بوسنی و هرزده گونین، مقدونیه، کوسوو و صربستان، کلمبیا، کامبوج، تیمور شرقی، لیبیا، گینه، رواندا و سیرالئون و سومالی و همچنین اسرائیل و منطقه اشغالی فلسطین مسافرت کرد.

مستولین این تیم الزیابت زن وزیر دفاع سابق فنلاند و مسئول حقوق بشر سازمان ملل در مناطق یوگسلاوی سابق و آلن سیریف وزیر مالی سابق لیبیا و رئیس تحقیقات در مورد رسیدگی به این مسئله و رابطه «قتل غیرنظامیان و عملیات نظامی» کرد.

اخبار روزنامه‌های آمریکایی می‌خوانیم که «گزارشات سری» نشان می‌دهد: که خشونت مردان علیه زنان و کودکان از زمانی که ارتش آمریکا بار دیگر در خارج از کشور به عملیات می‌پردازد، تشدید شده است. یعنی از خشونت‌های خانوادگی که گزارش شده است تعداد آن از ۱۸/۶ در هزار تا در سال ۱۹۹۰ به ۲۵/۶ در ۱۰۰۰ تا در سال ۱۹۹۹ رسیده است. فقط در ارتش آمریکا با ۳۳۰ هزار تن در سال ۱۹۹۹، تعداد ۸۶۴۸ زن به دلیل اعمال خشونت‌های سازمان در چار دیواری خانه شکایت داده در صفحه ۴

## همایش فدائیان خلق

### جشن ۳۲مین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق



شنبه اول ماه مارس در شهر بن پایتخت سابق آلمان فدرال جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران با حضور صداهاتن برگزار گردید. در سالگرد حماسه سیاهکل به دعوت ستاد برگزاری جشن مرکزی

فدائیان با مردم ایران برای برپاساختن ایرانی آزاد و آباد خیر می‌دهد. در بخش اول مراسم جشن، مانند چند سال اخیر، گفتگوی سیاسی با رهبران سازمان بر پا شد. با توجه به وضعیت سیاسی ماههای گذشته موضوع اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی موضوع اصلی و محور گفتگوی مسئولین سازمان با حاضرین بود. رفا علی پورنقوی، مهدی فتاپور و فریدون احمدی که در دوره جاری فعالیت سازمان، در هدایت سیاسی سازمان نقش جدی ایفا می‌کنند به تشریح دیدگاه‌های حاکم بر ارگان رهبری سازمان پرداختند. (متن کامل سخنرانی رفا در همین شماره کار درج شده است) پس از سخنرانی رفا برخی

از حاضرین سئوالاتی پیرامون مواضع سازمان مطرح کردند. علاوه بر پرسش‌های کتبی چند نفر از شرکت‌کنندگان امکان یافتند مواضع سیاسی‌اشان را برای حضار اعلام نمایند. بخش دوم مراسم با یاد رفیق حسین جورشری آغاز شد. روزهای اندکی پس از مرگ رفیق حسین، مجری برنامه با یاد وی از حضار خواست به احترام وی و دیگر جان‌باختگان جنبش فدائی از جای برخیزند، برای بسیاری از ما که شنیده بودیم حسین آرزوی دیدار با یاران خود در این جشن را با دوستانش در میان گذاشته بود سکوت فقط افسوس بود. یاد حسین با ماست. بیش از آغاز برنامه‌های هنری به

فرازهایی از تاریخ فدائی اشاره شد. مجری خواند: پایبندی ما فدائیان به آرزوهای دیروز در تفکر و روش نو علت وجودی ماست. این همه تلاش و رنج برای آن است که پرچم سعادت و رفاه و عدالت اجتماعی در ایران در اعتزاز بماند. در خلال برنامه‌های هنری پیامهایی که از سوی احزاب سیاسی برای رهبری سازمان فرستاده شده بود، خوانده شد. متن پیام حزب کمونیست فرانسه از این جمله بود: در بخش هنری برنامه ابتدا رامستین خواننده جوانی که از صدائی زیبا و اجرایی صمیمی برخوردار است، آغازگر این بخش بود. پس از آن خانم

مهناز روشن که برای اولین بار در این جشن‌ها شرکت کرده بود، شاهد استقبال حضار از هنرنمایی خود شد. گروه آذری علاوه بر آذری‌های حاضر در سالن بقیه را نیز به وجد آوردند. در ادامه دکتر اسکندر آبادی مانند همیشه توانائی خود را در اجرای نواهای مختلف ایرانی نشان داد. سپس مهرداد محمدی ترانه‌های کردی و گروه بندری بسا اجرایی موسیقی بوشهری، به هنرنمایی پرداختند. پایانبخش برنامه رامتین بود که تا پاسی از شب با ادامه شادی و سرور حضار همراهی می‌کرد.

### سخنرانی رفیق علی پورنقوی در مراسم جشن سالگرد

مسئولان جشن به درستی موضوع اتحادها را به عنوان تم مرکزی جشن و این گفتگو انتخاب کرده‌اند. من بی آن که به تعریف اتحاد، همکاری، ائتلاف، جبهه و ایسناها بسپردارم، صحبت رایسه ضرورت‌های عینی اتحاد محدود می‌کنم. مقدمتا باید روشن شود که تحول جامعه با کدام ضرورت‌های عینی، کدام موانع اصلی و با کدام تهدیدها مواجه است. این نکته را در ابتدای صحبت بگویم که خبرهای رسیده در مورد انتخابات شورا حکایت از عدم استقبال مردم از این انتخابات دارند. نتایج این انتخابات طبعاً می‌تواند این یا آن نکته در صحبت‌های مرایی اعتبار کند، اما اساس آن را نه.

باری ببینیم ضرورت‌های عینی تحول جامعه امروز ما کدامند و تهدیدها کدام. بیش از صد سال است که در جامعه ما حرکتی برای دسترسی به دموکراسی، آزادی و پیشرفت بطنی وجود داشته و در مقاطع متعددی، بروز آشکار، وسیع و توده‌گیر پیدا کرده است: انقلاب مشروطه، انقلاب بهمن، جنبش سال‌های سی، جنبش‌های مختلف ملی، روشنفکری و غیره همه بروزهای این حرکت بوده‌اند. اگرچه هیچ یک از این‌ها مبین مطالبات تمامی طبقات و گروه‌های اجتماعی ذینفع در این حرکت نبوده، اما هر یک از آنها جلوه‌ای از همان حرکت تاریخی برای دموکراسی و پیشرفت بوده است. شش سال پیش، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، ما بار دیگر شاید بروز توده‌گیر آن بودیم؛ یعنی آنچه که نام جنبش ۲ خرداد را به خود گرفت. این جنبش جوهر همان مطالبات تاریخی را در قالب مشخص‌تر اصلاح ساختار سیاسی جمهوری اسلامی توسط نیروی از درون حکومت، به اصطلاح طلبان حکومتی، از طریق مسالمت‌آمیز و در چارچوب قانون کانالیزه کرد. اما اکنون، پس از ۶ سال، به علت تناقض‌ها و تزلزل‌های خود این نیرو، حصارکردن خود در چارچوب قانونی که مفسران اصلی‌اش از مخالفان سرسخت حرکت بوده‌اند، و نیز به علت تفاوت نیروهای ضداصلاحات، سیاست‌ها و روش‌های متخذه توسط اصلاح طلبان بوده‌اند، و نیز به علت متفاوت نیروهای ضداصلاحات، سیاست‌ها و روش‌های متخذه توسط اصلاح طلبان حکومتی به شکست انجامیده و جنبش ۲ خرداد از پیش‌روی بسازمانده است. پروژه اصلاح طلبان حکومتی، یعنی مردسالاری دینی عدم امکان‌ش را نشان داده است.

در سوی دیگر حاکمیت هم ما با نیروهای تمامیت‌گرای ضداصلاحات روبرو هستیم که اگرچه دست بالا را در قدرت سیاسی دارند اما به شدت در میان مردم منزوی شده‌اند. مجموعه روندهای پیش‌رفته این نیروها را نیز در بن‌بستی قسرار داده است که خروج از آن و دست‌زدن به هر ابتکار توسط آنان تنها به

یکی از این دو طریق ممکن است: یا توسل به سرکوب خشن و وسیع و یا عقب‌نشینی‌های بزرگ. این وضعیت در حاکمیت توأم است با مطالبات ابناشته شده مردم و رویگردانی آنان از حاکمیت به طور کلی و ناسامیدی‌شان از اصلاح طلبان حکومتی. مردم در جستجوی بدیلی برای این وضع‌اند. می‌توان گفت که پروژه مردسالاری دینی شکست خورده است و پروژه سلطنت طلبان هم، که مدعی ارائه یک بسدیل هستند، در جامعه ما به آزمایش گذاشته شده است: آزمایشی که خود مسبب انقلاب بهمن شد. بنابراین برآمد نیرویی که بتواند مبین خواست تاریخی مردم، برای دموکراسی، آزادی و پیشرفت باشد، لازم است. شاخص‌های این نیرو دموکراتیسم، جمهوری خواهی و تسجد است. اما واقعیت این است که نیروهای جمهوری خواه دموکرات در حال نگاهی به بیرون از ایران

بیاندازیم: بیشتر از صد و پنجاه هزار نیروی نظامی آمریکادر پشت دروازه‌های عراق ایستاده‌اند. اکنون معنای حرف بوش که عراق، ایران و کره شمالی را عناصر محور شرارت نامید، و ابعاد این حرف روشن‌تر شده است. تصمیم هیات حاکمه آمریکا به عراق قطعی است و مدت‌هاست که اخذ شده است. اگر مساله عراق به نحوی که آمریکا می‌خواهد حل شود، طبعاً نقش و نفوذ آن در منطقه افزایش خواهد یافت و حلقه محاصره‌اش به دور ایران تنگتر خواهد شد. قابل پیش‌بینی است که در چنین صورتی ایران در دستور مقدم سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد. بند و بست آمریکا با تمامیت‌خواهان، که به قیمت حراج منافع ملی ما تمام خواهد شد، اقدام آمریکا برای اترناتیوسازی مطلوب خودش برای ما، و حتی یک اقدام نظامی با عواقب بسیار خشن، آن هیچ یک از این‌ها منتفی نیست و این یک تهدید واقعی پیش روی جامعه ماست. مقابله با این تهدید نیز یکی دیگر از ضرورت‌های عینی اتحاد است.

در برابر این وضع دو موضع انحرافی از هم‌اکنون قابل ردگیری‌اند. موضعی که مبارزه علیه رژیم فقهاتی را در برابر تهدید آمریکا به فراموشی می‌سپارد و دیگری موضعی که این تهدید را ناعده می‌گیرد و مبارزه علیه رژیم فقهاتی را مطلق می‌کند. مبارزه برای تحول دموکراتیک جامعه ما، برای نفی ولایت فقیه از ساختار حکومتی و تغییر قانون اساسی، با مبارزه علیه تهدید آمریکا، برای تنش‌زدایی از مناسبات بین‌المللی ایران می‌تواند و باید با هم ترکیب شوند. هر یک از مواضع ذکر شده اتحادهای مورد نظر خود را سازمان خواهد داد. اتحاد مورد نظر اساس مبتنی بر این دو ضرورت باید سازمان یابد.

### ضرورت تشکل و تقویت نقش سیاسی

#### جمهوریخواهان دمکرات

##### مهدی فتاپور

جامعه ما در شرایط حساسی بسر می‌برد. تعادل نیرویی که در درون حاکمیت شکل گرفته بود و بر اساس آن نیروهای محافظه‌کار قادر گردیده بودند موقعیت برتر خود را حفظ کرده، و پیشروی اصلاحات را متوقف نموده و علیرغم رشد نارسا جنبش‌های توده‌ای را مهار سازند امکان تداوم ندادند.

تغییرات بزرگی که در روانشناسی مردم در یکسال اخیر رخ داده و تغییرات بین‌المللی و مشخص‌تر سیاست آمریکا در قبال ایران شرایط جدیدی را در تعادل نیروهای سیاسی در جامعه ما شکل داده، شاید نتوان با قطعیت راجع به احتمالات آینده نظر داد. آیا نیروهای محافظه‌کار قادر خواهند شد نیروهای رادیکال اصلاح طلب را تصفیه و سرکوب کرده؛ اصلاح طلبان معتدل را بسازش وادار کرده و با پذیرش تمامی شروط آمریکا توافق دست یافته و یک دوره دیگر به حاکمیت خود ادامه دهند.

آیناراضایتی و فشار توده‌ای و شرایط بین‌المللی راه را برای پیشروی اصلاحات و سمت‌گیری جامعه ما بسوی دموکراسی باز خواهد کرد. و یا اینکه به اتکاف‌نشار خارجی، قیام توده‌ای و یا به هر شکل دیگر قدرت سیاسی بطور کامل جابجا خواهد شد. طبیعتاً می‌توان راجع به هر یک از شقوق فوق عوامل مثبت و منفی را برشمرد و هر یک از ما در نوشته‌ها و صحبت‌های خود در این زمینه نظر داده‌ایم ولی اگر نتوان راجع به هر یک از شقوق احتمالی آینده نظر قطعی داد، می‌توان با قطعیت گفت که ترکیب و تعادل نیروی کنونی حاکمیت امکان تداوم ندارد و در آینده نزدیک با تحولات مهمی روبرو خواهیم بود و تا آنجا که سمت‌گیری تحولات دموکراتیک مورد نظر است، تحولات آتی به امکانات نیروهای دموکراتیک جامعه در تاثیرگذاری بر روندها بستگی خواهد داشت.

شاید بتوان نقاط ضعف و یا قدرت عمده‌ترین و مؤثرترین نیروهای تاثیرگذار بر تحولات سیاسی جامعه ما را در یک نگاه کلی چنین برشمرد. محافظه‌کاران ارگانه‌های سرکوب و بخش بزرگی از امکانات مالی کشور را کنترل می‌کنند. نفوذ آنان در جامعه مداوماً تضعیف گردیده و امروز می‌توان گفت بیش از هشتاد و پنج درصد مردم آنان را در برابر خود می‌دانند ولی کم‌کم نیرویی متشکل در اختیار دارند که آماده اعمال خشونت و قهرسازمان یافته است.

مشروطه‌خواهان اسلامی در دو سال اخیر بشدت تضعیف گردیده و پایه‌های اجتماعی خود را از دست دادند نتایج

### سخنرانی رفیق فریدون احمدی

کشور ما شرایط حساسی را از سر می‌گذراند و جامعه در آستانه بروز تحولات و دگرگونی‌های جدی و بنیادی سیاسی و اجتماعی است. مولفه‌های مختلف ایجادگر و نشانگر وقوع این دگرگونی فهرست‌وار عبارتند از: \* تغییرات ساختاری گسترده‌ای در جامعه در طی چند دهه گذشته از نظر جایگاه و موقعیت اجتماعی اقتدار و طبقات ایجاد شده است. بر اثر این تغییرات و ذهنیت‌های ناشی از آن، این مردم مشارکت در حیات سیاسی و تعیین سرنوشت خود را می‌طلبند دیگر استبداد فردی و نظام‌های متکی بر نفی اراده مردم را بر نمی‌تابند. به بیان دیگر اکنون جامعه در نقطه موقیتی رسیده است که استقرار یک نظام دموکراتیک به موضوع و مساله اصلی و کلیدی کشور تبدیل شده است.

بحران دیرینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در همه ابعاد آن حدت و شدت بی‌سابقه‌ای یافته است. سخن از فروپاشی اجتماعی، یقین‌ست سیاسی، طوفان در پیش و غیره حتی به رسانه‌های محافظه‌کار و حکومتی در جمهوری اسلامی نیز راه یافته است.

حکومت جمهوری اسلامی از نظر فلسفه سیاسی، از نظر ساختار سیاسی حکومتی، در پذیراندن و تحمیل نتایج‌های یک حکومت دین‌سالار متعلق به صدها و هزاره‌های پیش به جامعه‌ای آشنا به موازین و حقوق عرفی و سکولاریزه شده، در اداره کشور، ارائه چشم‌انداز امیدبخش به توده‌های مردم و پروژه جوانان و از نظر حفظ و یا جلب پشتیبانی مردم از نظام سیاسی خود، با شکست قطعی و آشکار مواجه شده است. \* اصلاح طلبان حکومتی که با برنامه و اراده چشم‌انداز اصلاح عملکرد و روش‌های جاری در جمهوری اسلامی در عین حفظ ساختار و نظام سیاسی موجود می‌مدان آمدند، پروژه مردسالاری دینی را ارائه کردند به بن‌بست و شکست روش رسیدند.

بخش‌هایی از اصلاح طلبان دوم خردادی به واقعیت اصلاح‌ناپذیری نظام جمهوری اسلامی رسیده و آن را رسماً تأثیر عامل بین‌المللی بر روندهای سیاسی کشور افزایش تعیین‌کننده‌ای یافته است. در صورت حمله آمریکا به عراق و استقرار نیروی نظامی این کشور در منطقه و با اعلام فشار مستقیم بر جمهوری اسلامی، این تأثیر افزایش خواهد یافت. مجموعه عوامل ذکر شده موضوع و ضرورت ائتلاف و جبهه سیاسی نیروهای اپوزیسیون را در درجه بالایی از اهمیت قرار داده است. متأسفانه در این زمینه اپوزیسیون کارنامه خوبی نمی‌تواند ارائه دهد. در این زمینه توجه به موارد زیر را ضروری می‌دانم. نخست بگویم وقتی سخن ائتلاف و جبهه است نباید آن را با همکاری سیاسی یکی انگاشت. و همکاری سیاسی

می‌تواند طیف وسیعی از اقدامات و طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی را شامل شود اما ائتلاف و اتحاد و تشکیل جبهه سیاسی تفسیر و دگرگونی معین سیاسی را مد نظر و هدف قرار می‌دهد و نیروهای شکل‌دهنده آن و طیف معینی را تشکیل می‌دهند که حول برنامه و سیاست جبهه اتفاق نظر دارند. این جبهه نمی‌تواند تنها بر اساس برنامه شکل گیرد. بلکه حد معینی از توافق سیاسی و انطباق استراتژی سیاسی نیز ضروری است و اگر نه شکل‌دهی جبهه بی‌معنا بوده و به فرض شکل‌گیری نیز از هم خواهد پاشید. این ائتلاف و یا جبهه اگر به مثابه آلترناتیو عمل نمی‌کند اما از همان ابتدا و در مضمون در برابر جمهوری اسلامی و به عنوان بدیل و نفی‌کننده کلیت آن است. نیروهای شکل‌دهنده آن شایسته است مواضع روشنی در قبال سیر تحولات سیاسی در جامعه ایران، جناح‌های حکومتی و پروژه اصلاح طلبان حکومتی داشته باشند. صریح بگویم جبهه‌ای شکل نخواهد گرفت که یک بخش آن امیدوار به اصلاحات از بالا و از درون حکومت باشند و بخش‌هایی دیگر معتقد به سترون و عسقمی‌بودن و شکست برنامه اصلاح طلبان حکومتی

- نیروی این جبهه عمدتاً در درون و همچنین در بیرون کشور قرار دارند و بنابراین شایسته است مواضع و شعارهای آن با حفظ مضامین در قالبی قابل طرح در این بازگویی و بازتدوین شوند. - تام‌بشنهادی و مناسب به نظر من اتحاد برای دموکراسی و یا اتحاد برای استقرار یک نظام دموکراتیک در کشور است. انتخابی بودن تمامی مسئولیت‌های سیاسی در ایسن نظام یعنی جمهوری خواهی از خصیصه‌های این جبهه است اما شایسته نیست نام آن تعیین‌کننده هویت آن تنها نام جمهوری خواهی باشد. در کدام کشور جهان به نیروهای دموکرات خود را با نام Republikaaner شناسانده‌اید. این نام بخشا در مرزبندی با سلطنت طلبان و بخشا در مرزبندی با ولایت خواهان تحمیل شده است.

- تأکید دیگر من این است که آگاهی قابل اتکا ملی و برخی از همان عواملی که به انقلاب بهمن منجر شد و همه تجربه تلخی که به بهایی‌گران در طول حیات جمهوری اسلامی در ذهنیت مردم ما نباشته شد، اجازه احیاء نظام سلطنتی را در کشور ما نمی‌دهد. نظام سلطنت در کشور ما برای همیشه پایان یافته است و احیاشدنی نیست. و من برخی افراق‌هایی را که در این زمینه وجود دارد، در خدمت و یا نیت توجیه وضع موجود در کشور و یا تبلیغ و آوازگری می‌دانم. برای توضیح در مورد محورهای پیشنهادی به عنوان برنامه و برای شکل‌دهی ایسن ائتلاف و نیروهای شکل‌دهنده آن وقت‌کافی نیست و امیدوارم در بخش پرسش‌ها بتوان به آن پاسخ‌گفت.



## فراخوان برای شرکت در مباحثه

بر این ارزیابی که روندهای سیاسی کشور ما به سمت تحولات تعیین کننده پیش می‌روند و با افزایش تأثیر عامل بین‌المللی، وقوع دگرگونی عینیت بیشتری خواهد یافت، تقریباً همه تحلیل‌گران سیاسی اتفاق نظر دارند. بر همین اساس پرسش‌ها و بحث‌ها پیرامون موضوعات و عقولانی چون: همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، ائتلافی سیاسی و... بویژه در میان نیروهای اپوزیسیون فراگیر شده است.

در همین رابطه و با توجه به اهمیت و ضرورت هدفمند و همکارانه بحث‌ها و نظرها، نشریه کار بر آنست که مواضع کونا کون صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اپوزیسیون را بازتاب دهد. در همین راستا از همه خوانندگان خود و علاقمندان به شرکت در این مباحثه نیز دعوت می‌کنیم که با پاسخ به پرسش‌های زیر به غنای بحث‌ها یاری رسانند. به دلیل محدودیت جاسواخشتمندیم پاسخ‌های خود را به حداکثر ۱۴۰۰ کلمه (۲/۵ ستون نشریه کار) محدود نمائید. درج پاسخ‌های دریافتی را ما از شماره آینده آغاز خواهیم کرد.

- ۱- تعریف شما از عقولات مختلف طرح شده در این زمینه: همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، چیست و در شرایط کنونی کدام را و در چه چارچوبی ضروری می‌دانید؟
- ۲- شکل مورد نظر شما برای نامین اتحاد نیروهای اپوزیسیون در ایران مشخصاً چه نیروهائی را در بر می‌گیرد؟
- ۳- نظر شما در مورد جبهه نیروهای جمهوریخواه دمکرات و یا جبهه نیروهای آزادیخواه (بعلور خلاصه جبهه جمهوری با جبهه آزادی) چیست؟
- ۴- در مورد مشروطه‌خواهان اسلامی (نیروهائی که حفظ و اصلاح نظام جمهوری اسلامی را خواهانند) چه نظری دارید؟ آیا در اتحاد مورد نظر شما می‌تند؟
- ۵- در مورد مشروطه‌خواهان سلفعلتی در ارتباط با پرسش‌های پیش‌گفته چه می‌اندیشید؟
- ۶- چه مبنائی، معیارها و وجوه مشترکی را، شما برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد می‌کنید؟

## فقط در خدمت تشکیل جبهه جمهوری و دموکراسی باشیم!

### بهباد کریمی

سازمان اعلام کردیم و به آن هم کسایش عمل نسودیم. مطابق این فکر و مشی، ما از شکل‌گیری جریانی واقعا مشروطه‌خواه و معتقد به این که حق انتخاب، کنترل و عزل ارگان‌های قدرت سیاسی با مردم و فقط با مردم است در میان مدافعان تداوم سلطنت پهلوی، قویا استقبال می‌کنیم و رشد و تقویت آن را به سود قوام‌یابی فرهنگ دموکراسی در کشورمان و خدمت به تأمین و تحکیم نهادهای مدنی می‌دانیم. سربر آوردن یک جریان معتقد و مقید به دموکراسی در میان یک «قبیله» ای که روانشناسی حاکم بر آن «پله‌قربان‌گویی» به قیله عالم» بوده و تا اندازه بسیار زیاد هنوز هم است، پدیده‌ای است بسیار مثبت و در واقع، بازتاب نقد عمومی هر گونه استبداد و دیکتاتوری جامعه ایرانی است در یکی از نخله‌های اجتماعی - سیاسی عمده آن. هر اندازه وزن و نقش این جریان در میان سلطنت‌طلبان افزوده شود و توازن قوا از این نیروی سیاسی به سود این‌ها و به ضرر «شاهالهی»‌ها به هم بخورد، به سود دموکراسی در کشور ما است.

گفتگو و دیالوگ با این جریان، برقراری یک رابطه سیاسی سازنده با آن، و همکاری‌های موردی و مشخص با آنان بر سر خواست‌های دموکراتیک، روش سیاسی اعلام شده ما بوده است و هنوز هم به اعتبار خود باقی است. در این موارد، هیچ مشکلی و مانعی وجود ندارد و همه می‌دانند که ما هشت سال پیش با نشست پشت یک میز گرد در شهر هامبورگ با نمایندگان از این جریان همراه با نمایندگان از چند جریان سیاسی جمهوریخواه دموکرات دیگر، فکر و روش سیاسی تازه خود در این زمینه را به منصفه عمل گذاشتیم و در همین رابطه هم بود که در «برنامه هویت» حسین شریعتداری و امامی و همپالکی‌هایشان به نحو ردیلائی‌های مورد تخطئه قرار گرفتیم!

اما چه دیروز و چه امروز، یک اختلاف اساسی بین ما و این‌ها بوده و هست که تعیین‌کننده است. آن‌ها، برآنند که گذشته را در شکل و سیمای نو بازسازی کنند و ما، برآنیم که به گذشته برگردیم و آینده را بر پایه نقد گذشته بسازیم. آنان، سلطنت را صرفا یک شکل حکومتی و شاه را تنها یک سمبل «وحدت ملی» توضیح می‌دهند و ما، سلطنت را دستکم در کشور خودمان دارای محتوی می‌دانیم و وجود شاه را خطری برای بازتولید مناسبات امرانه در ایران، این، دو چشم‌انداز دو هدف است و لذا هیچ‌گونه اتحاد برنامه‌ای و جبهه‌ای بین ما و آن‌ها نمی‌تواند شکل بگیرد. از نظر من تکیه بر اشتراک دیدگاهی بین ما و آن‌ها بر سر استقرار حکومتی لائیک در ایران، به هیچ رو تبیین‌کننده و کفایت‌بخش در ایجاد یک جبهه دموکراسی بین جمهوریخواهان دموکرات و مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب که بر رعایت دموکراسی تأکید دارند، نیست. تعهد ما به این اصل دموکراتیک که هرآینه مردم ایران خواهند به فرض بعید به ساختار سلطنتی در ایران رای بدهند. ما هرگز علیه این انتخاب شورش نخواهیم کرد. نافی این نیست که ما چرا امروز و چه حتی در فردای وقوع چنین رویداد سیاسی البته بعید در کشور، علیه نظام سلطنتی مبارزه نکنیم و با آن مخالفت نوزیم. به همین علت هم ما هرگز خود را عصای دست نیرویی که برای رجعت سلطنت مبارزه می‌کند - ولو با هر تغییری که در آن خواهد داد و یا دست کم وعده‌اش را می‌دهد - نخواهیم ساخت.

در باره مشروطه‌طلبان دینی هم، جوهر روش ما همان است که در قبال مشروطه‌طلبان سلطنتی می‌باشد. ما بخشی از حکومتگران دین‌سالار و مدافعان آن‌را، در پروسه گذار می‌دانیم و مستعد تغییر و تحول. این نوع نگاه به بخشی از باورمندان به حکومت دینی هم در ما، به دوره پس از دوم خرداد مربوط می‌شود و نه

سازمان اعلام کردیم و به آن هم کسایش عمل نسودیم. مطابق این فکر و مشی، ما از شکل‌گیری جریانی واقعا مشروطه‌خواه و معتقد به این که حق انتخاب، کنترل و عزل ارگان‌های قدرت سیاسی با مردم و فقط با مردم است در میان مدافعان تداوم سلطنت پهلوی، قویا استقبال می‌کنیم و رشد و تقویت آن را به سود قوام‌یابی فرهنگ دموکراسی در کشورمان و خدمت به تأمین و تحکیم نهادهای مدنی می‌دانیم. سربر آوردن یک جریان معتقد و مقید به دموکراسی در میان یک «قبیله» ای که روانشناسی حاکم بر آن «پله‌قربان‌گویی» به قیله عالم» بوده و تا اندازه بسیار زیاد هنوز هم است، پدیده‌ای است بسیار مثبت و در واقع، بازتاب نقد عمومی هر گونه استبداد و دیکتاتوری جامعه ایرانی است در یکی از نخله‌های اجتماعی - سیاسی عمده آن. هر اندازه وزن و نقش این جریان در میان سلطنت‌طلبان افزوده شود و توازن قوا از این نیروی سیاسی به سود این‌ها و به ضرر «شاهالهی»‌ها به هم بخورد، به سود دموکراسی در کشور ما است.

گفتگو و دیالوگ با این جریان، برقراری یک رابطه سیاسی سازنده با آن، و همکاری‌های موردی و مشخص با آنان بر سر خواست‌های دموکراتیک، روش سیاسی اعلام شده ما بوده است و هنوز هم به اعتبار خود باقی است. در این موارد، هیچ مشکلی و مانعی وجود ندارد و همه می‌دانند که ما هشت سال پیش با نشست پشت یک میز گرد در شهر هامبورگ با نمایندگان از این جریان همراه با نمایندگان از چند جریان سیاسی جمهوریخواه دموکرات دیگر، فکر و روش سیاسی تازه خود در این زمینه را به منصفه عمل گذاشتیم و در همین رابطه هم بود که در «برنامه هویت» حسین شریعتداری و امامی و همپالکی‌هایشان به نحو ردیلائی‌های مورد تخطئه قرار گرفتیم!

اما چه دیروز و چه امروز، یک اختلاف اساسی بین ما و این‌ها بوده و هست که تعیین‌کننده است. آن‌ها، برآنند که گذشته را در شکل و سیمای نو بازسازی کنند و ما، برآنیم که به گذشته برگردیم و آینده را بر پایه نقد گذشته بسازیم. آنان، سلطنت را صرفا یک شکل حکومتی و شاه را تنها یک سمبل «وحدت ملی» توضیح می‌دهند و ما، سلطنت را دستکم در کشور خودمان دارای محتوی می‌دانیم و وجود شاه را خطری برای بازتولید مناسبات امرانه در ایران، این، دو چشم‌انداز دو هدف است و لذا هیچ‌گونه اتحاد برنامه‌ای و جبهه‌ای بین ما و آن‌ها نمی‌تواند شکل بگیرد. از نظر من تکیه بر اشتراک دیدگاهی بین ما و آن‌ها بر سر استقرار حکومتی لائیک در ایران، به هیچ رو تبیین‌کننده و کفایت‌بخش در ایجاد یک جبهه دموکراسی بین جمهوریخواهان دموکرات و مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب که بر رعایت دموکراسی تأکید دارند، نیست. تعهد ما به این اصل دموکراتیک که هرآینه مردم ایران خواهند به فرض بعید به ساختار سلطنتی در ایران رای بدهند. ما هرگز علیه این انتخاب شورش نخواهیم کرد. نافی این نیست که ما چرا امروز و چه حتی در فردای وقوع چنین رویداد سیاسی البته بعید در کشور، علیه نظام سلطنتی مبارزه نکنیم و با آن مخالفت نوزیم. به همین علت هم ما هرگز خود را عصای دست نیرویی که برای رجعت سلطنت مبارزه می‌کند - ولو با هر تغییری که در آن خواهد داد و یا دست کم وعده‌اش را می‌دهد - نخواهیم ساخت.

در باره مشروطه‌طلبان دینی هم، جوهر روش ما همان است که در قبال مشروطه‌طلبان سلطنتی می‌باشد. ما بخشی از حکومتگران دین‌سالار و مدافعان آن‌را، در پروسه گذار می‌دانیم و مستعد تغییر و تحول. این نوع نگاه به بخشی از باورمندان به حکومت دینی هم در ما، به دوره پس از دوم خرداد مربوط می‌شود و نه

همکاری الزام و پیش‌درآمد هر نوع اتحاد و جبهه است که می‌تواند و باید حتی حول یک خواست کوچک و مشخص شکل بگیرد؛ ائتلاف، پراتیک حاصل از وقوف و آگاهی نیروهایی به همسویی عینی بین خودشان در مقابل ضد خودشان است؛ و تفاوت اتحاد و جبهه را که اساسا هر دو معطوف به شکل‌دهی اشتراکات هستند باید همه در هدف‌گیری آن‌ها فهمید و هم در گستره تفاوت آنان، به این معنی که جبهه معمولاً فراخ‌تر و فراگیرتر از اتحاد و اتحاد خلصت‌نمای آن عمدتا سیاست است. با این همه، اعتراف می‌کنم که خودم نیز به دقت و همدانیت‌بودن این برداشت‌ها اعتماد کافی ندارم و قبل از همه هم به این دلیل که اولاً مرز بین این عقولات سیال بسیار شکننده است و نیز، تبدیل‌پذیر به یکدیگرند؛ و ثانیاً به این دلیل مهم که متأسفانه هنوز هم در کشور ما این عقولات نتوانسته‌اند چنان نهادیه و تاریخی شوند که در ادبیات سیاسی ما به عنوان مرجع و مآخذ تلقی گردند!

اما این که پرسیده‌اید در شرایط کنونی کدام یک از چهار مقوله را ضروری می‌دانم، باید عرض کنم همه را! دست‌ترین پرسش آن خواهد بود که از خود بپرسیم پس چرا علیرغم ضرورت تأخیرناپذیر برای تجلی این مقولات در صحنه سیاسی کشور، این همه بی‌رنگی و فقدان را شاهدیم؟

با چنین پیش‌درآمدی اجازه می‌خواهم که نظر خودم نسبت به سئوالات مطروح از سوی شما را در قالبی عرضه کنم که مرا از محدودماندن در چارچوب پرسش‌های شما رهاکند و در عین حال، جواب‌های درخواستی شما را هم شامل شود.

برای ما جمهوریخواهان دموکرات، دو موضوع مطرح است: (۱) پایه، دامنه و هدف اتحاد جبهه‌ای که پیشنهاد می‌کنیم و (۲) برنامه، تمهید و تدبیر برای شکل‌گیری جبهه مورد نظرمان. اولی، نه صرفا اما عمدتا جنبه نظری دارد که می‌تواند و باید حول آن به بحث نشست، دیالوگ کرد و کمر بست. آغاز و یا دقیق‌تر بگویم داغ‌کردن این مباحث، زود نیست و به موقع هم است، اما دیر هم نیست و لذا تعجیل در آن برای اخذ نتیجه عملی فوری، نادرست و زیان‌بار است. دومی اما، خلصت روز دارد و باید بگویم که به تقصیر همه ما، بسیار هم با تأخیر صورت می‌گیرد. میدان اصلی ابراز مسئولیت در رابطه با اتحاد ما، همانا همین دومی است.

چگونه باید واقعا دلسوزانه پا به پیش گذاشت تا ضرورت لحظه را اندکی هم که شده، تحقق بخشد و این مایشین تیل را کمی به جلو هل داد، و هم از این طریق سهم خود را در ساختن تاریخ ادا کرد؟ مطلب، همین است. و اما، ابتدا بنا به درخواست در بحثی که به میان آورده‌اید شریک می‌شوم و فعلا هم به همان نکته اصلی می‌پردازم. پرسش مشخص و در واقع همه پرسش این است که ما جمهوریخواهان دموکرات با مشروطه‌طلبان سلطنتی و دینی چه بکنیم؟

در رابطه با مشروطه‌طلبان سلطنت‌خواه، نخست بگویم که من تعیین سیاست جمهوریخواهان دموکرات در قبال آنان را نه از تأثرات سیاسی ناشی از فاجعه ۱۱ سپتامبر در جهان و ایران بلکه از رعایت پرتسبیب‌های دموکراتیک توسط جمهوریخواهان دموکرات، از باورمندی و پلورالیسم سیاسی در کشور و اعتقاد به این که تغییر و تحول در انحصار هیچ جریان خاصی نیست و هر گروه اجتماعی و سیاسی را می‌تواند شامل شود، استنتاج می‌کنم. به همین دلیل هم در برابر این جریان همان فکر و سیاسی را دارم و به آن عمل می‌کنم که یک دهه پیش به آن رسیدیم، در اسناد سیاسی

## جبهه جمهوریخواهان دمکرات

### آلترناتیو رژیم کنونی است

#### صادق کارگر

دامنه عمل جبهه جمهوریخواهان نوعی همکاری با نیروهای مشروطه‌خواه طرفدار سلطنت را متنی نمی‌دانند. به اعتقاد من به دلیل این که جمهوریخواهان و مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب استراتژی‌های متفاوتی را برای خود برگزیده‌اند نمی‌توانند با هم همکاری کنند. و حتی اگر در پاره‌ای از مسائل فرعی امکان همکاری‌هایی وجود داشته باشد عمر این گونه همکاری‌ها دراز نخواهد بود.

پارده‌ای از نیروهای چپ نیز با توجه به گستردگی و تنوع طیف جمهوریخواه نگران غلبه نیروهای لیبرال در جبهه جمهوریخواهان هستند. به همین دلیل با تردیدهایی به جبهه جمهوریخواهان می‌نگرند و حتی در پیارده‌ای موارد مشاهده می‌شود که برخی از اینگونه نیروها نوعی جبهه طبقاتی را به جای جبهه جمهوریخواهان ضد استبداد مطرح می‌کنند. به اعتقاد من تضاد اصلی در شرایط کنونی نه تضاد بین کار و سرمایه بلکه تضاد بین دموکراسی و استبداد است و طرح ایجاد جبهه طبقاتی به جای جبهه دموکراسی می‌تواند باعث طولانی‌تر شدن عمر رژیم گردد.

برای نیروهای چپ بهتر آن است که ضمن شرکت در جبهه جمهوریخواهان و همکاری با عناصر تشکیل‌دهنده این جبهه حداکثر همکاری ممکن با یکدیگر را برای تأثیرگذاری در این جبهه به سود زحمتکشان به عمل آورند. آشکار است که عمر جبهه دموکراسی پس از جایگزینی یک نظام دموکراتیک به جای نظام کنونی به پایان خواهد رسید. و در آن زمان است که باید نیروهای چپ جبهه طبقاتی خود را تشکیل دهند.

اعتقاد به جمهوری و دموکراسی تعیین تکلیف فکری با مشروطه‌خواهی سلطنتی و اسلامی و اعتقاد به مغایر بودن حکومت‌های دینی و سلطنتی با دموکراسی تضمین‌پذیری آزادی برای همه نیروهای اجتماعی، قومی، مذهبی و تضمین آزادی اندیشه از معیارهای اساسی جبهه جمهوریخواهان است.

عمر رژیم جمهوری اسلامی می‌توانست کوتاه‌تر از این باشد در صورتی که نیروهای مخالف استبداد و خواهان آزادی به مثابه جبهه آلترناتیو خود را سازمان داده و از این طریق کارزار خود بر علیه استبداد حاکم را سازمان دهند.

تا زمانی که آلترناتیو دموکراتیک رژیم کنونی وجود نیامده باشد رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه بحران‌ها و ناتوانایی‌هایش همچنان پایرجا باقی خواهد ماند. مگر این که یک دولت خارجی قدرتمند به مانند آمریکا بیاید و با دخالت خود رژیم کنونی را تغییر دهد که این خود بدترین نوع تغییر رژیم در ایران خواهد بود.

امروزه دیگر بر کسی پنهان نیست که عمده‌ترین دلیل بقا و ادامه رژیم فقها عدم موفقیت مخالفان این رژیم در سازماندهی بدیل دموکراتیک برای رژیم است. اگر بسپزیریم که چنین است پس می‌بایستی تلاش همه نیروهای آزادی‌خواه مخالف استبداد متوجه شکل‌گیری بدیل آلترناتیو رژیم کنونی باشد. وقتی که در شرایط کنونی و مشخص صحبت از اتحاد می‌شود اتحاد نیروهای ضد استبدادی طرفدار دموکراسی و به طور مشخص تر اتحاد نیروهای جمهوریخواه دمکرات مورد نظر می‌باشد.

طیف نیروهای جمهوریخواه که متأسفانه هنوز در پراکندگی به سر می‌برند دارای گسترده‌ترین پایگاه در میان مردم‌اند. طیف نیروهای جمهوریخواه از سازمان‌های چپ رادیکال تا لیبرال‌های طرفدار بازسازی مناسبات سرمایه‌داری را در بر می‌گیرد. گرچه هر کدام از این نیروها برداشت‌های خاص خود از مقوله‌هایی مانند دموکراسی و جمهوری را دارند اما در مرحله کنونی روی جایگزینی یک جمهوری دموکراتیک پارلمانی تمام عیار اتفاق نظر دارند. برخی از نیروهای جمهوریخواه برای تشکیل جبهه نیروهای جمهوریخواه تلاش می‌ورزند به منظور گسترده‌گرداندن

جنبش زنده و جاری داخل کشور دانست و هر اتحادی را در خدمت سمت‌دهی و یاری‌رسانی به آن تلقی کرد. به این اعتبار، باید از توهم صدور آلترناتیو از خارج کشور به درون کشور کاملاً پرهیز کرد و اصرار بر چنین روشی از سوی برخی نیروها و جریان‌ها را یا غیرعملی و یا مضرب به حال پروسه جنبش زنده و جاری رو به دموکراسی در کشور تلقی نمود.

دوم اینست که، کمک به تشکیل جبهه دموکراسی و جمهوری باهدف استقرار حکومتی جمهوریخواه، دموکرات و لائیک در ایران و به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی، در لحظه حاضر بیش از همه به قاطعیت و بروز اراده در نیروهای آن و بیش از هر چیز به پای فشردن بر هویت و صف مستقل خود وابسته است. و این یعنی برآمد فکری و سیاسی.

سوم آن که، به کار فکری فرهنگی و سیاسی در این عرصه باید با رویکرد به چند واقعیت، خلصت پراتیکی در تأمین اتحاد عمل‌داد که عبارتند از: پراکندگی نیروهای جبهه مورد نظر ما از لحاظ جغرافیایی، از نظر تعلق تشکیلاتی آنان، از جهت عملکرد سیاسی آن‌ها در سیاسی حزب یا سفرد، و بالاخره هم خاستگاه‌های سیاسی متفاوت آن‌ها و هم افق‌های فکری و برنامه‌های متمایز از یکدیگر آنان. هنوز هیچ جریانی و هیچ سازمان و یا شخصیتی نتوانسته است در میان جمهوریخواهان دموکرات موقعیت هژمون را کسب کند و به نظر من، تا مدت‌ها هم چنین امری پیش نخواهد آمد؛ تازه اگر بعید نباشد. تصور من این است که شانس هژمون شدن تنها با آن سیاستی است که بتواند اعتماد جنبش تحول‌طلب و مسالمت‌جوی روشنفکران داخل کشور و هسته اصلی و دینامیک آن یعنی جنبش دانشجویان را به خود جلب کند. تأمین هژمونی از مسیر بودن در میدان سیاسی و پیروزی سیاست در این میدان می‌گذرد و انگاها یا اعمال نیروی سیاسی در صحنه، همه امکانات و ذخایر خود را به خود جلب می‌نماید و سرنوشت جنبش را رقم می‌زند.

نتیجه می‌گیرم که در مختصات کنونی، باید هر برنامه عمل، هر تمهید و تدبیری را در خدمت فکر و سیاستی قرار داد که به تشکیل جبهه جمهوریخواه دموکراسی کمک می‌کند و بس. اما از آنجا که حرف‌های پیش از آن اندازه است که شما در این صفحه‌گشوده شده، در نظر

## ضرورت تشکل و تقویت

### نقش سیاسی...

ادامه از صفحه ۶

وابسته به جنبش ملی تا نیروهایی با سابقه و با اعتقادات دموکراتیک مذهبی، نیروهای با سمت‌گیری اجتماعی سوسیالیستی تا نیروهای لیبرال. این طیف گسترده اعتقادات که در یک شرایط دموکراتیک منطقا باید بعنوان رقیب با هم برای پیشبرد برنامه‌های اجتماعی خود رقابت کنند اگر نشانه‌گسترش طیف اجتماعی این نیرو و امکانات آن در جلب مردم باشد دشواریهای خود را خواهد داشت. این تسایزات تاریخی و اعتقادی در روشها و سیاستها قطعاً منعکس خواهد بود. امکان ندارد که ملی‌ها و چپ‌ها مثل هم عمل کنند. امکان ندارد که اقلیتی‌ها و اکثریتی‌ها متدهای سیاسی واحدی را اتخاذ نمایند. پذیرش عمل مشترک و تقویت این نیرو تنها با پذیرش این تسایزات ممکن است. جامعه ما نیازمند تقویت نقش سیاسی این نیرو است و این تنها در صورتی صورت می‌گیرد که راههای عمل مشترک این نیروی گوناگون را بیابیم. تلاشهایی که برای معرفی این نیرو با یکی از اجزا آن صورت می‌گیرد، تلاشهایی که جمهوریخواهان را تنها با یک متد و یا تحلیل سیاسی ترسیم کند و یا به رسمیت بشناسد، تلاشهایی که در جهت نادیده گرفتن این یا آن این مجموعه نیرو ضربه خواهد زد.

در دوره آینده نقش سیاسی احزاب و سازمانها و شخصیت‌ها متعلق به این نیروی اجتماعی با حد تأثیرگذاری آنان در راه متشکل‌کردن مجموعه این نیرو سنجیده خواهد شد.

گرفته‌اید، فعلا به همین‌ها بسنده می‌کنم و امیدوارم که بتوانم در فرصتی دیگر، پارده‌ای از اندیشه‌های عملی خود را در رابطه با برنامه عمل مشخص و تمهیدات و تدابیری که ضرورت روز و مفید به حال جنبش جاری است، ارائه دهم. متشکر

## لوازم نظری استقرار مردمسالاری در جوامع دینی

علی رضا علوی تبار

چگونه می‌توان در کشورهای اسلامی که مردم از آن باورها، گرایش‌ها و کشش‌های دینی دارند، حکومت مردمسالار ایجاد کرد؟ این پرسش مدتی است ذهن بسیاری از نظریه‌پردازان و فعالان سیاسی را به خود مشغول کرده است. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده است تابعی است از نگاه افراد به دین به ویژه الام از یک سو و نگاه آن‌ها به مردمسالاری از سوی دیگر. برخی از مهمترین پاسخ‌های مطرح شده در این رابطه را با هم مرور می‌کنیم.

### الف - جدایی دین از زندگی اجتماعی

گروهی معتقدند که تنها راه ایجاد مردمسالاری در کشورهای اسلامی این است که همانند کشورهای مسیحی، دین به قلمرو خاص خودش عقب‌نشینی کند و منحصر به زندگی خصوصی شده و خصلتی یکسر درونی پیدا نماید. در این حالت دین تسلطش را بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی خارج از قلمرو دین از دست می‌دهد. در این حالت اداره امور جامعه با پذیرش دگرگونی مداوم و تصمیم‌گیری واکنش بر مبنای عقلانی (عقلانیت ابزار) و فایده‌گرایانه انجام می‌پذیرد و در عرصه امور اجتماعی جامعه هر گونه پایبندی‌اش را به ارزش‌ها و عملکردهای دینی از دست می‌دهد. این دیدگاه به دنبال طرح بردن دین از عرصه عمومی به عرصه خصوصی است (۱). در میان طرفداران این راه حل، هم می‌توان متدینین را یافت و هم افراد غیر دینی را.

### ب - اجتهاد بویا در فروع

طرفداران این دیدگاه معتقدند که با اجتهاد شجاعانه و استنباط احکام فقهی جدید از منابع، می‌توان به تفسیری از فقه سیاسی دست یافت که در چارچوب آن بتوان ضمن تعهد به فقه و پایبندی به شریعت در یک نظام مردمسالار زندگی کرد (۲).

### ب - اجتهاد در مبانی

طرفداران این دیدگاه معتقدند که چارچوب موجود و سرمشق غالب بر اندیشه دینی در حال حاضر نمی‌تواند پذیرای یک نظام مردمسالار باشد. از این رو تنها با اجتهاد در فروع فقهی نمی‌توان به سازگاری شریعت و مردمسالاری دست یافت. از دید آن‌ها ضروری است که در زمینه انتظار ما از دین، نگاه ما به متون مقدس دینی، آنچه ذاتی دین است و آنچه عرضی آن محسوب می‌شود، دست به اجتهاد زد. این نگاه نوعی جابجایی سرمشق غالب را برای عصری شدن دین ضروری می‌داند (۳).

بدون آن که وارد بحث تفصیلی در مورد این پاسخ‌ها شوم، می‌گویم تا از دیدگاه خودم برخی از «لوازم نظری استقرار مردمسالاری در یک جامعه دینی» را برشمارم. طی گفتگوهای آینده، روشن خواهد شد که این لوازم نظری در چارچوب کدامیک از پاسخ‌های پیش‌گفته بهتر تأمین می‌گردند. از مقایسه آنچه طی سطور آینده خواهم گفت با مبانی اندیشه سیاسی در سال‌های پیش از انقلاب و سال‌های نخست انقلاب تا حدودی تحول اندیشه سیاسی در میان روشنفکران دینی نیز شناخته خواهد شد.

۱ - در الگوی دین‌شناختی جدید، سه رکن اصلی در دین وجود دارد: تجربه دینی، نظام باورهای دینی و عمل دینی. معارف دینی را نیز می‌توان به تناسب ارکان دین به چهار حوزه تقسیم کرد. معرفت متناظر با تجربه دینی «عرفان» است و معرفت متناظر با نظرات اعتقادات دینی، «علم کلام یا الهیات». «علم فقه» و «علم اخلاق» نیز به ترتیب به احکام یا اعتقادات دین - وسیله‌ای ناظر به ظاهر و باطن عمل مومن متناظرند. روشن است که لفظ «علم» در اینجا به معنای دانش است و نه به معنای «علم تجربی». منظور از احکام یا باورهای «هدف - وسیله‌ای»، احکامی است که روش یا وسیله‌ای را برای رسیدن به اهداف مورد نظر دین طرح می‌کنند. ظاهرترین و عام‌ترین وجه دین، اعمال و مناسک دینی است. نخستین و مهمترین وجه تمیز جوامع دینی از غیردینی و نیز جوامع دینی

از یکدیگر، نوع مناسک و شعایر و آداب جاری میان آن‌هاست. علم فقه تنظیم ظاهر عمل مومن را بر عهده دارد و علم اخلاق تنظیم باطن عمل مومن را التزام به نظام فقهی نقش هویت بخش دارد، یعنی هم موجب شکل‌گیری «فرد دیندار» و «جامعه دینی» می‌شود و هم ضامن دوام و بقای آن. فرد دیندار با التزام به احکام نظام فقهی به قلمرو دین خاصی گام می‌نهد و پیروان آن دین، وی را منزله عضوی از جامعه دینی خود می‌پذیرند (۴).

از فقه و اخلاق گریزی نیست. تمام ادیان به اقتضای نوع الهیات خود، نحوه خاصی از عمل و زیست را نیز بر مومن الزام می‌کنند. مومن لاجرم واجد عمل خاصی خواهد بود که آن را «عمل دینی» می‌نامیم و این عمل دینی لاجرم در پرتو نظام فقهی و اخلاقی سامان می‌پذیرد. دینداران چه بنیادگرا، چه سنت‌گرا و چه نوگرا هر کدام متناسب با بینش دینی خاص خود نظام اخلاقی و فقهی را برای سامان دادن به «عمل دینی» مومنان پیشنهاد می‌کنند.

اراده مومنانه‌زیستن از ارکان «ایمان» است. از این رو نمی‌توان مومنان را دعوت کرد که به گوندای زندگی‌کننده‌گویی خدا نیست و یا اگر هست ما را به خود و گذشته و کاری به کار ما ندارد. از این رو «دغدغه زندگی متناسب با باورهای دینی» زندگی خصوصی و عمومی مومنان را در بر می‌گیرد. نگرانی مومنان در مورد متناسب‌بودن نظام سیاسی و خط مشی‌های عمومی با باورها و گرایش‌های دینی آن‌ها، نگرانی طبیعی است و نمی‌توان آن را انکار کرده یا نادیده گرفت. طرح این پرسش که چه تحولی باید در نگاه سیاسی الهام گرفته از شریعت در میان مسلمانان صورت گیرد تا پذیرش مردم‌سالاری برای اهل دین توأم با آرامش و رضایت باشد، پرسشی است معنادار که پاسخ به آن کمک زیادی برای فراهم آمدن لوازم نظری مردمسالاری در جوامع دینی فراهم می‌آورد.

۲ - فقه سیاسی ما اگر بتواند نگرش خود را در چند زمینه متحول سازد، می‌تواند بر مشروعیت مردمسالاری صحنه گذاشته و مردم را به آن دعوت نماید. این موارد به شرح زیرند:

۱ - ۲ - مبتنی‌کردن حکومت بر «ملت» به جای «امت»  
در گفتگوهای جاری میان اهل نظر سه مفهوم «امت»، «دارالاسلام» و «ملت» با یکدیگر خلط شده و احکام مربوط به هر کدام اشتباه گرفته می‌شود (۵) نخستین گام این است که این مفاهیم را از یکدیگر متمایز سازیم.  
«امت» اجتماعی است که بر پایه باورهای مشترک دینی و تعهد به احکام الهی و بدون در نظر گرفتن اعتبارات دیگر تکوین یافته است. امت اسلامی هیچ مرزبندی غیرعقیدتی، مصنوعی و قلمرو ثابت و مشخص جغرافیایی ندارد. امت دائماً در حال رشد و بالندگی است و دری گشوده دارد تازمانی که همه بشریت را فرا گیرد.

«دارالاسلام» بر شخصیت جغرافیایی امت اسلامی دلالت می‌کند. هر جا که مسلمانان حضور دارند و شعایر اسلامی برپا شود آنجا دارالاسلام است. دارالاسلام یک مفهوم جغرافیایی است که به اندازه وسعت کره زمین گسترده‌تری دارد و مانند مفهوم امت می‌تواند رشد و گسترش داشته باشد.

زمانی امت اسلامی از جنبه نظام سیاسی در حکومت واحد متحد بودند و تقسیم امت به «حکومت‌ها» و تفکیک دارالاسلام به مناطق نفوذ جغرافیایی مختلف و حکومت‌های گوناگون قابل تصور نبود.

در حال حاضر در بطن امت اسلامی حکومت‌های متعددی تشکیل شده است که هر کدام مرزهای خاص و مناطق نفوذ جغرافیایی خود را دارند. دنیای امروز ما متشکل از مجموعه‌ای از «حکومت‌های ملی (state nation)» است. در درون هر یک از این واحدهای واقعی موجود در قلمرو دارالاسلام ما با یک «ملت» مواجهیم نه یک «امت».

منظور ما از «ملت» در اینجا گروهی از افراد است که به وسیله جمع عوامل گوناگون مانند زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی، فرهنگی و تاریخ مشترک و اراده پذیرش سرنوشت مشترک را دارند (۶). ملت در مفهوم جدید آن هنگامی شکل می‌گیرد که دو شرط لازم فراهم آید. نخستین شرط تکوین حکومت ملی است. در واقع ملت مجموعه کسانی هستند که در درون یک نظام سیاسی والا تر از قوم و قبیله (حکومت ملی) زندگی می‌کنند. شرط دوم به واسطه افراد ملت با سرزمین و محدوده جغرافیایی که در آن زندگی می‌کنند، مربوط می‌شود. افراد ملت نسبت به سرزمین خود «مالکیت مشاع» دارند (۷) این مالکیت مشاع به آن‌ها حق می‌دهد که بر ملک خویش «تسلط» داشته باشند و آن را بر اساس حقوق ناشی از مالکیت مشاع اداره کنند. همان‌طور که مشخص است که ملت‌ها بر اساس اشتراک در باورهای دینی تکوین نمی‌یابند. صورت «حکومت ملی» صورت نظام سیاسی جهانگیر در روزگار ماست و تا زمان شکل‌گیری یک حکومت واحد جهانی، صورت جهانگیر باقی خواهد ماند.

کشورهای اسلامی موجود، ملت‌هایی هستند که لزوماً بر پایه باورهای مشترک دینی در کنار هم جمع نشده‌اند. در هر یک از این ملت‌های ما انسان‌هایی وجود دارند که اگر چه از نظر باورهای دینی با مسلمانان دیگر هم‌عقیده هستند، اما از حقوقی برابر با آن‌ها در اداره کشور برخوردارند، چون یکی از اعضای «ملت» محسوب می‌شوند.

حکومت ملی در روزگار ما حاصل ایده‌های مدرن در باره ماهیت حکومت و نظام سیاسی است که همراه با پیدایش جامعه صنعتی این صورت از حکومت را نخست در آمریکای شمالی و اروپای غربی و سپس در دیگر سرزمین‌ها و قاره‌ها جایگیر کرده است. «ملت» برای فقه ما شبیه به «سرمایه‌داری صنعتی» است. فقه‌ای ما از مسائل بانک و بیمه و چک و سفته به عنوان مسائل متحد بحث می‌کنند. ولی توجه ندارند که راس و رئیس مسائل متحده خود «سرمایه‌داری صنعتی» است (۸).

در مورد پیامدهای وجود حکومت‌های ملی نیز در مباحث فقهی ما بحث می‌شود، بدون آن که پیش از آن در مورد خود این «تجمع پایدار انسانی» بحث شده و حکم آن مشخص گردد. اگر بپذیریم که «ملت» واقعیت بنیادین سیاست در روزگار مسات، هر حکومتی بایستی به پیامدهای حکمرانی بر آن توجه داشته باشد، چه این حکومت دینی باشد و چه غیردینی. حکومت هنگامی که بر مبنای ملت بنا می‌شود، حق ندارد میان افراد ملت خودی و غیرخودی بنساید و برخی را از حقوق کسری نسبت به دیگران برخوردار سازد. میزان صحت باورها و قوت ایمان نیست، بلکه داشتن ملیت است.

ملت و امت دو شکل ساماندهی، به دو مجموعه انسانی هستند که ماهیتان متفاوت است و هر کدام احکام ویژه خویش را دارند. فقه سیاسی ما باید این تفاوت را درک کرده و آن را در استنباط احکام مربوطه دخالت دهد.

۲ - ۲ - تمایزگذاری میان «احکام شریعت»

و «قوانین موضوعه» احکام شریعت با هدف تنظیم «اعمال دینی» ارائه شده‌اند. عمل دینی، عملی است که اولاً به تناسب نظام اعتقادات دینی سامان پذیرفته است و ثانیاً معطوف به غایات دینی است. بنابراین، اعمال و مناسک دینی برای دینداران و به لحاظ دینی جنبه طریقتی دارند. یعنی از نظر دینداران این اعمال و مناسک وسایلی برای تأمین اهداف و غنایاتی خاص هستند. التزام به احکام نوعی ابراز تعهد و تعهد نسبت به شارع است، التزام به احکام شریعت دینداران را از مشورتی اخروی بهره‌مند می‌کند و از عقوبت الهی ایمن می‌دارد، جماعت‌های دینی را هویت ویژه و متمایزکننده می‌بخشد و بهترین شیوه عملی برای ورود به ساحت تجربه‌های دینی و مواجهه با امر الهی‌اند.

البته مهمترین هدف التزام به احکام و آداب عملی دینی، گام‌نهادن در طریق سلوک معنوی و درک منحصربوایی است و سایر اهداف فرعی تلقی می‌شوند. در واقع شریعت مجموعه‌ای از باورهای هدف - وسیله‌ای است که راه‌های عملی نیل به اهداف دینی را مشخص می‌کند. در حالی که «قوانین موضوعه» با هدف تنظیم زندگی و روابط اجتماعی وضع شده‌اند، اگرچه نوعی تصور از عدالت هم در پس آن‌ها وجود دارد. بنابراین این می‌توان گفت که «احکام شریعت» از «قوانین موضوعه» از چند لحاظ متفاوت و متمایزند: (۹)

۱ - از نظر انگیزه: انگیزه اصلی التزام به شریعت دینی ابراز تعهد و تعهد نسبت به شارع و بنیانگذار مقدس شریعت است. در حالی که انگیزه وضع قوانین برقراری نظم و عدالت نسبی است و پاک‌ی روح و حسن نیت در مرتبه بعد قرار دارد.

۲ - از نظر ضمانت‌اجرا: قوانین موضوعه ضمانت اجرای ملموس (قوه قهریه حکومت) را دارد، در حالی که ضمانت اجرای قواعد شریعت درونی و وجدان دینی و ایمنی از عقوبت الهی است. از نظر موارد نقض: میان «جرم» و «گناه» باید تمایز قائل شد. جرم نقض قوانین موضوعه است و گناه شکستن احکام شریعت، هر گناهی جرم نیست و هر جرمی نیز لزوماً گناه نیست.

۳ - ۲ - تعریف مجدد از نسبت میان رفتار حکومت و احکام فقهی در یک حکومت دینی انتظار می‌رود که نسبت خاصی میان رفتار حکومت و احکام شریعت برقرار باشد. برای این نسبت می‌توان یک قاعده راهنما تعریف کرد: «رفتار حکومت نباید مغایرت قطعی با احکام قطعی شریعت داشته باشد». در تفسیر این قاعده بایستی به دو ملاحظه اصلی توجه کرد.

۱ - احکامی که در میان مذاهب شناخته شده و معتبر اسلامی (مالکی، حنفی، شافعی، حنبلی، تشیع جعفری و...) مخالف داشته باشد. ۲ - احکامی که در میان فقها و مراجع تقلید شناخته‌شده و معتبر شیعه مخالف داشته باشد.

۳ - احکامی که فقهایان جمیع مذاهب بر آن اتفاق نظر دارند، اما با پژوهش‌های تازه می‌توان قطعی‌الصدور (انتساب آن به وحی الهی) یا قطعی‌الدلال (معنای مشخص و روشن) بودن آن را مورد پرسش قرار داد. به هر

و دمکراسی گردد، در خدمت استبداد و جنگ قرار گرفته است!

سوم - تظاهرات ضد جنگ قبل از اینکه به آمریکای آسیبی برساند، آنکارا بسود صدام حسین تمام شد! خاورمیانه، اختلاف استراتژیک داشته باشند! که حالا برخی از روشنفکران به شمول آقای فرخ نگهدار بر روی این اختلاف جنگ سرد به گونه‌ای حساب باز کرده و خود را در مقابل آمریکا قرار داده‌اند. چنین سیاستی اگر پیگیر دنبال شود، چهاردهی جز دفاع از جمهوری اسلامی نخواهد داشت. امیدوارم که اینطور نشود!

### نتیجه:

حرف اول سیاست این است که هر جریانی دنبال منافع خود تلاش می‌کند، مهم این است که باور داشته باشیم، اشتراک منافع راه گشاست!

دوم - در دو دهه گذشته بیشترین جنگ‌های جهان در خاورمیانه و انکاراً مابین مسلمانان انجام گرفته است! در آمد سرشار نفت بجای اینکه زیرساخت صلح

حال به ویژه در تشیع که باب اجتهاد باز است حتی آنچه بدیهی مذاهب انگاشته می‌شود قابل طرح و بررسی مجدد است.

رجوع به مراجع تقلید شناخته‌شده و دیدگاه‌هایشان نشان می‌دهد که بسیاری از احکام که قطعی تلقی می‌شده‌اند، در میان فقها و مراجع مخالفان شناخته‌شده‌ای دارند. به طور مثال مخالفت آیت‌الله محمد مهدی شمس‌الدین با «حکم مسنوعیت حکومت‌کردن زنان»، مخالفت آیت‌الله احمد خوانساری با «اجرای حدود در زمان غیبت کبری» و سیاسی‌دانستن حکم اعدام مرتد توسط برخی از فقهای معاصر که نشان می‌دهد حتی بسیاری از بدیهیات فقه مرسوم قابل تأمل و بررسی مجدد هستند و نمی‌توان از آن‌ها بعنوان احکام قطعی شریعت سخن گفت.

دومین ملاحظه به دیدگاه برخی از فقهای معاصر باز می‌گردد که اساساً تنظیم روابط سیاسی را بیرون از حوزه صلاحیت فقه می‌دانند. آیت‌الله مهدی حائری یزدی معتقد است که تنظیم روابط سیاسی (روابط میان شهروندان یا یکدیگر و با حکومت و روابط میان کشورها) از جمله موضوعات جزئی و متغیرات است و در رده احکام لایتغیر الهی قرار نمی‌گیرد. از نظر او نسبت میان احکام و تکالیف الهی و اداره امور سیاسی (تدبیر سیاسی) مانند نسبت و ارتباط قضایای صغری و قضایای کبری در یک قیاس منطقی است. به طور مثال قیاس منطقی زیر را در نظر بگیرید:

(کبری) هر انسانی فانی است. (صغری) سقراط انسان است. (نتیجه) سقراط فانی است.

ایشان تدبیر سیاسی را از جنس صغری و تشخیص موضوع می‌دانند و معتقد است که شان فقیه تشخیص موضوعات جزئی و تشکیل قضیه صغری و مداخله در روابط سیاسی نیست. بنابراین رفتار حکومت که همانا تنظیم روابط سیاسی است، ربطی به فقه و احکام لایتغیر و کلی فقه ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - به عنوان یکی از معتدل‌ترین مصادیق نگاه کنید به: علی میرسیاسی، «دموکراسی یا حقیقت»، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱

۲ - برخی از فتاوی اخیر دو مرجع تقلید مقیم قم (آیت‌الله حسینیعلی مستظری و آیت‌الله یوسف صانعی) در همین چارچوب قابل تفسیر است.

۳ - روشنفکرانی چون استاد محمد مجتهد شبستری و دکتر عبدالکریم سروش به این پاسخ قائلند.

۴ - برای بحث تفصیلی در این مورد رجوع کنید. به احمد تراقی، «رساله دین‌شناخت»، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸

۵ - در مورد این تمایز رجوع کنید به: محمد مهدی شمس‌الدین، «جامعه سیاسی اسلامی»، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صفحه ۱۰۸

۶ - ع. فیلالی انصاری، «اسلم و لایسیسته»، ترجمه امیر رضایی، تهران، قاصده ۱۳۸۰، صفحه ۳۶

۷ - در مورد تعریف ملت رجوع کنید به: محمد رضا خوبروی پاک، «اقلیت‌ها» تهران، شیرازه، ۱۳۸۰، صفحه ۱۷

۸ - داریوش آشوری، «ما و مدرنیت»، تهران، صراط، ۱۳۷۶، صفحه ۱۷۵

۹ - مهدی حائری یزدی، «حکمت و حکومت»، لندن ۱۳۷۴

۱۰ - در این مورد رجوع کنید به مرتضی مطهری، «مبانی اقتصاد اسلامی»، تهران، حکمت

۹ - رجوع کنید به ناصر کاتوزیان، «کلیات علم حقوق»

۱۰ - محمد مهدی شمس‌الدین، «مشارکت سیاسی زنان در اسلام»، ترجمه محسن عابدی، تهران، بعثت، ۱۳۷۶، صفحه ۱۵

اصلاح طلبان دوم خردادی بود. تنها راه اصلاح حکومت دینی، بر کناری چنین رژیم است!

زیر نویس: ۱ - جمهوری اسلامی ۴۵۰ میلیارد دلار در ۲۳ سال گذشته تنها از نفت درآمد ارزی داشته است که یک سوم آن را صرف هزینه نظامی و امنیتی خود کرده است!

۲ - به نقل از بیانیه ۵۸ روشنفکر آمریکایی جنگ ضد تروریستی دولت آمریکا عادلانه است و ما از آن حمایت می‌کنیم.

۳ - اغلب کارشناسان معتقدند که قدرت‌گیری احزاب راست و بیگانه‌سبزی و کاهش آرای سوسیال دمکرات در اروپا ناشی از مشکل مهاجران می‌دانند!

۴ - بنا بر آمارهای موجود، ۱۲ میلیون مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند و سازمانهای بنیادگرای اسلامی به لحاظ فکری دست بالا را در بین مهاجران مسلمان (غیر از ایرانی‌ها) دارد!



## لز زندگی و هرگه شادیاد حسین جورشری

چگونه می‌توان از کنار دری سخن گفت که به خانه‌ات باز می‌شود و تو دیگر نیستی

دور در کنار فرشته‌ای که تو را با خود برده است زیر سنگ کوچکی از یادها خانه داری و به هیچ توفانی چهره نمی‌نمائی

آنجائی تو تکیه‌داده به ستاره واگونت و ماه ترسوخورد کشتی صورت‌ت رنگش را به کرانه‌ای می‌کشد که تو را بیاید.

از کتاب نتهانی برای بلبل چوبی شمس لنگرودی

روی ناقوس نشسته خواب است پروانه

اشاره: متن زیر در مراسم یادبود حسین جورشری در برلین توسط دکتر فردوس جمشیدی رودباری خوانده شده است.

حسین از میان ما رفت. بامداد روز دوازدهم فوریه، در برلین.

با حجم عظیم حضور او در کار و پیکار و زندگی، با عشق بی‌کراش به خانواده و دوستان، با خواست بی‌پایانش برای بودن، نبودش باور نکردنی است. خلایبی پدید آمده است که چیزی آن را بر نمی‌کند.

شادیاد حسین جورشری (چواهری) در تاریخ سوم شهریور ماه ۱۳۴۶ در لشت‌نشا به دنیا آمد.

پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در رشت به تهران رفت و در دانشکده پلی‌تکنیک تحصیلات خود را ادامه داد. از همان آغاز زندگی دانشجویی در صفوف جنبش چپ به مبارزه علیه دیکتاتوری و شناخته‌شدن او در جنبش دانشجویی پیدا کرد. در جریان انقلاب بهمن او یک مبارز پرشور و عدالتخواه بود که در صفوف فدائیان خلق برای پایان‌دادن به دیکتاتوری جان برکف گذاشته بود. او همه آرزوهای آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه خویش را با تلاش پرشور برای به ثمر رسیدن انقلاب بهمن پی می‌گرفت و بر این باور بود که این انقلاب می‌تواند آغازی برای آزادی و بهروزی مردم ایران باشد.

زندگی حسین در دوران پس از انقلاب شامل سه مرحله متمایز است. مرحله اول این زندگی تجربه بهارینه ناپایداری پس از انقلاب است. بهارینه‌ای که بسیاری از آرزومندان آزادی و عدالت یاد آن را چون باغ گلی در خاطر خود دارند. دوره‌ای که بن و باروی دیکتاتوری شاهی فرو ریخته است و سیل مردم شهرها و روستاها را در می‌نوردد. دریای جوانان شوریده و امیدوار با رنگین‌کمان امیدها و آرزوهای جشن انقلاب را برپا می‌دارد. جوانان، سرمست بهار عمر و امید، از احساس نزدیکی دنیاهای بهتر عاشقانه می‌خوانند و می‌خورند و بیباکانه می‌زنند.

مردم مهربان‌تر و باسخت‌تر شده‌اند و زندگی آکنده از مفهوم و معنی است.

حسین جزئی از این دریای عشق و امید بود و همه این عصر کوتاه و ناکام در کار و پیکار او تجسم یافته بود. او در سال ۱۳۶۰، در پی آشنایی و دل بستگی یک ساله، با زیور ازدواج کرد. ثمر این ازدواج مهتاب و آرش است.

دوره دوم زندگی حسین از سال ۱۳۶۱ آغاز شد. با تشدید فشار و سرکوب علیه آزادیخواهان و مخالفین، جمهوری اسلامی تدریجاً بهاران پس از انقلاب را به زمستانی سرد و سیاه مبدل کرد. در این شرایط بسیاری از نیروهای مبارز و زیر ضرب، خصوصاً بخش بزرگی از کادرهای رهبری احزاب و سازمانهای سیاسی، ناچار به مهاجرت شدند.

مبارزین داخل کشور هولناک‌ترین دوره تاریخ معاصر ایران را تجربه کردند. هر روز گروهی از مبارزین به جنگ جلاخان می‌افتادند و هر دم خبری از شکنجه و کشتار اسیران پخش می‌شد. بسیاری از یاران حسین در همین دوره دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های هولناک به قتل رسیدند. بعد از بیاماندنی‌ترین خاطره‌های زندگی حسین کاری است که او برای آماده‌کردن خودش از برای مرگ انجام داده بود. او وقتی به ابعاد بازداشت و شکنجه و کشتار آزادیخواهان واقف شد با خود اندیشید که چگونه می‌تواند در این فضای هراس‌آور به پیمان خود با جنبش و با یاران خود پایبند بماند. بعد از ظهر یک روز تابستانی به بهشت زهرا رفت و تا پاسی از شب گذشته در آن محیط اندیشه کرد. آن وقت رفت و درون یک گور دراز کشید و همانجا شب را به صبح آورد. وقتی به خانه برگشت در برابر پرسش همسرش گفت که او در بهشت زهرا بوده است و اکنون برای مرگ آماده است و به پیمان

خود با دوستان مطمئن. این کار حسین نمونه‌ایست که نشان می‌دهد سنگرداران مبارزه مردم ایران رزم خود را در چه شرایط طاقت‌فرسای پیش می‌بردند. پس به راستی باید جوانان اکنون و نسل‌های آینده را خطاب قرار دهیم و بگوییم:

به گلگشت جوانان یاد ما را زنده دارید ای رفیقان که ما در زیر بال وحشی فاش‌خون آشام نشاندم این نگین صبح روشن را به روی پایه انگشتر فراد.

حسین به هنگام قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران در راس یکی از واحدهای اصلی تشکیلات فدائیان خلق انجام مسئولیت می‌کرد و داغ مرگ بسیاری از دوستان خود را بر جگر گرفت. او با درآمدی اندک که از راه مسافرت‌کنشی به دست می‌آورد هم زندگی خود را اداره می‌کرد و هم به کارهای سیاسی خود می‌رسید. در آن شرایط کمتر کسی بود که انسان آزاده بتواند با آرامش سر بر بالین بگذارد. مرگ همیشه پشت پنجره چشم درانده بود و هراس همیستر هر انسانی بود.

دوره سوم زندگی حسین با مهاجرت آغاز شد. در این دوره او درگونی‌های عمیق فکری را پشت سر گذارد. سابقه طولانی تشکیلاتی و سیاسی مانع از بررسی مستقلاً شرایط توسط او نشد. حسین در خارج درس‌های تازه‌ای گرفت. اندیشیدن به صداها هم‌رمز کشته‌شده در جمهوری اسلامی، اندیشیدن به آن همه شکنجه و کشتار و خونریزی، او را بیش از پیش نسبت به شیوه‌های خشن و خونی مبارزه بی‌زاری می‌کرد. او مداخله‌های خشن‌زدایی شد. شروع کرد به نوشتن مقاله و طرح‌های سیاسی و در این همه یک چیز را دنبال می‌کرد و آن هم جلوگیری از مرگ انسان‌ها در داخل کشور بود. او معتقد بود که هر سیاستمداری مسئول جان تک تک افرادی است که مطابق دستور و یا نظر وی به میدان مبارزه وارد می‌شوند. معتقد بود که در سیاست‌گذاری قبل از هر چیز باید به جان انسان‌ها فکر شود. او، ییزار از خونریزی و خشنوت، سر سازش با هیچ‌گونه سیاست‌گذاری خشن‌ت‌گرا نداشت. او به طور انقلابی مخالف روش‌های انقلابی و خشن در مبارزه سیاسی بود. چنین گرایشی در سیاست وی را به گرایشی هماهنگ در فلسفه زندگی می‌کشاند. او از مارکس به مولانا روی آورد و از مولانا به گاندی و بودا. او همه فلسفه‌ها و مسلک‌های خشن‌ت‌زدا را مطالعه می‌کرد و بدون تعصب هر کجا کلمه صلح و مسالمت و برهیز از خشنوت را می‌دید می‌ستود. آیین او آیین برهیز نامشروط از خشنوت بود. او می‌گفت: من نیز طبق تربیت و عادت خیلی وقت‌ها پا را از دایره انصاف بیرون می‌گذارم و گاه وسوسه خشنوت انسانی مرا به سمتی که نمی‌خواهم هل می‌دهد. اما خوشبختم که به جایی رسیدم که خودم جلو خودم را می‌گیرم و از عدول خودم از اصل مهر و مسالمت چنان شرمند می‌شوم که در تنهایی می‌گریم. من باید به خشنوت‌زدایی عادت کنم. برهیز از خشنوت باید یک فرهنگ بشود. تنها راه نجات ما در همین است.

او می‌گوید تا به خود و دیگران یک حقیقت مستقل از انسان و ورای همه چیز را ثابت کند. حقیقتی که حکم به رحم و مهر و مسالمت می‌داد. عشق‌ورزیدن به چنین حقیقتی، چه در واقعیت باشد یا نباشد، براستی که جلوه‌ای پرشکوه و احترام‌انگیز دارد. به هنگام بیماری و در آستانه مرگ نیز او می‌گوید تا این حقیقت شخصی را واقعیت ببخشد و در آغوش باوری که هستی را جان می‌بخشد جان بدهد. یک ماه پیش از مرگش، مرگ خود را با خواندن یک هایکوی ژاپنی این گونه تصویر کرد:

روی ناقوس نشسته خواب است پروانه

آرامشی شگفت بر گرده خروشی خاموش. لطافتی آرمیده بر صلابت ساکن. صدای نازک نفس پروانه در معبد سکوت. براستی که او روح خود را تا سرحد ممکن با این هایکو تلفیق کرده بود. آیا ناقوس سترگ به صدا در خواهد آمد و یا طنین افلاکنی‌اش پروانه را از خواب بیدار خواهد کرد؟ آیا پروانه ناقوس عظیم را با موسیقی خوش خواب خدایی خود خاموش نگه خواهد داشت؟ چه بود بازی پروانه و ناقوس در تصور آن ساده سرباز سرنوشت که اشک آندوه را با برگ‌های کتاب فلسفه از رخ می‌سترد و سرمای نیستی را با لمس انگشتان گرم عشق به مقابله بر می‌خواست؟ ما نمی‌دانیم.

اکنون پروانه آنجا آرمیده است. در بستر ابدیت دراز کشیده، ایریتم خواب کهکشانی را به رو کشیده است. در معبد سر و ستوال او نماز مهر بگذاریم. خوشامنه درودش بگوییم و نرم از کنارش بگذریم.

«هزار ستاره

در من خاموش می‌شود

دیگر کهکشان من نوری ندارد

اما یاد روشنائی

در من جاریست»

آخرین سروده حسین ۱۰ دسامبر ۲۰۰۲

## انتخابات ۹ اسفند شوراها عید یانه مردم

### ماشالله سلیمی

می‌خواست با نهادینه‌کردن یک نوع دموکراسی درون‌نظامی و از این طریق حفظ نظام قهاتی آغاز شده بود با ناکامی روبرو ساخت.

... و اما پیام و نتیجه انتخابات

اگر پیام دوم خرداد ۷۶ یک نه بزرگ به جناح طرفدار ولایت مطلقه فقیه جمهوری اسلامی بود پیام ۹ اسفند ۸۱ یک نه بزرگ به کلیت جمهوری اسلامی می‌باشد.

نتیجه انتخابات نشان داد که مردم دیگر به وعده‌های مدعیان مردم‌سالاری دینی اعتماد ندارند و به بی‌پایه بودن آن‌ها پی‌برده‌اند.

نیروهایی که با ابداع تئوری قدرت دوگانه و با ارزیابی نادرست از توان و ظرفیت و نیز خواست و برنامه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی گرانگه مبارزه را در میان جناحین حکومتی می‌دانستند اینک باید پیام مردم را شنیده و دریافته باشند که امید به استحاله رژیم آب در هاون کوبیدن بوده و می‌باشد. انتخابات شوراها، رویکرد آشکار مردم به سوی آن دسته از نیروهای سیاسی است که ضمن اعتقاد به بهره‌گیری از تضادهای حکومتی گرانگه مبارزه را خارج از جناحین حکومتی دانسته و در راه تشکیل یک جمهوری لائیک و سکولار به بسج و سازماندهی مردم و اتحاد نیروهای چپ و نیروهای جمهوری‌خواه تاکید داشتند.

اگر تا دیروز بن‌بست اصلاحات و در دستور قرارگرفتن تحول بنیادین همچنان در حد بحث نظری بود، نتیجه انتخابات نشان داد که موضوع تحول، یعنی تغییر بنیادین قانون اساسی، حذف ولایت فقیه، تغییر ساختار پاسی جمهوری اسلامی از مسائل مرم و جاری جنب آزادی‌خواهانه و تحول‌طلبانه است.

مختصری راجع به وظایف ما:

در آستانه عید نوروز مردم با نه خود به کلیت نظام عید یانه بزرگی به تمامی نیروهای لائیک - سکولار و عدالتخواه و جمهوری‌خواه و نیز سایر طرفداران دموکراسی داد که باید آن را گرمی و پاس داشت. باید تاکید کرد که فرصت زیادی در پی رو نیست. اگر زمان از دست رود نسل آینده و تاریخ آینده هرگز ما را نخواهد بخشید. از این رو باید در راه اتحاد نیروهای چپ و جمهوری‌خواه برای استقرار دموکراسی در ایران و نیز ایجاد زمینه ائتلاف سیاسی تمامی نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران تلا خود را صد چندان کنیم. در این رابطه ضروری است که گام‌های جدی برای برداشتن موانع روانی و نیز برطرف نمودن کدورت‌های تاریخی برداشت، و در عین حال حصادلهایی را تسعین کرد و همکاری‌ها و اتحاد عمل‌ها را آغاز نمود. نکته‌ای که در شرایط کنونی ضروری است توجه اکید بدان شود، این است که زمان دورزدن و حذف نیروهای چپ، جمهوری‌خواه و سایر آزادیخواهان گذاشته است. باید تنگ‌نظری را کنار گذاشت. شرایط از همه ما سعه صدر، گذشت و روحیه اتحاد می‌طلبد. پیام مردم را ارج نهمیم و در راه سمت‌دهی درست و سازماندهی آن‌ها گام‌های سنجیده اما، بلند برداریم

گرچه «سیاه نمائی» از نظر دو مقام عالی‌رتبه جمهوری اسلامی و در حقیقت افشاگری جناحین حکومتی علیه همدیگر از نظر نگارنده می‌تواند از دلایل عدم اقبال مردم از انتخابات به حساب آید، اما آنچه دللی نیست که بتوان روی آن تکیه جدی داشت.

دلیل اصلی را در درجه اول باید در قانون انتخابات جستجو کرد. طبق این قانون به شدت غیردموکراتیک بخش بسیار مهمی از روشنفکران جامعه که به جناحین حکومتی تعلق نداشتند و نیز به نحله فکری جریان موسوم به ملی - مذهبی متعلق بودند، از حق کاندیداتوری محروم بودند. شرایطی مانند «عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران» «عدم وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه» شرایطی هستند که نیروهای لائیک و سکولار جامعه را از کاندیداتوری بازمی‌دارند.

این شرایط در زمانی تکرار و اعلام گشت که ناکارایی و ارتجاعی‌بودن جمهوری اسلامی را مردم با گوشت و پوست و استخوان لمس کرده‌اند و در نتیجه بیش از هر زمانی آمادگی برای شنیدن حرف‌های نیروهای لائیک و سکولار جامعه را دارند.

کارنامه دو نهاد به اصطلاح انتخابی - مجلس شورای اسلامی و شوراها‌ی اسلامی را مردم تجربه کرده بودند.

طی چند سال گذشته هر چه مجلس تصویب کرد تا اصلاحاتی برای حفظ نظام پدید آورد، با وتوی شورای نگهبان روبرو شد. حتی دو لایحه بشدت ارتجاعی دولت نیز با عکس‌الععمل‌تند تمامیت‌گرایان روبرو شد. و شوراها نیز در اکثر نقاط کشور نه تنها منشا خدمات نشدند، بلکه سرباز جامعه نیز گشتند.

بدین ترتیب مردم به تجربه دریافتند که رهبران نظام حتی به مجلسی که نمایندگان آن بعد از گذشتن از صفای نظارت استصوابی شورای نگهبان، به مجلس راه می‌یابند، اعتباری قابل نیستند. آن‌ها درک کردند که در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی قدرت اصلی در دست نهادهای غیر انتخابی است و این نهادهای با اختیاراتی که طبق قانون اساسی دارند به راحتی می‌توانند هر چی مجلس رفته کرده، پهنه کنند.

بنابراین انتخابات در شرایطی برگزار گشت که مردم کوله‌باری از تجربه داشتند. و حاضر نبودند زیر بار این سنت بروند که هر از گاهی به عنوان ماشین رای وارد میدان شوند و بعد از انجام این نق به فراموشی سپرده شوند. از این رو در مورد دلایل عدم استقبال مردم از شرکت در انتخابات می‌توان از جمله ارزیابی زیر نیز موافقت داشت که میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاسی خارجی مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگارهای جهانی ایسنا ارائه داد و گفت «مردم دیگر آمیدی به صندوق رای ندارند که صندوق رای بتواند خواسته‌های آن‌ها را محقق کند».

بنابراین از یک منظر دیگری می‌توان گفت که مردم با عدم شرکت خود در انتخابات تلاشی که

مقدمه: گرچه تمامی اصلاح‌طلبان حکومتی و نیز چهره‌های سرشناس جناح موسوم به محافظه کار و نیز بخش قابل توجه اپوزیسیون داخل و خارج یا انگیزه‌های متفاوت از مردم دعوت کردند تابه صورت گسترده در انتخابات شرکت کنند، مردم دست رد به سینه همه آن‌ها زدند و حاضر نشدند، سیاهی‌لشکر شوند و بدین ترتیب در روش برخورد خود با حکومت شروع به تجدید نظر کردند. در عین حال به بازمی‌بینی دوم خرداد ۷۶ که خود آفریده بودند پرداختند. حال نوبت ماست و یا بهتر است بگوییم نوبت آن‌هایی است که تمام تخم مرغ خود را توی سبد اصلاح‌طلبان حکومتی گذاشته بودند و از این زاویه بازنده غیرحکومتی انتخابات نیز محسوب می‌شوند. در روش، منش و سیاست‌های خود تجدید نظر کنند.

توصیه من به آن‌ها این است که یک بار دیگر بر مقالات، مصاحبه‌ها و کنفرانس‌های خود نظری بیافکنند تا دریابند که چقدر غیرمنصفانه آن بخش از جریان‌ها و نیروهای سیاسی را که بر تغییر بنیادین قانون اساسی و حذف ولایت فقیه و ایجاد آلت‌رئایتی دموکراتیک جمهوری اسلامی پای می‌فروشند حمله می‌کردند و با «برانداز نامیدن» آن‌ها ناخواسته و در عمل زمینه سیاسی اعمال فشار بر حاملین نظرات سیاسی این جریان‌ها در داخل کشور را فراهم می‌کردند؛ و چنان آسوده در کشتی اصلاحات آرمیده بسودند که حتی تک‌نداهایی نظیر گنجی‌ها را نیز به باد انتقاد می‌گرفتند که چرا «آرامش فعال» اصلاح‌طلبان حکومتی را به هم زده است و...

آیا اینک زمان قضاوت برای آن‌ها فرانسیده است؟ آیا این انتظار از آن‌ها، غیرمحتمل است که توقع داشته باشیم که به نقد آن‌گونه سیاست‌ها، روش‌ها و منش‌های خویش بپردازند و با اپوزیسیون چپ‌تر از خودشان حداقل به همان اندازه مهربان و متادارگر باشند که با اصلاح‌طلبان حکومتی هستند.

برخی نکات در مورد دلایل و عدم اقبال مردم

از انتخابات شوراها.

دلایل گوناگونی در این مورد اظهار شده و می‌شود و از آنجایی که امری است بشدت تازگی داشته و بسا بسیاری از تحلیل‌های تاکتونی روان‌شناختی و اجتماعی و سیاسی مردم همخوانی ندارد. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و نیز احزاب و جریان‌های سیاسی داخل و خارج کشور هنوز در مرحله تحلیل آنچه که اتفاق افتاده هستند. - خسانی رئیس جمهور آنچنان از نتیجه انتخابات دچار شوک شده بود که بدون رعایت مصلحت نظام ضمن زنگ خطر نامیدن آن، دلیل عدم شرکت مردم در انتخابات را «سیاه‌مانی» جناحین حکومتی علیه همدیگر دانست و رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن تایید اصل مطلب، خیلی زیرکانه آن را به دوم خرداد ۷۶ مربوط دانست و دوباره توپ را به میدان حریف فرستاد و جناح خود را برا از «سیاه نمائی» دانست.

### استراتژی «خوداصلاحی»...

ادامه از صفحه ۱۰

در مورد خروج از جبهه دوم خرداد و تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی خواهی این نکات قابل تامل است:

۱- خروج از جبهه دوم خرداد نه به معنی انصراف از روند تحول‌طلبی است و نه نادیده گرفتن تلاش‌های صادقانه بسیاری از اعضای جبهه دوم خرداد. واقعیت این است که اگر از حضور «شیخ‌قدرتانی» که با دستیابی به کرسی‌های قدرت «اصلاحات» مورد نظرشان پایان پذیرفته بود بگذریم این جبهه تلاش خود را مبدول اصلاح وضعیت موجود کرد. سخن از ناکارآمدی جبهه دوم خرداد مبتنی بر این واقعیت است که استراتژی «خوداصلاحی» نظام با بن‌بست روبرو است و البته این تنها به ضعف‌های اصلاح‌طلبان بر نمی‌گردد بلکه تن‌زدان هسته‌های سخت قدرت به روند اصلاحات نیز از عوامل جدی این بن‌بست محسوب می‌گردد و طبیعی است که زمانی که استراتژی محوری روند اصلاحات با چالش روبرو شود تغییر و اصلاح استراتژی خواه ناخواه آرایش جدید از نیرو را را نیز با خود، همراه خواهد داشت.

بی‌شک بخشی از جبهه دوم خرداد که در سالهای اخیر صادقانه برای دستیابی به دموکراسی تلاش نموده است در تحولات آتی کشور نیز نقش غیر قابل انکاری خواهد داشت.

۲- جریان اصلاح‌طلبی که در پنج سال گذشته در کشور جریان داشته است فراز غیرقابل حدنی از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران می‌باشد و دستاوردهای بسیار مهمی برای جامعه ایرانی به هراه داشته است. رشد آگاهی‌های مردم شفاف‌شدن عرصه سیاست ایران - بی‌اعتبار شدن تئوری‌های خودی و غیر خودی و حق ویژه قائل‌شدن برای روحانیت و ... دستاوردهای غیرقابل چشم‌پوشی این روند می‌باشد

کسانی که هیچ مشارکی در این روند نداشته‌اند و بلکه از روز اول سعی به نابودی آن داشته‌اند امروزه با نادیده گرفتن دستاوردهای مهم این پیرویه برضعف‌ها و ناتوانی‌های خود سروپوش می‌گذارند و تلاش می‌کنند از این راه خود را اثبات نمایند، کسانی که امروزه با دفاع از تئوری‌های بوسیده سلطنت‌طلبی سعی می‌کنند مجدداً خود را مطرح نمایند آب در هاون می‌کوبند مردم ایران به هیچ وجه گذشته سیاه ایسنا و ظلم‌ها و جنایت‌های آنان نسبت به مبارزان و آزادی در دوران ستم‌شاهی را فراموش نکرده‌اند نارضایتی مردم از شرایط موجود در جامعه به نادیده گرفتن دوران سیاه پهلوی منجر نخواهد شد.

۳- دفتر تحکیم وحدت و هیچ روی خود را متولی و بنیانگذار جبهه فراگیر آزادی‌خواهی نمی‌داند ما حداکثر تلاش خود را مبدول خواهیم نمود که یک جنبش فکری جدید با محوریت آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی شکل بگیرد. جریان دانشجویی و وظیفه خود را فراهم آوردن بستر لازم برای نزدیکی نیروهای واقعا وفادار به آزادی - دموکراسی و منافع ملی می‌داند و معتقد است که گردآمدن نیروهای وفادار به

این دو اصل امروز یک ضرورت ملی است و در این راه، برقراری یک گنتان انتقادی از سوی روشنفکران و جامعه دانشگاهی جهت تحلیل گذشته و تدوین استراتژی آینده نقش جدی خواهد داشت.

۴- به نظر می‌رسد نخستین قدم جهت بسترسازی و تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی خواهی و جنبش دموکراتیک ملی، طرح سئوالات کلیدی جهت روشن‌شدن مواضع و دیدگاههای افراد حاضر در عرصه سیاسی کشور است، سئوالاتی نظیر:

روشن‌شدن تعبیر و منظور روشن افراد از مفاهیمی چون دموکراسی، تصریح مواضع نیروهای مختلف نسبت به مفاهیمی چون سکولاریسم بخصوص در عرصه مدیریت و سیاست، روشن‌شدن میزان اعتماد و التزام و پذیرش گروه‌های مختلف نسبت به حقوق بشر (و مشخصاً و صراحتاً مواد مندرج در اعلامیه حقوق بشر)، تعیین نسبت میان دین و سیاست از سوی گروه‌ها و افراد، بی‌شک تمام کسانی که خواستار حضور در این جنبش دموکراسی هستند قبل از هر چیز باید در خصوص مسایل بالا نظر صریح و روشن خود را بیان کنند تا در آینده به دام کلی‌گویی‌ها و سوءاستفاده‌های مختلف افرادی که نه دانستان و نه سوابقشان و نه تفکرشان با هیچ نوع دموکراسی و مردم‌سالاری سازگار نیست و تنها جهت رسیدن به قدرت یا توجیه عملکردشان ظالمانه به واژه‌ها نیز چنجا کرده و مزورانه به مصادر، به مطلوب آنها می‌پردازند، نبینند. دفتر تحکیم وحدت در آینده نزدیک با برگزاری سیمینارهای مختلف و میزگردها و جلساتی در این راستا گام برخواهد داشت.

## چگونه مادران را داغدار می‌کنند

برگردان: علی اکبر آزاد

حکمت چیست؟ گفت: به دوستانم هر یک ۱۰ سال حکم داده‌اند و من هم یک ماه حکم را تمدید کرده‌اند، آنقدر روحیه‌اش عالی بود، کاری نمی‌کرد که ما ناراحت شویم. به ما نگفت که حکم اعدام به او داده‌اند تا آنوقت به دادگاه رفتی، و آنها گفتند که حکمش اعدام است و من به شوخی قلمداد کردم و گفتم که هیچ کاری بدون رضای خدا نمی‌باشد، آنها که این را شنیدند گفتند که او به پرونده اعتراض کند. ما رفتیم و اینور و آنور زده که پسریم باور نمی‌کرد که حکمش اعدام باشد. رفتیم و یک اعتراض‌نامه تهیه کرده و روی پرونده زدیم. به تهران رفتیم و دیوان عالی کشور همه اتاقها شعبات مختلف را گزینیم که هیچ‌کس جوابمان را نداد. تا اینکه من و برادرش آنقدر گریه کردیم، پرونده‌اش را ارجاع دادند به شعبه ۳ و گفتند که ما حکم آخوش را می‌خواهیم و حکم آخوش در شعبه ۳۲ بود. هر چه کوشیدیم و خواهش و گریه کردیم به هیچ وجه حکم را به ما ندادند، سه روز ما این آمد و رفت را کردیم به هیچ عنوان آن حکم را به ما ندادند. پیش هیئت رتبه، هیئت را ندیدیم، آنها به اصفهان رفته بودند و ما آنها را ندیدیم، آنوقت برگزینیم، آن شبی که او را اعدام کرده بودند من جلو شعبه ۳ ایستاده بودم، رتبه برای پرونده، یک آقای آمد که پرونده در دستش بود و گفت که رتبه و حکمش را آوردم. ناگفته نماند در شعبه ۲ به کرده‌ستان زنگ زدند (منظور به سندج است که در اصطلاح محاوره‌ای کرده‌ستان می‌گویند).

● مادر. آیا پسر شما وکیل داشتند؟  
● بله، ولی به وکیل محلی نگذاشتند. خودشان وکیل گرفتند که ترسید و هیچ کاری نکرد، ما خودمان هم که وکیل گرفتیم به او محلی نگذاشتند. وکیل هم نتوانست هیچ کاری بکند. ما که جلو شعبه ۳۲ بودیم، آنها به کرده‌ستان زنگ زدند و گفتند که شما حکم خود را اجرا کنید، چون خانواده او آمده و این حکم شکسته می‌شود. دوباره زنگ زدند شعبه ۳، آنها یک قاضی بود که گفت از شعبه ۳۲ گرفته‌اند که این حکم ما را نشکنید، زنگ زدند که شما حکم خود را اجرا کنید که اینها آمده‌اند تا این حکم را تغییر دهند. من سه روز آنجا بودم که تا روز سوم چهارشنبه تعطیلی بسود ما برگزینیم و گفتم شب‌شنبه برمی‌گردیم. تا زمانیکه هنوز شورای عالی را

در زیر متن مصاحبه رادیویی آقای آشنا در خارج از کشور با مادر ساسان آل کنعان را که در ماه گذشته در سندج به جرم پناه‌دادن دو تن از اعضای سازمان کومله اعدام شد، می‌خوانید. در پیاده کردن این مصاحبه از اینترنت که مادر ساسان به کردی حرف می‌زند سعی شده است که سخنان عینا از کردی به فارسی برگردانده شود و عنوان هم از برگرداننده است.

○ رادیویی آقای آشنا: تسلیت می‌گویم به شما و تاسف ما را بی‌پذیرید از این واقعه‌ای که اتفاق افتاد برای شما، خواهشمندم با همان زبانی که می‌توانید (کردی) بگویید پسر شما چرا دستگیر شد و چه مدت آنجا بود؟ و سوال بعدی اینکه خبر اعدامش چگونه شد؟ آیا با وجود هیئت این اعدام صورت گرفت؟

● مادر: جواب سوال اول این است که پسر من روی تاکسی کار می‌کرد شبانه، به خاطر اینکه یک لقمه نان برای خودش و همسرش فراهم کند روزها در خانه بود و شب برای مسافرتی که بیرون می‌رود، می‌بیند که در کنار خیابان دو نفر ایستاده‌اند، دست بلند می‌کنند و سوار می‌شوند. زمانیکه مسافرتی به گرمی یا او حرف می‌زند نیم‌نگاهی به آنها می‌اندازد که اینها که هستند که با محبت و گرمی با من حرف می‌زنند؟ می‌بیند دو نفر رفیق و دوست قدیمی هستند از دوران بچگی. از آنها سوال می‌کنند که مسیرتان کجاست؟ دیگر نمی‌دانم مسیرشان کجا می‌باشد، ساعت ۱۲ شب می‌باشد، پسر تعارف می‌کند که برویم خانه ما یک لقمه نان بخوریم. آنها را به خانه برده لقمه‌ای نان و یک استکان چای نوشیده، تا خود را برای رفتن آماده می‌کنند ساعت سه یا چهار می‌شود، در آنجا می‌خوانند و صبح می‌روند. پسر من همین یک گناه را داشت، نه هسته داخل شهر بود نه گناهی داشت، تنها یک شب پذیرایی کرد از آن دو نفر بخاطر اینکه در بیرون به هم رسیده بودند. این تنها گناه پسر من بود، پنج ماه در زندان بود، ما چهارشنبه‌ها به ملاقاتش می‌رفتیم، مدتی گذشت که به او حکم اعدام دادند. من هم به دادگاه می‌رفتم و می‌گفتند حکمش اعدام است. من هم در جواب می‌گفتم کاری که خدا انجام بخواد، پیغمبر ردهش نمی‌کند. هیچ کاری بدون رضای خدا انجام نمی‌گیرد. من باور نمی‌کردم، رتبه به پسر گفتم: ساسان‌جان، آیا می‌دانی

ترک نکرده بودیم زنگ زدند و گفتند برگردید که او را اعدام کرده‌اند. این را بگویم که آنها به دولت خیر نداده بودند. در تهران قاضی‌ها به ما گفتند تا آنها به ما نگویند، تا اجازه از ما نگیرند، تا به خانواده خبر ندهند، تا به خودش نگویند، خانم اعدامش نمی‌کنند. او که قاتل نیست، هیچ شاکی ندارد، چطور او را اعدام می‌کنند؟ هیچی از او نگرفته‌اند.

○ مادر، آیا دادگاه پسر تون علنی بود و خبرنگاران و همچنین خانواده که شما باشید شرکت داشتید؟

● نه والا، البته ما در سالن بودیم ولی نگذاشتند داخل اتاق شویم، پسر ما دیدیم که آوردندش و بردنش داخل اتاقی و ما دیگر نگذاشتند وارد اتاق شویم، ما بیرون ایستادیم، دادگاهیشان که تمام شد، آنها را به زندان بردند و ما به خانه برگزینیم. نه والا نگذاشتند، نه خبرنگار بود، نه کسی بود، نه فیلم‌بردار بود، هیچی نبود. آن هم غیرقانونی این پسر را اعدام کرده‌اند، نه به ما خبر دادند، نه به پسر خبر دادند و نه به وکیل خبر دادند. شب ساعت ۲ که در میان رفاقتش بود، صدایش می‌کنند و می‌برندش و از او امضا گرفته، انگشتش آلوده به جوهر سبز امضا بود، آنوقت دو خط وصیت‌نامه نوشته و ساعت ۴ صبح او را اعدام کرده‌اند. این کار ما و تنها گناه پسر ما بود. آن شب که ساعت ۳ برای بردنش به خانه او رفته بودند، جلو چشم خانمش آنقدر زده بودند که غرق خون شده بود. آن ساعت هم که اعدامش کرده‌اند یکی از ماموران یک سیلی به او زده است، من به شما و شما به خدا، من نمی‌دانم چکار کنم.

○ مادر شما قبل از اعدام چقدر با او ملاقات داشتید، آیا ملاقات حضوری هم داشتید؟

● ملاقات تلفنی بود و ما هر چهارشنبه می‌رفتیم و بعد از دادن حکم اعدام ملاقات حضوری بود. خودش تقاضا کرده بود، من می‌گفتم ساسان‌جان این حکم آمده مواظب خودت باش. می‌گفت مادرجان شما ناراحت نباشید این حکم آمده، حکم وحشت است که به من داده‌اند، حتی یک زندانی که مرخص شده می‌گفت که گفته حکم وحشت است، خودش هم باور نمی‌کرد. ما هم خودمان باور نمی‌کردیم، چون این پسر هیچ‌کاره بود و هیچ گناهی نداشت

کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در اطلاعیه‌ای که دیروز انتشار داد، از اعدام یکی از فعالان این سازمان، ساسان آل کنعان، خبر داده است. ساسا آل کنعان در شهریور ماه گذشته به اتهام پناه‌دادن به یکی از اعضای کومله دستگیر و در ماه گذشته به اعدام محکوم شد. مرحله تأیید حکم توسط دیوان عالی کشور تنها در عرض ۵ روز به انجام رسید و چهارشنبه گذشته حکم به اجرا گذاشته شد. متهم و وکیل او تنها پس از تأیید حکم از مراحل کار مطلع شده بوده‌اند و تلاش مادر ساسان برای دیدار با هیات ویژه حقوق بشر سازمان ملل، که این روزها در ایران به سر می‌برد، در اثر مانع تراشی‌های مقامات جمهوری اسلامی به ثمر نرسیده بوده است. آشکار است که سعی دستگاه قضایی قطعی کردن و اجرای حکم در زمان حضور هیات ویژه حقوق بشر سازمان ملل در ایران، توأم با سلب امکان هر گونه اعتراض به حکم بوده است.

● هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مراتب تسلیت خو را به خانواده ساسان آل کنعان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران تقدیم می‌دارد. اعدام ساسان را قویا محکوم می‌کند و حمایت خود را از تلاش‌ها و اقدامات خانواده‌های زندانیان و اعدامیان سیاسی برای برده‌پرداشتن از گوشه‌هایی از جنایات رژیم نژد هیات ویژه حقوق بشر سازمان ملل اعلام می‌دارد.

● هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۲ اسفند ۱۳۸۱ - ۲۱ فوریه ۲۰۰۳

○ و آنها غیر قانونی کار زیادی کردند.  
○ مادرجان پسر شما در زندان تلفن همراه داشت؟ با شما تماس بگیرند؟ امکان تماس داشت؟

● نه والا، فقط پیش خودشان، پیش سربازها، پیش افسرها، نمی‌دانم از کجا، هر یکشنبه تلفنی می‌زد و اگر چیزی می‌خواست، می‌گفت فلان چیز را برایم بیاورید. تلفن همراه نداشت، این پسر من حقوق‌بگیر نبود، این پسر من هیچ کاره بود، زحمتکشی بود کارگر، فقط همین نه تلفن همراه داشت و نه دارد، هیچ خطایی نداشت.

○ مادرجان از وصیت‌نامه گفتید، اگر امکان دارد برای شونندگان بگویید در آن چه نوشته بودند؟

● در وصیت‌نامه نوشته بود که من یک مرگ به خدا بدهکارم و حاضرم برای این مجازات و مواظب همسرم باشید، هیچ کس را متهم نکنید من خودم بودم، راهی بود که خودم انتخاب کرده‌ام، مواظب همسرم باشید. این هم وصیت‌نامه، چهار خط نوشته است از این زیادتر نگذاشته‌اند چیزی بنویسد. کشتن این پسر من اینطور بوده، گناه او این بوده که دو نفر را به خانه برده و به آنها یک شام داده، آنها هم دوستان دوران تحصیلی بوده‌اند. پسر من سواد زیادی نداشت تا دوم راهنمایی خوانده بود یک کارگر بود. خیلی کار غیر قانونی کردند

به ما اطلاع نداده به خود پسر اطلاع نداده، به وکیلش اطلاع نداده. پرونده را طی چهار روز درست کردند و طی این چهار روز به تهران فرستادند.  
○ مادر، شما با هیئت دیدار داشتید؟  
● نه والا، یک روز رفتیم، تا دیر وقت در هتل لاله نشستیم، گفتند رفته‌اند به اصفهان، نمی‌گذارند آنها را ببینند، دولت نمی‌گذارد آنها را ببینند. ما گفتم که آنها را ملاقات می‌کنیم که دوباره به دیوان عالی کشور رفتیم که زنگ زدند که برگردید، او را اعدام کرده‌اند. ما هم به کرده‌ستان برگزینیم.  
○ مادرجان با تشکر از شما، اگر پیامی دارید برای ایرانیان خارج کشور و همچنین ایرانیان داخل که از طریق اینترنت این مصاحبه را می‌شوند، بفرمایید.  
● فقط پیام من این است به مردم که این پسر را فراموش نکنند، پسر گناهی نداشت، او را غیر قانونی و ناعادلانه کشتند، از همه تشکر می‌کنم از مردم سندج، از همه کس با من ابراز همدردی کرده‌اند. من هم به خاطر این که این پسر به ما همچنین سربلندی به ماداد، افتخار می‌کند.  
○ مادرجان باز هم به شما تسلیت می‌گویم و تشکر از مصاحبه‌ای که با ما داشتید.  
● خیلی از شما ممنونم

○ مادرجان پسر شما در زندان تلفن همراه داشت؟ با شما تماس بگیرند؟ امکان تماس داشت؟

● نه والا، فقط پیش خودشان، پیش سربازها، پیش افسرها، نمی‌دانم از کجا، هر یکشنبه تلفنی می‌زد و اگر چیزی می‌خواست، می‌گفت فلان چیز را برایم بیاورید. تلفن همراه نداشت، این پسر من حقوق‌بگیر نبود، این پسر من هیچ کاره بود، زحمتکشی بود کارگر، فقط همین نه تلفن همراه داشت و نه دارد، هیچ خطایی نداشت.

○ مادرجان از وصیت‌نامه گفتید، اگر امکان دارد برای شونندگان بگویید در آن چه نوشته بودند؟

● در وصیت‌نامه نوشته بود که من یک مرگ به خدا بدهکارم و حاضرم برای این مجازات و مواظب همسرم باشید، هیچ کس را متهم نکنید من خودم بودم، راهی بود که خودم انتخاب کرده‌ام، مواظب همسرم باشید. این هم وصیت‌نامه، چهار خط نوشته است از این زیادتر نگذاشته‌اند چیزی بنویسد. کشتن این پسر من اینطور بوده، گناه او این بوده که دو نفر را به خانه برده و به آنها یک شام داده، آنها هم دوستان دوران تحصیلی بوده‌اند. پسر من سواد زیادی نداشت تا دوم راهنمایی خوانده بود یک کارگر بود. خیلی کار غیر قانونی کردند

## فراخوان یاری از آزادی خواهان، نهادهای گروه‌های فرهنگی اجتماعی، احزاب، سازمان‌های مترقی ایرانی داخل و خارج از کشور!

مهاباد (مفقودالتر) ۷۳ - عمر قمره از مهاباد (مفقودالتر) ۷۴ - رحمان چواره از سرچنار (مفقودالتر) ۷۵ - مهدی سنجری باف ۷۶ - فرشته علیزاده (مفقودالتر) ۷۷ - محمد شهر ویرانی (محکوم به اعدام) ۷۸ - حسن محمودی (محکوم به اعدام) ۷۹ - شاپور اسبری (از سال ۶۱ خانواد او از خبری ندارد) ۸۰ - خاند فریدونی ۸۱ - وجدانی ۸۲ - بیژن صف‌سری در اندر زک ۸ بند پنج ۸۳ - دستگیری قاسم شعله سعدی در فرودگاه تهران ۸۴ - محمد خلیلی شاعر، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران ۸۵ - کامییز کاهه مترجم و منتقد سینما ۸۶ - سعید مستغاثی نویسنده و منتقد سینما ۸۷ - محمد عبیدی سردبیر ماهنامه هنر هفتم بازداشت شد ۸۸ و ۸۹ جلال مک شاه شاعر و نویسنده کرد و فرزندش کاوه در سندج بازداشت شدند. ۹۰ - مهدی فراخی شاندریز و ۹۱ - فرنگ پور منصوره در زندان انفرادی برده شدند و... ضمناً اعضا کانون نویسندگان یکی پس از دیگری بازداشت و تحت بازجویی‌های سخت و آزاردهنده قرار گیرند. این روش شامل فعالان سیاسی ملی و مذهبی نیز شده و آنها به بازداشت مجدد تهدید شده‌اند. تهدید افراد فعال و آزادی‌خواه از سوی آدمکش‌های حرفه‌ای نیز ادامه دارد که در صورت صلاح دید نام آنان متعاقباً اعلام خواهد شد.

به روشنی ملاحظه کرد. اینک به نظر می‌رسد همانگونه که انتخابات شوراها نیز آشکار کرد جبهه دوم خرداد با وضعیت کنونی کارایی چندانی نخواهد داشت ادامه سیر تحول طلبی نیازمند بازنگری جدی در ساختار موجود می‌باشد، با توجه به این تحلیل دفتر تحکیم وحدت که از سال گذشته هیچ نماینده‌ای در جبهه دوم خرداد نداشت تصمیم گرفت این موضع خود را علنی کند و رسماً تصمیم به خروج از جبهه دوم خرداد گرفت و اکنون تلاش خود را معطوف به بسترسازی برای شکل‌گیری جبهه‌فراگیر دمکراسی‌خواهی می‌نماید. ادامه در صفحه ۹

نمایان می‌سازد. تمامی این جنایات، هرگز بر جهانیان، خاصه نهادهای مدافع حقوق بشر و دولت‌های غربی پوشیده نبوده است. اما منافع شمار زیادی از آنان بر این بود که چشم بر این جنایات ببندند و این چنین کارنامه سیاهی را قربانی معاملات اقتصادی خود سازند. ولی امروز، دیگر رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند به مانند دهه‌های گذشته همه مخالفین را به پای چوبه اعدام بکشند و جهان نیز قادر نیست در برابر این جنایات چشم‌فرو بندد. امروز بشریت مترقی و هم‌میهنان آزاده ما در سراسر جهان پیش از پیش به مساهرت کردن نظام‌های سوسیالیستی اندیشد. ما امضاکنندگان این فراخوان با اعتقاد به آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، احکام دستگیری‌ها، بسازداشت، شکنجه و آدم‌ربایی‌های حکومت اسلامی ایران را به شدت محکوم می‌کنیم. اکنون که هیئت بازرسان سازمان ملل به سرپرستی لویی ژوانه قاضی دیواکثور فرانسه و همراهان او در ایرانند، طبق اطلاع گروه دیگری از گزارشگران سازمان ملل پنج‌شنبه اول اسفند ۸۱ (۲۰ فوریه ۲۰۰۳) به ریاست حقوقدان الجزایری خانم لیل زورقی به ایران می‌روند. پنجاه و نهمین اجلاس کمیون حقوق

بیشتر آشکار نمود، این جبهه محصول تلاقی سه جریان با سه استراتژی متناز در نقطه‌ای به نام سید محمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود. استراتژی بازگشت به قدرت: جریان چپ درون نظام که پس از پایان یافتن جنگ و درگذشت رهبر انقلاب از قدرت کنار گذاشته شده بود. اینک می‌خواست با تکیه بر آنچه که حقایق تاریخی خود می‌دانست به عرصه قدرت بازگردد. ۲ - استراتژی حفظ قدرت: جریان مصلحت‌گرایی که دیگر اقتدارطلبان تمایلی به حفظ‌اتلاف با آن نداشت و تصور می‌کرد به

تنهایی نیز می‌تواند آیند را از آن خود نماید و نیازی به ادامه ائتلاف با هم‌پیمانان خود ندارد سرنجام در واپسین روزهای شروع رقابت‌های انتخاباتی خاتمی را برگزید. ۳ - سومین استراتژی: استراتژی روشنفکران و دانشجویانی بود که خواهان اصلاح وضعیت موجود و دست‌یابی به حداقلی از دمکراسی بودند. اگر چه این استراتژی بعضاً هم‌پوشانی‌هایی نیز داشته‌اند و حتی برخی از کنشگران این سه استراتژی تغییر جایگاه‌هایی نیز داشته‌اند اما اختلاف این سه استراتژی را می‌توان در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های پس از دوم خرداد

در ماههای گذشته اغلب فعالین و چهره‌های سیاسی ایرانی بدون اطلاع یکدیگر، هر کدام از گوشه محل زندگی خود، به یک جمع‌بندی سیاسی از اوضاع ایران و جهان رسیده و راه حل خود را ارائه نموده‌اند؛ هفته گذشته در واقع آقای نگهدار سکوت خود را شکستند و مقاله‌ای تحت عنوان «حمله به عراق و تأثیرات آن» انتشار دادند که من آنرا مانیفست‌اش می‌نامم. چرا که ایشان با نگاهی به اوضاع کنونی جهان، تحلیل جنگ و صلح و استراتژی آمریکا و ارتباط آن با مسایل ایران، خط مشی اصلاح‌طلبی و سرنوشتی طلبی و مرتبط‌ساختن آن با اشکال حکومتی آینده برخورد کرده‌اند؛ واقع آنچه در زیر می‌آید قبل از اینکه نوشته‌ای صرفاً انتقادی باشد، نظرانی اثباتی در باره مقولات یاد شده بالا است!

فرخ، از دلشورده سنگینی که همه دنیا را فرا گرفته شروع می‌کند و می‌نویسد: «احساس می‌کنم که در پس دود می‌خواهند نظم مستقر شده بعد جنگ جهانی دوم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را جا بجا کنند. می‌خواهند طرح جرج بوش پدر را - نظم نوین جهانی را - تمام کنند.» او می‌گوید: «دوست دارد باور کند که ۱۱ سپتامبر کار خودشان بود.» اعتقاد دارد که هدف حمله به عراق این است که روند اروپای متحد متوقف شود. به نظر ایشان هدف له کردن اروپاست! همچنین ایشان از اینکه از ده سال پیش، فکر می‌کرده است دنیا پس از فروپاشی در سمت دموکراتیزاسیون پیش می‌رود، از خود انتقاد می‌کند!

سرتاجم، وقایع افغانستان و اکنون عراق و فردا ایران، ایشان را بشدت نگران کرده است. خلاصه به این نتیجه رسیده است که شووینسم آمریکایی، انحصارگران میلیتاریستی - نفتی و یا همان بوش و شارون نقشه کشیده‌اند، تا بعد از عراق، ملامای ایران را سرنگون کنند و...! همچنین، آقای نگهدار بشدت نگران تشکیل «اتلاف وسیع» شده است و تا آنجا پیش می‌رود که بدون هیچ استدلالی، طرح‌کنندگان آن، در اردوی چپ را مرعوب‌شدگان می‌نامد! ایشان پیش‌بینی می‌کنند که در اجرای این روند، سرنوشتی طلب‌ها و سلطنت‌طلب‌ها بهم گره بخورند و در هم ادغام می‌شوند؛ و برای اینکه پیش‌بینی ایشان مورد قبول واقع شود! مجاهدین و چپ‌های سرنوشتی طلب را با یک نیش قلم کنار می‌گذارد و ادامه می‌دهد که همه جمهوریخواهان هم اصلاح‌طلب خواهند شد و از دولت وحدت ملی صحبت به میان می‌آورد! (وحدت با دولت جمهوری اسلامی مد نظر است) و پیش‌گویی می‌کند که فکر تعویض حکومت، محور مضمونی اتحاد و نیروهای تشکیل‌دهنده‌اش فرعی خواهد بود و بر خلاف افغانستان، محور چنین اتحادی رضا پهلوی است. مقاله‌اش را با این جمله تمام می‌کند «آنگاه ممکن است معنای سرنوشتی طلبی بکلی دگرگون شود و اقدام گازانبری راست سستی و مدرن ۲۸ مردادی را، باز هم تحت رهبری آمریکا و انگلیس، اما این بار علیه جمهوری تکرار کنند!..»

**شش سوال از آقای نگهدار!**

خوب فرخ عزیز! قبل از اینکه من، رویدادهای کنونی پیرامون جنگ و صلح در عراق و اصولاً استراتژی غرب نسبت به خاورمیانه را از دیدگاه خود شرح دهم، به سئوالات زیر توجه کن و اگر دوست داشتی به آنها پاسخ بگو!

۱- آیا شما صلح‌طلب به معنی اخص کلمه هستید، یعنی با کلیه جنگ‌ها در تاریخ مخالف هستید و یا اینکه جنگ‌ها از نظر شما می‌توانند دفاعی، پیش‌گیرانه، ضروری و یا غیر لازم و تجاوزگرانه باشد! آیا جنگ علیه فاشیسم (هیتلری، عربی بعثی و طالبانی) را اصولاً رد می‌کنید، یعنی آنرا هم غیر ضروری می‌دانید؟ پس برای مبارزه با فاشیسم در دنیای امروز چه پیشنهاد عملی سراغ دارید؟ بگذارند صدام همچنان بر سر قدرت بماند و آیا فکر نمی‌کنید حذف صدام بسود مردم عراق و مردم ایران بشود؟ آیا باید می‌گذشتند طالبان بر سر کار می‌ماند؟

۲- اگر به جای رضا پهلوی یک رضای دیگر مثلاً، باقرزاده و یا یک جمهوریخواه دیگری محور اتلاف وسیع مخالفین رژیم اسلامی قرار بگیرد و بجای ارتش آمریکا، اتحادیه اروپا به کمک اتلاف وسیع مخالفین رژیم اخوندی بیایند! آنوقت نظر شما تغییر می‌کند و یا اینکه رضا پهلوی بهانه است و شما اساساً با سرنوشتی رژیم اخوندی مشکل داری! به من بگو! اگر گروه حکومت دینی، با دست دندنان باز نشد، اجازه هست از قیچی استفاده کرد؟ اصولاً مرز مسالمت‌جویانه شما کجاست؟ آیا سرنوشتی ضرورتاً دموکراتیک است؟

۳- از آنجا که درآمد سرانسه مردم بجای پیشرفت در این ۲۴ سال به دو سوم قبل از انقلاب تقلیل پیدا کرده و مردم بی‌حوصله و

**خاورمیانه و دو سیاست از یک استراتژی!  
حمله به عراق و تأثیرات آن  
نقدی بر مانیفست فرخ نگهدار!  
کیانوش توکل**

نگران شده‌اند و احتمال دارد که به خود بیایند و با سرنوشتی طلبان همراهی کنند و در چنین شرایطی طبیعتاً رژیم ملاما به سر عقل آمده و برای مقابله با مردم «دولت وحدت ملی» تشکیل خواهد داد و از شما برای پیوستن به چنین دولتی رسماً دعوت بعمل خواهد آمد! آنوقت جای شما کجاست؟ شما در مقابل قیام مردم، در کنار حکومت قرار خواهید گرفت؟ من با شناختی که از شما دارم، می‌گویم نه! آنوقت شما تغییر نظر داده و قیام مردم را باور خواهید کرد! اینطور نیست؟

۴- بر طبق کدام تحلیل و استدلال ده سال پیش، شما و دیگران به عمان نتیجه فوکویاما رسیدید که جهان، بسوی کاهش خطر جنگ و دموکراتیک‌شدن نظام‌ها و حکومت‌ها پیش می‌رود و حالا قصد تجدید نظر آن را دارید و این بار نظرات ساموئل هانتینگتون را یک جارد کرده‌اید؟

۵- اکنون بر اساس چه نظریه و تحلیلی، تضاد اساسی را، درگیری شووینسم آمریکایی (با مضمون میلیتاریستی - نفتی) که قصد له کردن اروپایی که روند تضعیف حس ملی و تولید و انباشت هویت اروپایی را پیش می‌برد - با بقیه جهان می‌داند؟ عبارتی تضاد اساسی جهان، درگیری جناح بوش، شارون با بقیه جهان است! زحمت بکشید این احکام کلی را مستدل نمایند!

۶- بر اساس کدام فاکت‌ها، سرنوشتی طلبی برابر سلطنت‌طلبی و جمهوری خواهی مساوی با اصلاح طلبی است؟

**خاورمیانه را چه می‌شود!**

فرخ عزیز! دوران آرمانخواهی و احکام تهیجی و بدون استدلال - و رد همه چیز تنها با یک چرخش قلم - گذشته است. جهان در حال پوست‌اندازی است و پیچیده‌تر از مغز من و شما جهان‌سومی شده است مسایل و مشکلات اروپایی را بسودشان واگذار کنید، ما جهان‌سومی‌ها، باید عقل‌هایمان را رو هم بگذاریم تا بینیم، خاورمیانه را چه می‌شود و از کجا بایستی شروع کرد و از چه کسانی در ازای چه چیزی بایستی کمک گرفت و منافع ملی ما و مصالح و منافع کدام کشوری هم‌خوانی دارد و چگونه بایستی از فرصت‌های طلایی استفاده کرد!

چرا علیرغم این همه در آمد نفت (۱۱) و نیروی جوان و متخصص، چرا عقب مانده‌ایم؟ چرا از دل انقلاب ضدسلطنتی ۱۹۵۸ عراق که با شعار آزادی و با علاقه به انقلاب فرانسه انجام گرفت، صدام و حزب فاشیستی بعث را باز تولید کرد؟ چرا ایران پس از گذشت ۷۰ سال از انقلاب مشروطیت با آن همه ترقی‌خواهی‌اش به فاجعه ۲۲ بهمن و به حکومت اسلامی رجعت می‌کند؟ چرا روشنفکران لائیک‌اش بیخاطر مبارزه با استبداد سیاسی شاه، به استبداد دینی متحد می‌شوند؟ چرا در دو دهه اخیر خاورمیانه (با دین و تا حدودی فرهنگ و زبان مشترک) بجای تشکیل اتحادیه منطقه‌ای و پول مشترک این همه درگیر جنگ و خشونت مابین خود شده است؟ این همه، هزینه تسلیحاتی کشورهای یک مسلمان، برای چیست؟ چرا خاورمیانه یک رهبر با کفایت ندارد!

در این دو سه دهه اخیر، خاورمیانه بیمار ما، صدام، حافظ اسد، قذافی، خمینی، رجوی، کیانوری، فیض‌الله امین، ببرک کارمل و بن لادن و ملا عمر و... بیرون داده‌است! انورسادات بخاطر مذاکره با اسرائیل ترور می‌شود و شاه سکولار و مدرن سرنگون می‌شود. کودتا علیه داودخان اصلاح‌طلب انجام می‌گیرد و جنگ‌ها ۲۰ ساله در افغانستان آغاز می‌گردد! از سوی دیگر آن دسته از رهبران کشورهای عربی که با غرب روابط دوستانه داشته‌اند، وضع بهتری ندارند، آنها تحت لوای نفت در مقابل امنیت درآمدهای نفتی را بجای سرمایه‌گذاری در کشور خود به بانک‌های اروپا و آمریکا انتقال داده‌اند. این رهبران در حالی که از آخرین تکنولوژی استفاده می‌کنند، از دموکراسی بیزار بودند و در لوای امنیت اهدایی غرب، به تبلیغ وهابی‌گری و پرورش تروریست‌هایی امثال بن لادن مشغول بودند، غیر از ترکیه و اسرائیل بقیه خاورمیانه علیرغم ثروتی که می‌توانست زیرساخت دموکراسی این کشورها قرار گیرد، به استبداد نفتی، کودتا، انقلاب‌های ارتجاعی، خشونت و جنگ... روی آوردند! و در عین حال همه این رهبران شب و روز مشغول بیگانگی‌ستیزی هستند!

براستی این همه بیگانگی‌ستیزی و آمریکاستیزی برای چیست؟ کاملاً روشن است

سال گذشته در همین خاورمیانه (بغل گوشمان) بزرگترین ناامنی و جنگ وجود داشته است که در همین رابطه ساموئل هانتینگتون در مقاله‌ای تحت عنوان «عصر جنگ‌های مسلمانان» که در واقع می‌شود گفت به لحاظ تئوریک این تحلیل‌ها، استراتژی غرب نسبت به خاورمیانه را پایه‌ریزی نموده است: جنگ‌های مسلمانان، زمانی آغاز شد که در دهه ۱۹۸۰ جنگ سرد رو به پایان نهاد. در سال ۱۹۸۰ عراق به ایران حمله کرد.

مجاهدین افغانی با تجاوز شوروی به مقابله برخواستند ۱۹۹۰ صدام با هدف انضمام خاک کویت، به این کشور حمله کرد... خشونت‌هایی در میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نیز روی داد، از جمله در یوسنی، کوزوو، مقدونیه، چین، آذربایجان، هند، اندونزی، خاورمیانه، سودان و نیجریه... در بررسی‌ای که مجله اکونومیست انجام داده است مسلمانان از مجموع ۱۶ جنگ و درگیری در بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ تا ۱۱ تا ۱۲ مورد آن مشمولیت و نقش اصلی داشته‌اند. پنج کشور از ۷۷ کشور حامی تروریسم و وزارت خارجه، مسلمان هستند و همچنین اکثر سازمانهای تروریستی خارجی موجود در فهرست این وزارتخانه... بر اساس مطالعات موسسه استراتژیک و بین‌المللی، ۳۲ مورد مناقشه مسلحانه در سال ۲۰۰۰ جریان داشت که بیش از دو سوم آنها مربوط به مسلمانان بوده است. این در حالی است که مسلمانان تنها یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند... یکی از مهمترین تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در چند دهه گذشته تجدید حیات اسلامی تا حدود زیادی واکنشی است به مدرنیزاسیون... جنگهای مسلمانان زمانی پایان خواهد یافت که علل و عوامل آن خراب یابند و یا تغییر داده شوند... جایگزینی نسلی (کشورهای اسلامی) موجب تغییر این وضعیت خواهد شد، چنان که این تغییرات، در ایران روی داده است...

دوست عزیز! تسند نیروید تظاهرات صلح‌خواهانه اروپایی‌ها شما را به اشتباه نیندازد! استراتژی اروپا و آمریکا بر سر تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه، یکی است منتها، اختلاف بر سر چگونگی این تغییر است. در زیر سعی می‌کنم استراتژی و اختلافات تاکتیکی آنان را توضیح دهم: جو بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر به گونه‌ای بود که بوش براحتی توانست یک حمایت بین‌المللی پشت سناریو افغانی‌اش جمع کند و این سیاست در افغانستان در مرحله اول که سرنوشتی طالبان و مرحله دوم، استقرار یک دولت فراگیر بود با موفقیت طی شد و مرحله سوم که امنیت و بازسازی افغانستان است به سالها کار ملی و حمایت جهانی نیازمند است. بنابراین کاملاً روشن است که دخالت آمریکا و متحدین و جنگ علیه طالبان بسود مردم افغانستان و منطقه تمام شد، تا امروز هیچ جریان سیاسی جدی، دخالت در امور داخلی این کشور و جنگ با طالبان را محکوم نکرده است! اما این سناریو افغانی در رابطه با عراق و رژیم صدام حسین با مخالفت همه‌جانبه اروپا، بر بستر چنین اختلافاتی است که برخورد تحلیل‌گران سیاسی را به این نتیجه رسانده است، که نوع جدیدی از جنگ سرد شروع شده که بایستی به آن لیک گفت! چرا که هر چه باشد از نگاه آنان، جهان دو قطبی بهتر از نظم نوین جهانی به سرگردگی آمریکا! این دوستان توجه ندارند که در دوران جنگ سرد که این جهان‌سومی نه تنها سودی نبردند بلکه هزینه پیش از ۵۰ سال رقابت شرق و غرب را با جان و پول خود پرداخته‌اند و دیگر نمی‌خواهند مجدداً قربانی شوند بلکه ما جهان‌سومی‌ها، با هوشیاری بایستی از این تضاد اروپا و آمریکا بسود رهایی کشورهایمان استفاده کنیم!

اما علیرغم این همه مباحث، بر سر حمله نظامی به عراق بایستی توجه داشت که قبل از ۱۱ سپتامبر آمریکا و اروپا استراتژی واحدی برای مقابله با انتقال سه مشکل اساسی - بجا مانده از دوران جنگ سرد از خاورمیانه به غرب - داشتند، که این سه مشکل عبارت باشد از مهاجرت، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی که با وقایع ۱۱ سپتامبر، اهمیت آنها برای دنیای غرب بیش از گذشته شده است.

**عصر جنگ‌های مسلمانان!**

آقای نگهدار نگران صلح و امنیت بین‌المللی است ولی ایشان توجه نکرده‌اند که در بیست

بحران مهاجرت، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم! می‌دانیم که یکی از مشکلات اساسی غرب، پدیده مهاجرت است که پس از فروپاشی شرق، به یک موضوع و مشکل محوری برای آینده آنان بدل شده است. علیرغم موانع غیر قابل تصور، پدیده مهاجرت ابعاد میلیونی بخود گرفته و اگر جلوی گرفته نشود، ابعاد میلیاری بخود خواهد گرفت! غرب آگاه است که رشد بی‌سابقه وسایل ارتباط جمعی - که یکی از مظاهر جهانی‌شدن است - امر مقایسه را برای جهان سومی‌ها بسیار ساده نموده است. آنان با مقایسه ناز و نعمت و امنیت در غرب، و خون و جنگ و ناامنی و گرسنگی در شرق، راهی غرب می‌شوند!

از سوی دیگر، مهاجرت توده‌های میلیونی به غرب که بخش عمده این مهاجرین را مسلمانانی تشکیل می‌دهند که بجای جذب در کشور میزبان، به دلیل هویت اسلامی‌شان، بحران سیاسی جدی را در کشور میزبان ایجاد کرده‌اند (۳). بگونه‌ای که پس از فروپاشی سوسیالیسم موج رو به رشد سوسیال دموکراسی در اروپا را به شکست پی در پی کشاند و در عوض ما شاهد رشد احزاب بیگانه‌ستیز و نژادپرست با سوءاستفاده از بحران مهاجرت بسرعت آرای مردم اروپا بدست آوردند!

مهاجرت و بنیادگرایی اسلامی که هر دو از کانون بحرانی خاورمیانه سر چشمه گرفته و به غرب انتقال یافته است که براساسی امنیت غرب (۴) را به مخاطره کشانده است!

بسر پایه این ۳ عامل یعنی مهاجرت، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم کشورهای غربی را به این نتیجه رسانده است که نه سختگیری قوانین مهاجرت و نه سپر امنیتی، قادر به جلوگیری از آن نخواهند بود. از این رو آنان به فکر سامولن هانتینگتون و برنارد افناده‌اند! نظریه ساموئل هانتینگتون و برنارد لوئیس سائهای قبل از ۱۱ سپتامبر نشان این است که استراتژی مشترکی اتخاذ شده است که حادثه ۱۱ سپتامبر این تئوری دفاعی را قابل پذیرش برای غرب نموده است: می‌دانیم آمریکا بنیان‌گذار تئوری امنیت در مقابل نفت بود که غرب را ملزم کرده بود که از رژیم‌های وابسته عقب‌مانده و استبدادی در مقابل دریافت نفت، حمایت همه‌جانبه می‌کرد! چنین تئوری بر خلاف دموکراسی و سکولاریسم در خاورمیانه عمل کرد. بیاد بساویریم که ۱۵ نفر تروریست‌ها از مجموع ۱۹ نفر، از اهالی عربستان - که حامیانی در دربار سعودی داشتند - بودند. ۱۱ سپتامبر غرب را به تجدیدنظر جدی واداشت. این مناسبات دارد. عوض می‌شود و این بسود دموکراسی در منطقه است باید از این رویداد استقبال کرد و گزینه باروجه آمریکاستیزی و فلسطین‌محوری ننه مشکل خاورمیانه حل خواهد شد و نه کشورمان از استبداد دینی خلاص خواهد شد. اتفاقات آخوندی‌ها مستبد بر اساس چنین تبلیغی قدرت را به چنگ گرفته و تا امروز حفاظت کرده‌اند! مردم بعد از ۲۴ سال حساسیت عجیبی به این موضوع پیدا کردند متأسفانه، سیاسی - روشنفکران چپ و ملی هنوز این روحیه را بدک می‌کشند، احزاب سیاسی اگر بخواهند با چنین روحیه‌ای وارد صحنه سیاسی داخل کشور شوند، قطعاً مورد استقبال قرار نخواهند گرفت!

**تغییر سیاست با تغییر قدرت سیاسی!**

سائها بود که جنگ و ترور و بنیادگرایی اسلامی مختص خاورمیانه بود اما پس از پایان جنگ سرد، کانون‌های بحرانی جهان بویژه خاورمیانه، به غرب هم سرایت کرد که ۱۱ سپتامبر نقطه اوج چنین بحرانی را رقم زد! کشورهای غربی از سائهای قبل برای مهاردن به بحران دست به اقدامات موقت زدند. کشیدن دیوار به دور اروپا و سخت‌کردن قوانین مهاجرت توانست تا حدودی جلوی مهاجرت را ادامه در صفحه ۸

**ارتان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته بکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود**

زیر نظر شورای سردبیری

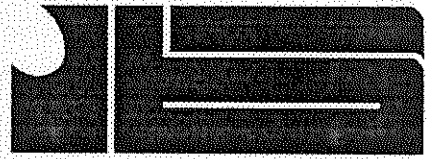
**سردبیر**

فریدون احمدی

**شورای سردبیری**

داراب شکیب

محمود صالحی



چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۱ - ۱۲ مارس ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۲۹۹  
 KAR - No. 299 Wednesday 12. Mar. 2003  
 G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadai.org>  
 آدرس پست الکترونیکی: [kar-aksaryat@gmx.de](mailto:kar-aksaryat@gmx.de)

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90  
 شماره پیام گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: ۲/۲۰ یورو  
 بهای اشتراک: شش ماهه ۳ یورو، یک ساله ۶ یورو

Verleger: I.G.e.v  
 آدرس: I.G.e.v  
 Postfach 260268  
 50515 Köln  
 Germany

دارنده حساب: I.G.e.v  
 شماره حساب: 22 44 20 32  
 کد بانک: 37 05 01 98  
 نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک  
 اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:  
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:  
 نام: Name:  
 نشانی: Address:  
 فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

# مواضع دول عربی در بحران خاورمیانه

## اجلاس شرم الشیخ از حرف تا عمل!

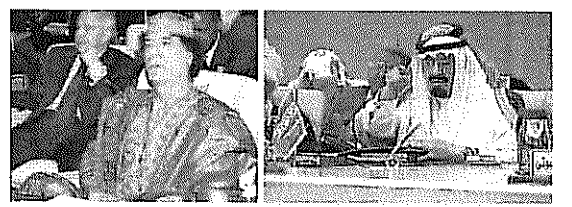
محمود صالحی

**شورای امنیت:**  
**بافشاری جناح‌ها بر مواضع!**  
 هفته گذشته پار دیگر هانس بلیکس و محمد البرادعی گزارش خود را در مورد روند خلع سلاح عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه دادند. بلیکس در جمع اعضای شورای امنیت با مهم‌دانستن انهدام موشک‌های الصود گفت: دولت عراق همکاری بیشتری با سازمان ملل داشته، اما سرعت اقدامات دولت عراق کافی نیست. وی با اشاره به اینکه بازارسان هیچگونه سلاح میکروبی و شیمیایی در عراق کشف نکرده‌اند افزود: اما پرسش‌های بسیاری در مورد این مسئله وجود دارد که دولت عراق به آن‌ها هنوز پاسخی نداده است. محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی اتمی نیز در این جلسه شورای امنیت تاکید کرد: اسنادی که از سوی سازمان سیا و توسط کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا به شورای امنیت مبنی بر واردات اورانیوم توسط عراق از نیجریه ارائه شده، جعلی بوده و این کشور طی سالهای گذشته در زمینه ساخت سلاح‌های اتمی فعالیت نداشته است. در نشست روز جمعه شورای امنیت، واشنگتن، مادرید و لندن با ارائه یک قطعنامه پیشنهادی خواستار تعیین روز ۱۷ مارس بعنوان ضرب‌الاجل خلع سلاح عراق شدند. این درحالی است



با اعلام محکومیت مداخله نظامی در عراق سیاست واحدی از خود ارائه داد، اما: تنفر فی‌مابین!  
 تنفر حاکم بین رهبران عرب آنچنان به نمایش درآمد که حتی پخش مستقیم مباحث را نیز تحت تاثیر قرار داد و دوربین‌ها بدون اعلام قبلی خاموش شدند. - سرهنگ قذافی، عربستان را با اعلام محکومیت مداخله نظامی در عراق سیاست واحدی از خود ارائه داد، اما: تنفر فی‌مابین!  
 تنفر حاکم بین رهبران عرب آنچنان به نمایش درآمد که حتی پخش مستقیم مباحث را نیز تحت تاثیر قرار داد و دوربین‌ها بدون اعلام قبلی خاموش شدند. - سرهنگ قذافی، عربستان را

است و ادامه داد: تو قدرت خودت را مدیون چه کسی هستی؟  
 - در هنگام پخش نامه شیخ زاید رئیس امارات متحده عربی مبنی بر کناره‌گیری صدام حسین و ترک عراق، ناجی صبری وزیر خارجه عراق این اقدام را «مسخره» نامید و در حین خروج از سالن بن سعید التحیان وزیر



فحش داد که او هم در جواب گفت: «خفه شو میمون! زنت بر تو حرام است، خان».  
 از حرف تا عمل!  
 در این کنفرانس مواضع مختلف و بعضاً متضاد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. لیبی و سوریه دارای مواضع ضد آمریکایی - اسرائیلی بودند و امارات متحده طرح کناره‌گیری صدام از قدرت را ارائه کرد. عمرو موسی رئیس مصری جامعه عرب در موضع‌گیری نسبت به ارائه این طرح گفت: وظیفه این سازمان دخالت در امور داخلی اعضا نیست. سران جامعه عرب از یک سو مداخله نظامی در امور عراق را محکوم کردند و خواستار تحقق بخشیدن به قطعنامه‌های سازمان ملل و ادامه کار بازارسان این سازمان شدند. از سوی دیگر عربستان، کویت، امارات متحده عربی و برخی دیگر از دول عربی پایگاه برای حمله در اختیار آمریکا و بریتانیا قرار داده‌اند. برای نمونه اکنون دوسوم شمال امارات از غیر نظامیان تخلیه و به منطقه نظامی برای ۱۰۰ هزار نظامی آمریکایی و انگلیسی تبدیل شده است. بر اساس آخرین گزارش ماموران سازمان ملل سیم‌های خاردار واقع در مرز بین کویت و عراق پاره شده‌اند و تفنگداران دریایی آمریکا از مرز بسوی عراق عبور کرده‌اند.

تصویب این قطعنامه مورد وتوی هیچ‌یک از اعضای دائمی شوار قرار نگرفت. فرانسه، روسیه و چین ضمن مخالفت با صدور قطعنامه جدید خواستار ادامه بارزی‌ها در این کشور شدند. فیشر وزیر خارجه آلمان نیز گفت: این قطعنامه مکانیزمی را

په جریان خواهد انداخت که نتیجه آن جنگ خواهد بود.  
**اجلاس شرم الشیخ:**  
**از حرف تا عمل!**  
 اجلاس جامعه عرب در منطقه ساحلی شرم‌الشیخ با حضور ۲۲ کشور عضو برگزار شد. در قطعنامه پایانی این اجلاس سران

۱ - نهضت آزادی جز طرح چند شعار کلیشه‌ای و بسیار کلی و مبهم مانند: بهبود وضعیت اشتغال، بهبود وضعیت ترافیک و... هیچ برنامه جدی متمایز از سایر نیروهای شرکت‌کننده در این انتخابات ارائه نکرد. این جریان نتوانست برنامه جدی و دست یاقتنی در زمینه امور شهری ارائه نماید و هیچ استراتژی روشن سیاسی برای بیرون رفتن از شرایط موجود عرضه نمود در حقیقت جز یک کارنامه تاریخی روشن هیچ مزیتی نسبت به سایر نیروها از خود بروز نداد و طبیعی است که تنها اکتفا به تاریخچه روشن نمی‌تواند مبنای اعتماد مردم به هیچ جریانی باشد.  
 ۲ - احترام روشنفکران و دانشجویان نسبت به نهضت آزادی ایران بر اساس قرارگرفتن این جریان در موفقیت متعقد منطقی منصف نظام معنا پیدا می‌کند طرح استراتژی وفاق از سوی نهضت آزادی پس از بازگشت دبیر کل آن به کشور و اصرار این جریان برای ورود به معادلات درون قدرت و گفتگو با جریان‌های مختلف درون نظام و نام‌نگاری‌های دبیر کل این حزب و دبیر کل جمعیت موتلفه هم‌چنان از سوی جامعه دانشگاهی با ابهامات فراوانی روبروست و این جریان تاکنون نتوانسته است توجیه مناسبی برای استراتژی نزدیکی به قدرت علیرغم استراتژی سرکوب‌گرانه اقتدارطلبان ارائه نماید و همین امر سبب خنده‌دار شدن اعتماد روشنفکران و دانشجویان نهضت آزادی ایران گردیده است. اعضای نهضت مسلماً نیازمند یک سازندگی جدی سیاسی استراتژیک برای حضور مجدد در عرصه سیاست می‌باشند و در ادامه در صفحه...

زمنه‌ساز «قهر ملی» ۹ اسفند ماه گردیده است بی‌شک اگر این روند ادامه پیدا کند و سیاست‌های سرکوب‌گرانه اقتدارطلبان نیروهای داخلی را تضعیف نماید نگاه و مردم به آن سوی مرزها می‌چرخد و معنای این چرخش را بی‌شک شما بهتر از ما می‌دانید.  
 ج - اصلاح‌طلبان: مردم بیش از پنج سال فرصت طلایی در اختیار جریان دوم خرداد برای دستیابی به حداقل از دموکراسی امروز با کمال تأسف از توانایی این جریان به شدت مایوس شده است حال چه این ناتوانی مربوط به ضعف عملکرد و عدم همراهی با خواست ملت با تکرار شعارهای تاریخ مصرف گذشته باشد و خواه مربوط به قدرت و قوت موانع و سدهای پیش روی ایشان در هر حال نتیجه نشتن در جایگاه اعتماد و ملت و عدم توانایی در پاسخگویی به خواست و اراده ملت برای اصلاح جدی و اساسی امور بوده است و در صورتی که در مدت کوتاه باقی‌مانده بویژه با در نظر گرفتن شرایط حساس کشور و منطقه جریان دوم خرداد با بازنگری جدی در اهداف، برنامه‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خود حضور جدی‌تر در صحنه نداشته باشد افکار عمومی جامعه ایران به کلی از آنان عبور خواهد کرد.  
 د - نهضت آزادی ایران: این جریان سیاسی نیز با برخورداری از یک سابقه روشن تاریخی سعی کرد در این انتخابات از تمامی ظرفیت‌هایش برای تحصیل خود به قدرت و حضور در نهاد شورا به عنوان یک مجموعه حاشیه‌ای قدرت استفاده نماید اما نتوانست هیچ موفقیتی بدست آورد و به نظر ما انتخابات شوراها دو پیام روشن برای این جریان به همراه داشت:

**شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت در قطعنامه پایانی خود:**  
**استراتژی «خوداصلاحی» نظام با بن‌بست روبرو است**  
 انتخاب علیرغم بن‌بست‌های سیاسی موجود فراهم آید و این ناکامی سبب شد که کارکرد شوراها به رقابت‌های سیاسی و شخصی روزمره محدود گردد و کارکرد اجتماعی شوراها به کلی در سایه قرار گیرد. در حالی که اگر شوراها می‌توانست فراتر از خردادهای سیاسی روزمره و منافع فردی اعضای آن با بحران‌های جدی اجتماعی و تقویت دیکتاتوری نخواهد بود. طبیعی است زمانی که مردم به وضوح می‌بینند حاکمیت برای نتیجه رای آنان هیچ اعتباری قائل نیست و تنها علاقه‌مند به استفاده از رقم بالای حاضرین در انتخابات برای تزئین وجهه بین‌المللی خود و خرج کردن رای مردم به سر میز مذاکره با قدرت‌های بیرونی است و به هر صورت چه مردم رای دهند و چه رای ندهند، حاکمان روشها و سیاستهای غلط خود را دنبال می‌کند و حضور و عدم حضور ملت برای تصمیم‌گیری در سرنوشت کشور بلااثر است؛ حاضر به شرکت در چنین روند عروسک‌وار نخواهند بود.  
 ب - عملکرد ضعیف شوراها: شوراها اسلامی شهر بویژه در شهرهای بزرگ کارنامه چندانی قابل قبولی در دوره اول فعالیت خود بر جای نگذاشته و به هیچ وجه نتوانستند مدیریت شهری موفقیتی ارائه نمایند تا حداقل کارکرد اجتماعی شوراها انگیزه‌های برای حضور مردم در

در همان ساعت‌هایی که اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در دانشگاه الزهراء گرد آمده بودند و پیرامون مهم‌ترین تحولات جامعه دانشگاهی در ماده‌های اخیر گفتگو می‌کردند و به ارزیابی شرایط سیاسی اجتماعی کشور مشغول بودند و ضرورت و موانع شکل‌گیری جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی را ارزیابی می‌نمودند مردم کشور در انتخابات شوراها با عدم حضور در پای صندوق‌های رای یکبار دیگر بسیاری از معادلات سیاسی جامعه را دگرگون کردند. این اقدام مردم بی‌شک از اهمیت بسیاری برخوردار است و جغرافیای سیاسی کشور را در آینده نزدیک دچار دگرگونی‌های اساسی می‌نماید، هم‌زمانی انتخابات شوراها و تصمیم اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان برای خروج از جبهه دوم خرداد و بسترسازی برای تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی سبب شد که این طرح با توجه بسیار بیشتری از سوی محافل سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.  
 در این راستا اعضای شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت مواضع و نظرات خود را در قالب قطعنامه پایانی این نشست به شرح زیر اعلام می‌دارد:  
 انتخابات شوراها انتخابات شوراها بی‌شک در تحولات آینده جامعه ایران یک نقطه عطف جدی تلقی می‌گردد. تصمیم جامعه ایرانی برای تمامی جناح‌های سیاسی کشور پیامهای مهمی در برداشت و هر فرد و جریانی که گوش خود را بر صدای بلند مردم ببندد قطعا در آینده بیش از این از تحولات جامعه عقب می‌ماند و چه بسا به کلی از معادلات حذف گردد. از نظر ما دو عامل عمده سبب